
۱۶
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۸۸۳





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلا
على اشرف الاولين محمد واله الطاهرين
چنين كويد اعلم العلماء حاجى محمد
ابراهيم سلمه الله تعالى كه اين مختصريست
در فروع دينيه وآن مشتمل است بر چند
مقصد اول در مقدمات نمازست وآن
ششست اول ازاله نجاست از جامه وبدن

دوم

وقت شناختن سيم قبله شناختن
چهارم مكان شناختن پنجم لباس غصبى ساتر نباشد
ششم پوشيدن عورتين مقارنات نماز
هشتست اول نيت دوم قيام متصل بركوع
سيم تكبيرة الاحرام چهارم ركوع سجود
وجوب غير ركن سه چهارست قرآنست
تشهد سلام فرق ميان ركن وغير ركن
اينست كه اخلال بركن از روى عمداً وسهواً
نماز باطلست وغير ركن عمداً باطلست نه سهواً

شروط وضو هفت است اول نیت دوم
شستن وجه سیم شستن دو دست است
از مرفق چهارم مسح سر است از پیش و مقدار
سه انگشت پنجم مسح دو پشت پاها است
تا بلندی پشت پاها ششم ترتیب هفتم
موالات فصل در وضو وان سه قسم
است شک در وضو ویقین در حدث
باطل شک در حدث ویقین در وضو
صحیح ویقین در هر دو باطل فصل در بیان

شکیات

شکیات نماز است وآن باطل است مگر
در هشت موضع اول شک میان دو وسه
پیش از اکمال بعد از اکمال صحیح بنا را بر سه
گذارد وبرخیزد یکرکعت بجا آورد ونماز را
سلام دهد ویکرکعت نماز احتیاط ایستاده
بجا آورد واحتیاط نماز را اعاده کند دوم
شک در میان سه وچهار پیش از اکمال
وبعد از اکمال صحیح بنا را بر چهار گذارد دو
رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد سیم

شک در میان دو وچهار پیش از اکمال
باطل وبعد از اکمال صحیح بنا را بر چهار گذارد
ودو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک در میان دو وسه وچهار پیش
از اکمال باطل بنا را بر چهار گذارد ودو رکعت نماز (بعد از اکمال)
احتیاط ایستاده ودو رکعت نشسته بجا
آورد پنجم شک در میان چهار وپنج پیش
از اکمال باطل بعد از اکمال بنا را بر چهار
گذارد ونماز را سلام دهد وبعد از سلام

دو

دو سجده سهو بجا آورد واگر در حال قیام
است بنشیند وسلام دهد ویکرکعت نماز
احتیاط ایستاده بجا آورد ودو سجده سهو
از جهت قیام احتیاط بجا آورد واحتیاط
اعاده نماز است ششم شک در میان سه
وپنج در حال قیام بنشیند این شک در میان
بر میگردد بشک میان دو وچهار دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده وبعد دو سجده سهو
نیز احتیاط بعمل آورد هفتم شک میان

سه وچهار وپنج در حال قیام بنشیند این
شك بر میکردد وحکم شك میان دو وسه
وچهار وآن کذشت ودو سجده سهو نیز
احتیاطاً اینجا اورد هشتم شك میان پنج وشش
است در حال قیام بنشیند وتشهد بخواند
وسلام بکوید ودو سجده سهو بکند یکی از
برای انکه این شك شك در میانه چهار
وپنج است که کذشت دران دو سجده سهو است
واحتیاطاً جهت زیادتی قیام ودر غیر چهار

صورة

صورة نماز را اتمام کند واعاده نماید در بین
نماز شك کند اعتباری ندارد دو سجده
سهو در پنج جا واجب است اول سلام بیجا
دویم کلام بیجا سیم تشهد فراموش شد
چهارم سجده فراموش شد یعنی یك سجده
پنجم شك میان چهار وپنج بعد از اکمال
سجدتین وذکر سجده سهو این است که
بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآل محمد
ودر دو جای از پنج جا اجزای فراموش شد

را باید بجا آورد وتشهد خفیفه باید خواند
نماز احتیاط که مذکور شد دو رکعت است
وان سوره وقنوت ندارد باب در قصر است
در نماز چهار رکعتی است بترك نمودن
دو رکعت اخر است اول انکه سفر بقدر هشت
فرسخ باشد دویم انکه مسافر قصد مسافت
هم داشته باشد سیم انکه قصد مسافت
را مستمر بدارد تا منتهی شود سفر او
چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت

عزم

عزم بر ماندن ده روز را در اثنای راه
مسافت نکند واکر قصد کند تمام باید
بکند پنجم انکه نبوده باشد از کسانیکه
خوانه او همراه او باشد از قبیل اعراب
بری از ایلات ومکاری وسلوبان و
وتاجر وصاحب صنعت ششم انکه سفر او
حرام نباشد مثل فرار از جهاد وکریختن
غلام یا سفر از برای ضرر مسلمین ودزد
دیدن مال ایشان واعانت ظالم ضرر ند

ردد در این سفر اگر اتفاق افتد هفتم آنکه
دور شود از دیوار که نشنود صدای مؤذن
و نه ببیند دیواران بلد را که تمیز دهد
بدانکه نماز کسوف و خسوف و زلزله و با
قی آیات بر مطلق ذکور و اناث بگرفتن
تمام قرص یا بعض آن دو رکعت است در
هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و اگر
و اگر خواهد حمد و سوره را تمام کند میان
سوره و قنوت در پنج جا است آیه در

چهارم در رکعت اول و سه قنوت در رکعت
ثانی آیه اول سیر چهارم و اگر شک کند در رکوع
و قنوت بنا را بر اقل گذارد و مبحث بدانکه
غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع
بدن و شستن مو واجب نیست و شستن
ظاهر بدن یا بارتماس است یا بترتیب و مراد
بارتماس فرو رفتن باب است بیک دفعه بحسب
عرف و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن
از آب و اگر تا زانو یا کمتر باشد صحیح است غسل

لکن احوط اخراج از آب است و در ترتیب
پنج چیز شرط است اول نیت دویم شستن سر
سیم شستن دوش راست چهارم شستن دوش
چپ پنجم ترتیب و غسلی که بر مرد واجب است
سه غسل است غسل جنابت و غسل میت
و مس میت بعد از سرد شدن میت و وضو
و غسل هر یک واجب لغیره است باین معنی
که اگر وقت نماز است غسل را بنیت واجب باید
کرد و اگر نه سنت است باین طریق که غسل

جنابت میکنم سنت قربة الی الله مگر آنکه
غسل میت که او واجب لذاته است باب
پنجم سبب تیمم یافت نشدن آب است
بجهت وضو و غسل و آن بچند چیز است
اول نداشتن آبست بقدر وضو یا غسل
دویم نرسیدن باب بسبب ترس از درند
گان یا دردادن بجهت مال یا جان سیم
ترسد از استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن
مرضی یا طول ناخوشی یا صعب شدن آن

فصل در آنچه بان تیمم میتوان کرد خالص خا
لص والا بر زمین وسنک وغبار رخت ونمد
وپالان اسب واجب است زدن دو کف دست
باهم در صورتیکه ممکن باشد وهر دو کف
پهن باشد واجب است مسح کردن پیشانی
از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ
بباطن هر دو دست با یک دیگر واحوط
علاوه نمودن جبین است که دو طرف پیشا
نی است وهمچنین علاوه نمودن ابروها وبا

ممکن

ممکن نبودن بباطن بظاهر نیز جائز است
ودر عدد زدن بر زمین خلافست واظهر
کفایت نمودن یکدفعه زدن است بدل هر
یک از وضو وغسل هر چند احوط دو دفعه
زدن است از برای غسل وواجب در تیمم
ترتیب نجاسات دوازده است اول بول
دویم غایط است سیم منی چهارم خون
اگر بقدر درهم است معفواست در نماز
بخلاف خون حیض واستحاضه که مطلقا

باعث بطلان نماز است درهم ناخن انگشت
انگشت ابهام است پنجم سک ششم خوک
هفتم میته است از حیوان که نفس سائله
داشته باشد هشتم کافر است نهم مسکر
دهم فقاع یازده عرق جنب دوازده عرق
شتر جلال مطهرات دوازده است اول اب
دوم افتاب سیم زمین چهارم استحاله
پنجم اسلام ششم نقص هفتم انتقال هشتم
سنک وکهنه نهم استبرا از منی وبول دهم

بر طرف

بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان
یازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح وغیره
دوازدهم غایب شدن فصل در شرایط روزه
چند چیز است اول بلوغ دویم عقل سیم
سلامتی از مرض چهارم اغما پنجم اسلام
در بیان انچه باید ازان امساک کرد وان
ده چیز است اول اکل دویم شرب سیم جماع
چهارم کذب بر خدا ورسول وائمه پنجم
ارتماس ششم رسانیدن غبار بحلق

هفتم تی کردن هشتم استمنا نهم احتقان بمایع است دهم بقای بر جنابت است انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی که عمدًا واختیار باشد پس هرگاه نسیانًا فعل مفطری بعمل اورد روزهٔ او باطل نمیشود اجماعًا نه جنس است که زکوٰة واجب میشود اول طلا هرگاه یکسال بماند ومسکوک هم باشد چهل اشرفی یکی باید داد که مجموع چهل یك باشد دوم نقره است که

مسکو

مسکوك باشد یك سال بحال خود بماند چهل یك یکی باید داد سیم شتر است پنجم شتر یك کوسفند وهمچنین ده کو شتر دو کوسفند وهمچنین تا برسد به بیست شش شتر یك شتر ماده یکساله یا دو ساله بدهد سی شش یکی وچهل شش یکی چهار ساله بدهد وهمچنین تا صد وبعد هر پنجا یکی باید داد دوم کاو است در هر سی کاو یك کوسالهٔ یکساله یا دو ساله باید داد سیم

کوسفند است در چهل یك یکی در صد وبیست یکی دو تا باید داد بعد صد عدد یکی باید داد وگندم وجو وخرما ومویز است وحد ایشان هفتاد وپنج من ده من باید داد مستحق زکوٰة هشت طایفه اند اول فقراء دوم مساکین سیم کسی است که امام نصب کرده باشد برای گرفتن زکوة چهارم مؤلفة القلوب پنجم درازادی بنده مدیون ششم فی سبیل الله است هفتم وابن السبیل

در خ

در خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب میشود اول غنیمتی که در جنگ بگیرند از کفار دوم معادن است سیم گنج است چهارم غواص است از دریا میکنند پنجم زیادتی مؤنه سال است ششم زمینی که یهود ونصرانی از مسلمان بخرند خمس ان زمین را یا خمس قیمت انرا بارضای ذمّی میکرند هفتم مال حلالی که مخلوط شده باشد بحرام وصاحب انرا نداند ومقدار حرام را نداند خمس انرا میدهد بفقرای سادات بنی هاشم

یا علی

الله

محمد

الرحمن

بسم

الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم من یتوکل علی الله کفاه مهما مهمات و
دعای استخاره کردن

بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل المرسلین محمد
وعترته الطاهرین اما بعد چنین گوید اسحق بن
علینقی رکن مازندرانی که در این وقت بخاطر فاتر این حقیر
فقیر قلیل البضاعه که مجملی از واجبات ومندوبات
نمازهای واجبی وسنتی وبعضی از اعمال ایام ولیالی
شریفه ماه رجب وشعبان وماه مبارک رمضان
واحکام اموات از حال احتضار الی آخر کار وبرخی
از سؤال وجواب فرایض خمسه از مقدمات ومقارنات
ومنافیات نماز ونوافل شبانه روزی وپاره از شکیات
وسهویات نماز که محتاج الیه است و سایر علوم دینی و دنیوی
از

کسیکه توکل بر خدای تعالی کفایت میکند مهمات او را خوب است
از خمس وزکوة وغیره بر رشتهٔ تحریر در آورد ومندرج ونوشته که اغلب
اوقات بآن احتیاج ودرکار میباشد از کتب فقهای امامیه اثنی عشریه
استخراج وبر وجه اختصار در چهار رساله وچند جزوه منتخبه ایراد ومرقوم
نماید که در وقت ضرورت نهایت سهولت بهمه عاد مطالب رسیده
عامهٔ خلایق از برکات آن منتفع وبهره مند شوند شاید که این بنده را گاه
بدعای مغفرت یاد نمایند ومسمی کردانیدم آنرا بمنتخب المطالب والله ا
لموفق والمعین وابواب آن بهمان ترتیب وتفصیل است
در مقدمات نماز بدانکه شش چیز است که پیش از نماز واجبست که بعمل
آورده شود هرگاه یکی از شش را عمداً یا سهواً ترک کند نماز باطل خواهد بود
طهارت یعنی وضو وغسل وتیمم که نماز بدون اینها درست نخواهد
بود واحکام هریک از این سه چیز ان شاء الله عنقریب مفصل مذکور
خواهد شد ازاله نجاست از رخت وبدن ستر عورتین
یعنی مرد را در جمیع نماز پوشیدن قبل ودبر کافیست بر خلاف زن

که کل اعضای خود را کمر زده چنانی را که در حال نماز باز بگذارد و اگر زده
بند باشد پوشیدن سر و مو بر زن واجب نیست ملاحظه نمودن
وقت نماز ملاحظه نمودن مکان نماز غصبی و نجس نباشد
تحقیق نمودن قبله در مقارنات نماز بدانکه مقارنات
نماز هشت چیز است نیت تکبیر احرام قرائت
قیام رکوع سجود تشهد تسلیم
یعنی سلام دادن در منافیات نماز و آن بیست و پنج
امر است اول حدث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع
شود خواه از روی اضطرار پشت بقبله کردن هرگاه وقت
باقیست اعاده نماید و الا اتمام نماز صحیح است فعل کثیر در نماز
بعمل آوردن بحیثیتی که در عرف او را مصلی نگویند اگرچه سهوا
باشد سکوت طویل کردن چنانکه در عرف او را مصلی
نگویند بخاطر نداشتن عدد رکعات نماز شک کردن

در دو رکعت

۳۳

در دو رکعت اول از چهار رکعتی و نماز مغرب و صبح
رکنی از ارکان خمسه نماز که آن نیت و تکبیر احرام و قیام در رکوع
و سجود است زیاده و کم کردن اگرچه از روی سهو باشد
یک رکعت یا زیاده از نماز فراموش کردن و بخاطر نیامدن تا وقتی
که در ما بین امری صادر شود که نماز بآن باطل شود خواه عمدا واقع
شود و خواه سهوا در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاده
کردن بشرط آنکه در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد که هرگاه
نشسته باشد هرچند که تشهد نخوانده باشد نماز او صحیح است
بخاطر نداشتن دو رکعت اول از چهار رکعتی را کل نماز را پیش
از وقت بجا آوردن اما اگر مکان آنکه وقت داخل شده و در اثنای نماز
وقت داخل شود در آنصورت نماز او صحیح است در
مکان غصبی و نجس نماز گذاردن اگر کسی از نماز بداند
که مکان و رخت و فرش غصبی است و نجس بوده اما فراموش

نموده نماز کرده باطل خواهد بود فرض کن شخص باید بود در
صورت بتوده و دو بنده سیحی کوتاهی نموده نماز او درست نخواهد بود
با تقیه عمدا بطرف گشتن دست بسته نماز کردن عمدا و کلم
تکلم کردن بغیر قرآن و دعا عمدا قهقهه خنده زدن عمدا از برای
امور دنیا گریه کردن اگرچه رکن نباشد اگر از روی جهل مسئله مراعات چهار
واجبات نماز نماید صحیح است زیاده کردن واجبی از واجبات نماز
اگر بصورت رکن نباشد عمدا انحراف قلیل از قبله کردن که بجانب دست راست رسد
عمدا کشف عورت خود کردن ممنوع است هرگاه طفلی در اثنای
نماز که ممنوع شرعی باشد و بغیر طهارت دیگر گشت با بیشتر وقت باقی
باشد آن نمازی که میکرد باطل و لازم است که بنیت را واجب کند نماز
بگذارد عمدا خوردن و آشامیدن مگر در نماز وتر و صایم که از بسیاری
گرسنگی و تشنگی تجویز یک لقمه طعام و یکدم آب نموده اند سلام
دادن بغیر محل تلوکر کردن سوم مرد را در جبین نماز

۳۴

تطبیق است یعنی جمع کفهای دست و در ران در رکوع میان زانوها
گذاشتن باب چهارم در بیان نمازهای واجب و سنتی بدانکه نمازهای واجب
و آن ده است اول نماز شبانروزی که آنرا یومیه خوانند دوم نماز
جمعه سیوم نماز عید ماه رمضان چهارم نماز عید ماه قربان پنجم
نماز طواف خانه کعبه ششم نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله
و امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال
آن هفتم نماز میت هشتم نماز که بنذر واجب شود نهم نماز که بقسم کند
واجب شود دهم نماز که بعهد واجب شود یازدهم نماز که باجاره واجب
دوازدهم نماز که از پدر فوت شود بر پسر بزرگتر واجب است اما سنتی
بسیار است از جمله نوافل شبانروزی است و آن سی و چهار رکعت است
بدین تفصیل اول نافله ظهر آن هشت رکعت میباشد هر دو رکعت
بیک سلام چون زوال تحقق شود وضو ساخته نیت کند که
دو رکعت نافله ظهر میگذارم سنت تقرب بخدا و تکبیرة الاحرام

اذا انتوکلت علی الله تعالی تا تا حبیبک

بگوید دیگر دیگر بگوید باید دعا را بخوان اللهم انت الملک الحق
لا اله الا انت سبحانک انی عملت سوءا وظلمت
نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت وبعد از ان
در تکبیر دیگر بگوید باید دعا بخوان لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک
والشر لیس الیک والمهدی من هدیت عبدک وابن
عبدیک منک وبک والیک لا ملجا ولا منجا منک الا الیک
سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت
الحرام وبعد از ان در تکبیر دیگر بگوید باید دعا بخوان وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
وبعد از ان آهسته اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید وبعد از
الحمد سوره قل یا ایها الکافرون ودر رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله
احد بخواند

شود چون توکل کردی بر خدای کفایتش بکن که او بار تو را خوب بست

لعله ۲

احد بخواند وبعد از سلام سه مرتبه تکبیر بگوید وتسبیح حضرت فاطمه زهرا ع
بخواند بعد از ان بگوید اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ
الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان منتهی رضای وبارک لی
فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجوا منک واجعل لی
ودا وسرورا للمؤمنین وعهدا عندک بعد از ان دو رکعت
دیگر بگذارد بطریقی که مذکور شد واما در اول این یک تکبیر بعد از نیت
بگوید پس دو رکعت دیگر را نیز باین طریق بجای آورد وبعد از ان اذان
ظهر بگوید ودو رکعت دیگر را بگذارد که مجموع هشت رکعت تمام بشود
وبعد از ان اقامت بگوید ومشغول شود بنماز ظهر با دآبی که مذکور خواهد شد
بسم الله وذکر رکوع وسجود را همیشه در نمازها بلند بخوان وباقی
را آهسته مگر دو رکعت اول مغرب وعشا وصبح را نیز همیشه بلند باید
خوانده شود وآن نیز هشت رکعت است بعد از
فارغ شدن از متعلقات ظهر است برخیز تا نماز عصر در اینجا هفت

لا تجاوز من ذنوب فیما بینک عند الله لا یحجبک فیما ذنوب الآخرین
تکبیر سنت نیست بلکه همان تکبیر افتتاح است زیرا که آن هفت تکبیر در نماز
با سنتی سنت نیست مگر در چهار نماز اول در نافله زوال دوم
نافله مغرب سیم در وتر چهارم در یک رکعت وتر وانچه خواهی بگو
در نافله عصر از سوره بعد از فراغ از دو رکعت اول بگو اللهم انه
لا اله الا انت الحی القیوم العلی العظیم الحلیم الکریم
الخالق الرازق المحیی الممیت البدیء البدیع لک الحمد ولک
المن ولک الکرم ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک
لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا صل علی محمد وآله
وافعل بی کذا وکذا حاجت خود را نام ببرد ودر رکعت دیگر بگذارد وبگوید
اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما
فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم ورب
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ورب السبع المثانی والقرآن العظیم

مکرر سوال از تو بیت مقصود که خواهد دید تبوا از نزد خدای تعالی تو میدهد نمیکنند ترا در هر که نیست کرده

۲

ورب السبع المثانی والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین
صل علی محمد وآله واسئلک باسمک الاعظم الذی به تقوم
السموات والارض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق
بین المجتمع وتجمع بین المتفرق وبه احصیت عدد الآجال
ووزن الجبال وکیل البحار واسئلک یا من هو کذا الیک
ان تصلی علی محمد وآل محمد پس حاجت خود بخواهد وباز دو رکعت
دیگر را بهمان طریق بگذارد وبعد از ان این دعا بخواند اللهم انی ادعوک
بما دعاک به عبدک یونس اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبت له ونجیته
من الغم وکذلک ننجی المؤمنین فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک وسالک وهو عبدک وانا اسئلک
وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تستجیب

الفرج جهد العواقب لا تقبل نجه خبئا

له وادعوك بما دعاك به عبدك اذ امسه الضر فقال ربي
اني مسني الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت له وكشفت
ما به من ضر واتيته اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو
عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك وهو عبدك وانا
اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد وال محمد وان تفرج
عني كما فرجت عنه وان تستجيب لي كما استجبت له وادعوك
بما دعاك به يوسف اذ فرقت بينه وبين اهله واذ هو في السجن
فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك
وهو عبدك وانا اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد
وال محمد وان تفرج عني كما فرجت عنه وان تستجيب
لي كما استجبت له تصلي على محمد وال محمد پس حاجت خود بخواهد
و در رکعت نماز دیگر نافلهٔ عصر را بگزارد پس این دعا بخواند یا من اظهر
الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة ولم يهتك الستر

يا كريم

جبر کردن اگر شیدن رانی ام کار خود شتاب مکن تا بیابی نیکوی از خدا ... است

يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط ٢٢
اليدين بالرحمة يا سامع كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا مبتدئ
بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا سيداه يا سيداه يا رباه
يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال والاكرام اسألك بحق محمد وعلي
وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد
ومحمد وعلي والحسن ومحمد صاحب الزمان سلام الله عليهم
اجمعين ان تصلي على محمد وال محمد وان تكشف كربي وتغفر ذنبي
وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح شاني في ديني ودنياي وان تدخلني
الجنة بعفوك ولا تشمت بي خلقك بالنار ولا تفعل بي ما انا اهله برحمتك
يا ارحم الراحمين پس اذان و اقامت بگوید و بنماز عصر مشغول شود و بعد
از نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد از آن بگوید استغفر الله الذي لا اله الا
هو الحي القيوم الرحمن الرحيم ذا الجلال والاكرام واسأله
ان يتوب علي توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين

اذا دوبت خبر ... عزیزی ... ان الله کریم ...

مستجير لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حياة ولا نشورا
اللهم اني اعوذ بك من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن
علم لا ينفع ومن صلاة لا ترفع ومن دعاء لا يسمع اللهم اني اسألك اني
اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرخاء بعد الشدة اللهم ما
بنا من نعمة فمنك وحدك لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك
و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند و سوره
انا انزلناه في ليلة القدر را ده نوبت و بعد از آن دو سجده شکر بجا
آورد بطریقی که قبل از این مذکور شد و باید آخر دعاهائی که بعد از نماز عصر
میخوانند این دعا اللهم اني توجهت وجهي اليك واقبلت بدعائي
عليك ورجاء اجابتك طامعا في مغفرتك طالب ما وعدت به على
نفسك منتجزا وعدك اذ تقول ادعوني استجب لكم فصل على
محمد وال محمد واقبل الي بوجهك وارحمني واستجب دعائي يا اله
العالمين چون وقت نماز مغرب متحقق شود که بنا بر قول رکعت ... نافلهٔ عصر

مشهور

اگر دارد خوبی اگر ... عزم ... کن قصد ... بسیار ... خدا ... بزرگوار ... کار است ...

مشهور برطرف شدن سرخی مشرق است تا برطرف شدن شفق مغرب ٣
و باید که ترک اذان و اقامت مغرب نکنند زیرا که جمعی از علمای شیعه
مرتضی قدس الله سره وغیره قائلند که نماز مغرب باطل است اگر کسی عمدا
ترک اذان و اقامت کند و ظاهر کمی میان اذان و اقامت بنشیند
یا سخنی مثل کسی است که در خون خود غلطیده باشد در خبر و
و بعد از سلام تعقیب کند بتسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و
بعد از آن برخیزد بنافلهٔ مغرب و باید که رکعت اول را ابتدا کند بهفت
تکبیر و سه دعا که گذشت و بعد از حمد قل هو الله را سه نوبت و در
رکعت دویم انا انزلناه في ليلة القدر را یک نوبت و اگر خواهد
در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در دویم قل هو الله احد بخواند
و اگر در هر رکعت بحمد تنها اکتفا کند جایز است چنانکه در سایر نوافل بحمد
تنها اکتفا می توان کرد بعد از فراغ از تعقیبات دو رکعت اول مغرب
شروع کند و در دو رکعت آخر نیز و در هر رکعت اول از این دو رکعت

الرضا فی امور سعادة الدین والی حسن البدن بما انت به

این چند آیه از سوره حدید بعد از حمد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم
له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء
قدیر هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل
شیء علیم هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام
ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج
منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم
والله بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض والی
الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی
اللیل وهو علیم بذات الصدور پس بجا بخوان و در رکعت دویم
آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا
من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
هو الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم

هو الله

خوشنودی در کارها بنمک و راحت بدن و در چیزی که تو بدان مشغولی حاجت

۳۳ هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق
البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم چون فارغ شوی ازین چهار رکعت
باقی تعقیب شام را تمام کن و بعد از آن دو سجده شکر کن و باز برخیز
غفیله دو رکعت نماز غفیله بجا آور و در رکعت اول بعد از الحمد بخوان وذا النون
اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا
له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دویم بعد از
الحمد وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر
والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات
الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بعد از آن
در قنوت بخوان اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی

لا تفزع الی امر قصدت فالله حاجتک

لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی
کذا وکذا بعد از آن بگو اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی فاسألک بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما
قضیتها لی ثم حاجتک یا ارحم الراحمین پس حاجت خود را
طلب کن که هر که این دو رکعت نماز را بگذارد میان نماز شام و خفتن
و دعا کند جناب با این دعا و طلب از خدا تعالی آنچه سؤال میکند
دارد دعا کند جناب باری تعالی هر آنچه سؤال کند با و عطا نماید
بعد از آن برخیز برای نماز خفتن پس اذان و اقامت بگو و شروع
کن بنماز خفتن با آدابی که مذکور میشود و بعد از تعقیبات نماز خفتن پس
دو سجده شکر بجا آورد بعد از آن دو رکعت
نماز وتیره نشسته بجا آور در هفت تکبیر افتتاحیه با ادعیه ثلاثه در این
نماز سنت است در رکعت اول بعد از فاتحه سوره تبارک الذی
با سوره واقعه بخواند و در دویم سوره توحید و بعد از فارغ شدن

حاجت خود را

مترس در کاری که قصد کرده زیرا که خدای تعالی بر آورد حاجت تو را خوب است

نماز شب حاجت خود را بخواهد بدانکه نماز شب هشت رکعت است
هر دو رکعت بیک سلام و نیت چنین کند که نماز شب میگذارم
سنت قربة الی الله و افتتاح کند این دو رکعت اول بتکبیرات
سبعه و ادعیه ثلاثه و این دو رکعت را بحمد و هر سوره که خواهد بخواند
و سلام دهد آنگه برخیزد و شش رکعت دیگر را بهمین ترتیب بعمل
آورد که مجموع هشت رکعت تمام شود و هر گاه وقت تنگ باشد
جایز است که بحمد تنها اکتفا نماید همچنین در سایر نوافل نیز بحمد تنها اکتفا
میتوان کرد بدانکه قنوت همچنانکه در نمازهای واجب سنت است در
نوافل نیز بعد از هر دو رکعت سنت است مگر رکعت دویم شفع که
در او قنوت نیست بلکه قنوت در رکعت سیم است که انرا وتر گویند
و کافیست در قنوت که این دعا را بخواند اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء
قدیر و سنت است بلند خواندن قنوت اگر چه در نوافل روزانه باشد

می. التجاء الی الله کفاه مهمانه لا تخف فیما نوبت

بعد از فارغ از هشت رکعت نماز شب و آداب آن شروع کند
در دو رکعت شفع و مفرده وتر و افضل اوقات آن تا پیش فجر
دوم است و نیت چنین کند که دو رکعت نماز شفع میگذارم
سنت قربة الی الله و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل اعوذ
برب الفلق و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل اعوذ برب
الناس بخواند و سلام دهد آنگه برخیزد و نیت کند که یک رکعت
نماز وتر میگذارم سنت قربة الی الله افتتاح بتکبیرات سبعه و ادعیه
ثلاثه درین نماز سنت و لازم است که بعد از حمد سوره توحید را سه
نوبت و معوذتین را نیز سه نوبت بخواند و در قنوت آن صد
مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بگوید و سه صد مرتبه العفو العفو
بگوید و آنکه چهل مؤمن را بنام دعا کند چنانکه بگوید اللهم اغفر
لفلان و فلان چون از قنوت فارغ شود رکوع نمود و سجده

بجا آورده

نماز شفع

کسیکه پناه برد بسوی خدای تعالی کفایت میکند مهمات او را امر شیء در کرد تا انجا اراده داری خوب است

22

بجا آورده سلام دهد و هر چند که بصبح نزدیکتر باشد بهتر و نافله نخواهد
بود بعد از آن دو رکعت نافله صبح بگذارد در رکعت اول بعد از حمد نافله صبح
سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد بخواند
و سلام دهد و اگر صبح صادق دمیده باشد فرض صبح بگذارد و تا طلوع آفتاب
مشغول بدعا و قرآن باشد و خواب حرام در بیان نماز عید و آن دو ر
کعت است و آن در هجدهم ماه ذیحجه است و در هر رکعت فاتحه
یکنوبت و آیة الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله هر یک ده نوبت بخواند
اول وقت آن قبل از زوال است که بعد از نماز دعای طویل که در مصباح
مذکور است بخواند و بعد از آن که فارغ گشت حاجت خود را بطلبد
و زیارت حضرت امیر المؤمنین ع از دور و نزدیک سنت است و غسل
کردن ثواب عظیم دارد نماز اول ماه بدانکه آن دو رکعت است در رکعت
اول فاتحه یکبار و قل هو الله احد سی بار و در دویم فاتحه یکبار و انا
انزلناه سی بار بخواند نماز نیت سفر و وقتی که شروع بسفر کند باید
بجا آورد و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه و سوره یکبار بخواند و چون از نماز

نماز اول ماه

لا تعجل فی امری نوبت لقلیل من الله

فارغ شود این دعا بخواند اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی
و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم عملی در بیان نماز توبه و آن دو رکعت
و در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند این نماز را بعد از توبه و غسل
توبه بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعای توبه که در صحیفه مذکور است
بخواند نماز هدیه میت و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی
یکنوبت و در رکعت دویم نیز فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت
و چون سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثواب
هاتین الی قبر فلان نام میت را ببرد و وقت این نماز شب
اول دفن میت است بدانکه طهارت بر دو قسم است یکی احتیاج
به نیت دارد و یکی احتیاج به نیت ندارد اما طهارتیکه احتیاج به
نیت دارد آن وضو و غسل و تیمم است اما آن طهارتیکه احتیاج
به نیت ندارد آن ازاله نجاست است و ازاله نجاست بدوازده چیز
میشود اول آب که مساوی کر است یا زیاده و کر آنست که
مساحت آن در طول و عرض و عمق چهل و هشت وجب و هفت
ثمن وجب باشد بوجب بعضی بوجب مستوی الخلقه دوم زمین

زمینی

نماز توبه

نماز هدیه میت

و اینها در شرع مطهرات گویند

شتاب مکن در کاری که قصد کرده باید که از جانب خدای تعالی خوشنود باشی در تاه نجران بد است

23

زمینی که زیر کفش و پا را طاهر میسازد سیم آفتابست که طاهر میسازد
و همچنین خشک میسازد هر چه قابل نقل و تحویل نباشد مثل درخت و در
و پنجره که داخل عمارت شده باشد چهارم از پاک کننده ها آتش است و آن طا
هر میسازد چیزی را که انگشت و خاکستر کند پنجم استحاله است
یعنی تغیر صورت و نام شیء نجس چون سگ در نمک زار افتد و نمک
شود ششم انتقال بعض چیز نجس از جایی بجای نقل شود مثل خون آدمی
که بشکم پشه برود هفتم نقص مثل شیره انگور که چون او را بجوشانند نجس
میشود و چون هشتم اسلام و آن پاک میسازد کافر را از نجاست مثل
اهل کفر نهم زوال عین یعنی برطرف شدن نجاست مثل آنکه دهن اسب
یا گربه یا جای بعضی از اعضای آن آلوده بخون شود پس همین که خون بر
طرف شود طاهر میشود دهم مسح بطاهر و این در استنجا از غائط است
که چون مخرج را به سنگ یا به کلوخ یا به لته پاک کند مخرج طاهر میشود
یازدهم تبعیت مثل آنکه شخصی از مسلمان طفلی از کافر حربی اسیر کند
آن طفل به تبعیت آن مسلمان طاهر میشود و همچنین شیره انگور که چون
بجوشد نجس میشود و چون چهار دانگ آن کم شود دیگر وجه درخت

زمینی که نجس گردد بخوردن و بول بار هرگاه او را خشک سازد

طالب الکثرت لا یبیع من نبع بالقلیل لا یتحرّک من مکانه

دوازدهم انقلاب مثل اگر خمر سرکه شود [illegible]

رسنده آن به نجاست پاک خواهد شد در نجاست بدانکه نجاسات یازده است
اوّل بول دویم غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی باشند که گوشت
او حرام باشد و خون جهنده داشته باشد ~~سیم خواه گوشت او حلال باشد و خواه~~
خون از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد و خواه
حرام چهارم منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت
پنجم سگ غیر سگ آبی که آن طاهر است امّا حرام است ششم خوک
غیر خوک آبی که آن نیز حکم سگ آبی دارد هفتم کافر خواه ذمّی
و خواه حربی و خواه اهل کتاب امّا قلیلی از مجتهدین را مذهب آنست
که یهود و نصاری طاهرند و این مذهب ضعیف است هشتم هر چه
مست کننده باشد بشرط آنکه در اصل روان باشد نهم شیره انگور هرگاه
بجوشد و چهار دانگ آن کم نشده باشد دهم فقاع یعنی بوزه و آن
نجس است اگرچه مست کننده نیست یازدهم حیوانی که بمیرد بشرط
آنکه در حال حیات خون جهنده داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد
و خواه حرام در بیان طهارت بدانکه نماز بدون طهارت صحیح و مقبول
نیست و طهارت سه است و آن وضو و غسل و تیمّم است امّا آنجا که در نماز

کذارد

جونیده بسیار بیهوش شود و کسیکه مانع شد سیر بشود حرکت مکن از جای بیست
گذارد در وضو کافیست آن وقتی است که شخص بخواب رفته باشد
یا بیهوشی او را دست داده یا بول یا غایط یا باد از موضع معتاد بدر
آید یا زن استحاضه قلیله داشته امّا جائیکه غسل کافیست در احتیاج
بوضو نیست آن وقتی است که آدمی جنب باشد چون غسل
جنابت بجا آورد نماز می تواند احتیاج بوضو نیست امّا جائیکه تیمّم لازم
است آن وقتی است که آب حاضر نباشد و وقت نماز تنگ باشد در آنصورت
تیمّم بدل وضو و غسل باید کرد امّا جائیکه بهیچ یاک از وضو و غسل
و تیمّم لازم نیست آن میّت است که مرد جنب و زن حایض نیز
نماز می تواند گذارد و امّا افعال واجبی وضو شش است اوّل روی شستن
دویم بال راست شستن سیم بال چپ شستن چهارم مسح پیشانی
پنجم مسح راست ششم مسح پشت پای چپ افعال واجب
غسلهای واجب و سنّت سه است اوّل سر و گردن شستن دویم
جانب راست شستن سیم جانب چپ شستن بدانکه اقسام غسلهای
واجب شش است اوّل غسل جنابت دویم غسل حیض سیم نفاس
چهارم استحاضه پنجم غسل میّت ششم غسل مسّ میّت

راست شستن

مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللهِ کَفاهُ لا تَخَف

اعمال رجب

در بیان اعمال و فضایل ماه مبارک رجب و عبادات آن بدانکه این ماه
و ماه شعبان و ماه رمضان بهترین ماههای سال اند و از حضرت رسالت
پناه صلّی الله علیه و آله و سلّم منقولست که هر که حرمت ماه رجب و شعبان
را بداند و وصل نماید بروزه ماه مبارک رمضان این ماههای مبارک در روز
قیامت گواهان او باشند نزد حق تعالی در نزد آن روز منادی از افق اعلی
ندا کنند که ای رجب و شعبان و ماه رمضان چگونه بوده است عمل این بنده
در شما ماهها و طاعت از برای خدا هم آنماهها گویند که ای بنده تو شکر گرفت
در ما ماهها یاری بر طاعت تو را و استمداد فضل و رحمت از تو نمود و سعی
پس رد در طلب خوشنودی تو کرد و تا توانست اهتمام در تحصیل محبّت تو
نمود پس گواهی دهند ملائکه که موکّلند بر این ماهها که شنیدیم این بنده را که
طلب کننده طاعت و خوشنودی تو و امیدواری رحمت و آمرزش تو بود و آنچه
را نهی کرده بودی ترک کرد و آنچه از و طلبیده بودی بسوی آنها مسارعت
نمود و روزه کامل از برای تو داشت پس حق تعالی فرماید که ببرید این
بنده را بسوی بهشت و استقبال کنند او را ملائکه خدا با طبقها تحفها
و کرامتها و او را بشارتها و اسبان نور سوار کنند و به برند بسوی نعیمی

که هرگز زوال

کسیکه توکّل کرد بر خداوند تعالی کفایت میکند مهمّات او را [illegible]
که هرگز زوال ندارد و خانه که فانی نمیشود و بهار که خزانش پیر نمیشود و
شادی و شادمانی آن زوال ندارد حضرت رسول صلعم فرمود که رجب
ماه استغفار امّت منست پس بسیار در این ماه طلب آمرزش کنید
که خدا آمرزنده و مهربانست و رجب را اصب گویند زیرا که رحمت خدا
درین ماه بر امّت من بسیار ریخته میشود پس بسیار بگوئید أَسْتَغْفِرُ اللهَ
وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر
کس یک روز از ماه رجب را روزه بدارد بهر روزی ثواب یک سال از برای
او بنویسد و اگر هفت روز روزه بدارد هفت در جهنّم
بر روی او بسته گردد و هر که هشت روز از آن روزه بدارد هشت
در بهشت بر روی او گشاده شود و هر که پانزده روز آنرا روزه بدارد
خدا او را حساب آسان بکند و هر که جمیع ماه را روزه بدارد حق تعالی
خشنودی خود را برای او بنویسد و هر که خدا خوشنودی خود را
برای او بنویسد هرگز او را عذاب نکند فصل سیم از زاد
المعاد در بیان اعمال هر شب و هر روز از ماه رجب بسند معتبر
منقولست که حضرت امام زین العابدین ع در روز اوّل ماه رجب

اعمال هر شب رجب

ان الله لا یحب المتوکلین اذا حفظک الله ینقلب علی فرآن
این دعا را میخوانند و علما ذکر کرده اند که در هر روز سنت است بخواند
یا من یملک حوائج السائلین و یعلم ضمیر الصامتین لکل مسئلة
منک سمع حاضر و جواب عتید اللهم و مواعیدک الصاد
قة و ایادیک الفاضلة و رحمتک الواسعة فاسئلک ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حوائجی للدنیا و الآخرة
انک علی کل شیء قدیر و ایضا بسند معتبر منقولست که محمد
بن ذکوان بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که فدای تو شوم اینماه
رجب مراد عا تعلیم نما که حق تعالی مرا بآن نفع بخشد حضرت
فرمود که در هر روز ماه رجب در صبح و پیشین و بعد از همه نمازها در
شب و روز این دعا را بخوان یا من ارجوه لکل خیر و آمن
سخطه عند کل شر یا من یعطی الکثیر بالقلیل یا من یعطی من سأله یا من یعطی من لم یسئله و من
لم یعرفه تحننا منه و رحمة اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع
خیر الدنیا و جمیع خیر الآخرة و اصرف عنی بمسئلتی ایاک
جمیع شر الدنیا و شر الآخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت
و زدنی من فضلک یا کریم پس حضرت ریش مبارک
خود را

بدست گرفت میدارد خدای تعالی گل کند کاتب هر گاه محافظت کند خدای تعالی غالب میشود خوب بست
خود را بدست چپ نیز راست و چپ حرکت میدادند و این دعا
میخواندند یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا النعماء و الجود یا ذا
المن و الطول حرم شیبتی علی النار و دست برداشتند تا ریش
مبارکش از آب دیده اش تر شد و شیخ طوسی بسند معتبر روا
یت کرده است که حضرت صادق ع بمعلی بن خنیس گفت که در ماه
رجب این دعا را بخوان اللهم انی اسئلک صبر الشاکرین لک
و عمل الخائفین منک و یقین العابدین لک اللهم انت
العلی العظیم و انا عبدک البائس الفقیر و انت الغنی
الحمید و انا العبد الذلیل اللهم صل علی محمد و آله و امنن
بغناک علی فقری و بحلمک علی جهلی و بقوتک علی ضعفی
یا قوی یا عزیز اللهم صل علی محمد و آله الاوصیاء المرضیین
و اکفنی ما اهمنی من امر الدنیا و الآخرة یا ارحم الراحمین
و از حضرت رسول ص منقولست که در جمیع ماه رجب هر بامداد و
پسین هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه پس دستها را
بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم اغفر لی و تب علی

لا تجعلها آخر العهد و اجعلها لی الی آخرین
و این استغفار در جمیع ایام سال سنت است و هزار مرتبه سوره
قل هو الله احد در جمیع ماه خواندن ثواب بسیار در آن وارد شده ا
ست اگر خواهد در یکروز بخواند و اگر خواهد هر روز قدری بخواند
که در تمام ماه هزار مرتبه خوانده شود و ایضا منقولست که هر کسی
که هزار مرتبه لا اله الا الله در جمیع ماه بگوید صد هزار حسنه برای
او نوشته شود و حق تعالی در بهشت شهری او بنا کند فصل چهارم
در بیان فضایل و اعمال شب و روز اول رجب تا روز پانزدهم
در شب اول ماه غسل سنت است و منقولست که هر که در شب
اول ماه رجب و شب پانزدهم و شب آخر آن غسل کند از گناهان
بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده است و در روز و شب این
ماه دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهترین دعاهاست و هفت مرتبه
سوره حمد را تا از درد چشم ایمن باشد و در هر ماهی این سنت
سنت و منقولست که چون ماه رجب را به بیند بگوید اللهم
اهلله علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام ربی
و ربک الله عز و جل و در شب اول و روز اول زیارت
حضرت

شتاب مکن که شتاب خجل نمیکند شتاب کننده را اند هر دو جهان زیارت
حضرت امام حسین ع فضیلت بسیار دارد و در حدیث معتبر
وارد شده است که هر که در روز اول رجب آنحضرت را زیارت
کند بهشت او را واجب میشود البته و روزه روز اول فضیلت بسیار
دارد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که روزه بدارد روز اول ماه
رجب را از برای رغبت در ثواب خدا بهشت او را واجب شود و هر که
یکروز در وسط اینماه روزه بدارد حق تعالی شفاعت او را قبول
نماید در مانند ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمند از قبایل عرب و هر که
یکروز آخر اینماه روزه بدارد حق تعالی او را از پادشاهان بهشت
گرداند و قبول کند شفاعت او را در حق پدر و مادر و دختر
و پسر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله او و جمیع همسایگان
و آشنایان او هر چند مستوجب جهنم شده باشند فضایل و اعمال
ماه رجب بسیار است بهمین قدر اکتفا نمودم هر که را خواهش
زیاده ازین ثواب بوده باشد رجوع کند بکتاب زاد المعاد که آنجا صریح
بخوبی مندرج است باب در بیان فضایل و اعمال ماه مبارک
شعبان و ایام و لیالی آن بدانکه فضیلت ماه شعبان زیاده از ماه
خصم اول فضایل ماه

لا تحرک لاجل الزخرف لا تحرک بقول و فعل

رجب صحبت و منسوبست بحضرت سیدة النساء ع و الد بسند معتبر
از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که هفتاد مرتبه در ماه شعبان استغفار
کند گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ستارهای آسمان باشد و بسند
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در هر روز ماه شعبان هفتاد
مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ وَ اَسئَلُهُ التَّوبَةَ بنویسد حق تعالی برای او
برات بیزاری از آتش جهنم و بگذرانند او را از صراط و او را داخل گردانند
بهشت بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که یکروز
از اول ماه شعبان را روزه دارد بهشت او را واجب شود البته
اعمال شب پانزدهم شعبان غسل در این شب مستحب است
و از حضرت صادق ع منقولست که روزه بدارید ماه شعبان را و در شب
نیمه آن غسل کنید که باعث تخفیف گناهان شما باشد و رحمت الهی
شما را در یابد و از جمله اعمال این شب زیارت حضرت
امام حسین ع است و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست
هر که خواهد که با او مصافحه کنند روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر پس
زیارت کند حضرت امام حسین ع را در شب نصف شعبان زیرا
که ملائکه

پانزدهم اعمال

حرکت بجهت روزی نه گفتار دیده بکردار شب سنت

که ملائکه و پیغمبران در این شب از خدا رخصت می طلبند که بزیارت
آنحضرت بیایند و رخصت می یابند خوشا حال کسی که این بزرگواران
با او مصافحه کنند و از جمله ایشانند پنج پیغمبر اولوالعزم نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین که مبعوث گردیده اند
بمشرق و مغرب زمین و بجنیان و آدمیان و از حضرت صادق ع
منقولست که در شب نیمه شعبان می آمرزند جمیع گناهان کسی
که زیارت آنحضرت کند در آن شب و اقل زیارت آنحضرت آنست
که ببامی یا صحرای گشاده برآید و بجانب راست آسمان و بجانب
بالای سر نظر کند پس بانگشت اشاره کند بجانب راست قبله
و بگوید السَّلامُ عَلَیکَ یا اَبا عَبدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا ابنَ
رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و اگر کسی
از زیارت مبسوطه بعمل آورد بهتر است و از جمله آنها اینست
السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ
اِبراهیمَ خَلیلِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ مُوسی
کَلیمِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ عیسی رُوحِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ عَلَیک

زیارت امام حسین ع در شب نصف شعبان

استفتح بالله و استعمل الصبر و القناعة

حَبیبِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اَمیرِ المُؤمِنینَ وَلِیِّ اللهِ
السَّلامُ عَلَیکَ یَا ابنَ مُحَمَّدٍ المُصطَفی السَّلامُ عَلَیکَ یَا ابنَ عَلِیٍّ
المُرتَضی السَّلامُ عَلَیکَ یَا ابنَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ السَّلامُ
عَلَیکَ یَا ابنَ خَدیجَةَ الکُبری السَّلامُ عَلَیکَ یا ثارَ اللهِ
وَ ابنَ ثارِهِ وَ الوِترَ المَوتُورَ اَشهَدُ اَنَّکَ قَد اَقَمتَ الصَّلوةَ
وَ آتَیتَ الزَّکوةَ وَ اَمَرتَ بِالمَعرُوفِ وَ نَهَیتَ عَنِ المُنکَرِ وَ اَطَعتَ
اللهَ وَ رَسُولَهُ حَتّی اَتیکَ الیَقینُ فَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتکَ
وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً ظَلَمَتکَ وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً سَمِعَت بِذلِکَ
فَرَضِیَت بِهِ یا مَولایَ یا اَبا عَبدِ اللهِ اَشهَدُ اَنَّکَ کُنتَ نُوراً
فِی الاَصلابِ الشّامِخَةِ وَ الاَرحامِ المُطَهَّرَةِ لَم تُنَجِّسکَ
الجاهِلِیَّةُ بِاَنجاسِها وَ لَم تُلبِسکَ مِن مُدلَهِمّاتِ ثِیابِها وَ اَشهَدُ
اَنَّکَ مِن دَعائِمِ الدّینِ وَ اَرکانِ المُؤمِنینَ وَ اَشهَدُ اَنَّکَ
الاِمامُ البَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الهادِی المَهدِیُّ وَ اَشهَدُ اَنَّ الاَ
ئِمَّةَ مِن وُلدِکَ کَلِمَةُ التَّقوی وَ اَعلامُ الهُدی وَ العُروَةُ
الوُثقی وَ الحُجَّةُ عَلی اَهلِ الدُّنیا وَ اُشهِدُ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ وَ اَنبِیاءَهُ
وَ رُسُلَهُ

طلب کن بشی از خدای تعالی شکیبائی و قناعت و ملامت خوار کرد بدست

وَ رُسُلَهُ اَنّی بِکُم مُؤمِنٌ وَ بِاِیابِکُم مُوقِنٌ بِشَرایِعِ دینی وَ خَواتیمِ
عَمَلی وَ قَلبی لِقَلبِکُم مُسَلِّمٌ وَ اَمری لِاَمرِکُم مُتَّبِعٌ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیکُم وَ عَلی اَرواحِکُم وَ عَلی اَجسادِکُم وَ عَلی اَجسامِکُم وَ عَلی شا
هِدِکُم وَ عَلی غائِبِکُم وَ عَلی ظاهِرِکُم وَ عَلی باطِنِکُم و دو رکعت پس
نماز زیارت بکند نیز خوبست و اگر دور زیارت کند قصد زیارت
حضرت علی بن الحسین شهید ع بکند و بگوید السَّلامُ عَلَیکَ
یَا ابنَ نَبِیِّ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یَا ابنَ الحُسَینِ الشَّهیدِ
السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الشَّهیدُ السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا المَظلُومُ
وَ ابنُ المَظلُومِ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتکَ وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً
ظَلَمَتکَ وَ لَعَنَ اللهُ اُمَّةً سَمِعَت بِذلِکَ فَرَضِیَت بِهِ پس
قصد زیارت شهدا رضی الله عنهم بکند و بگوید السَّلامُ عَلَیکُم
یا اَولِیاءَ اللهِ وَ اَحِبّاءَهُ السَّلامُ عَلَیکُم یا اَنصارَ دینِ اللهِ
السَّلامُ عَلَیکُم یا اَنصارَ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکُم یا
اَنصارَ اَمیرِ المُؤمِنینَ السَّلامُ عَلَیکُم یا اَنصارَ فاطِمَةَ
سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمینَ السَّلامُ عَلَیکُم یا اَنصارَ اَبی مُحَمَّدٍ

زیارت از دور ... نماز زیارت

ثم حرک نافة الحرکة بر کاتک اذا عزمت ولا تخل من ذا الليلة

الحسن بن علي الزکي الناصح السلام عليکم يا الفقار الی
تعبد الله بابي انتم وامي طبتم وطابت الارض التي فيها
دفنتم وفزتم فوزاً عظيماً فيا ليتني کنت معکم فافوز معکم
وسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شب نیمه
شعبان بهترین شبهاست بعد از شب قدر پس اهتمام
باید در این شب از احیاء و دعا و ثنا بدرگاه جناب خدای تعالی بدر
ستیکه هر که در این شب صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد
لله و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید حق
تعالی گناه گذشته او را بیامرزد و حاجتهای دنیا و آخرت او را برآورد
خواه طلب نماید و خواه نماید راوی پرسید که بهترین دعاها در این
شب کدامست فرمود که بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز بکن در
رکعت اول بعد از الحمد سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت
دوم سوره قل هو الله احد بخوان و بعد از سلام سی و سه
مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار
مرتبه الله اکبر بگوید و اگر ترتیب تسبیح فاطمه صلوات الله

علیها

حرکت کن بدرستیکه در وقتی حرکت برکتهای عظیم است خواهیت

علیها بجا آورد ظاهراً خوب باشد پس این دعا را بخواند یا من
الیه ملجأ العباد فی المهمات والیه یفزع الخلق
فی الملمات یا عالم الجهر والخفیات المختلفات یا رب الخلائق
والبریات یا من بیده ملکوت الارضین والسموات انت
الله لا اله الا انت امتّ الیک بلا اله الا انت یا
لا اله الا انت اجعلنی فی هذه اللیلة ممن نظرت الیه
فرحمته وسمعت دعاءه فاجبته وعلمت استقالته فاقلته وتجا
وزت عن سالف خطیئته وعظیم جریرته فقد استجرت
بک من ذنوبی ولجأت الیک فی ستر عیوبی اللهم فجد علی
بکرمک وفضلک واحطط خطایای بحلمک وعفوک وتغمدنی
فی هذه اللیلة بسابغ کرامتک واجعلنی فیها من اولیائک
الذین اجتبیتهم لطاعتک واخترتهم لعبادتک وجعلتهم
خالصتک وصفوتک اللهم اجعلنی ممن سعد جده
وتوفر من الخیرات حظه واجعلنی ممن سلم فنعم
وفاز فغنم واکفنی شر ما اسلفت واعصمنی من الازدیاد

لا تنقطع حاجتک الا لله ولا تبرح من مکانک

فی معصیتک وحبب الی طاعتک وما یقربنی منک ویزلفنی
عندک سیدی الیک ملجأ الهارب ومنک یلتمس الطالب
وعلی کرمک یعول المستقیل التائب ادبت عبادک
بالتکرم وانت اکرم الاکرمین وامرت بالعفو عبادک
وانت الغفور الرحیم اللهم فلا تحرمنی ما رجوت من
کرمک ولا تؤیسنی من سابغ نعمک ولا تخیبنی من
جزیل قسمک فی هذه اللیلة لاهل طاعتک واجعلنی
فی جنة من شرار بریتک رب ان لم اکن من اهل
ذلک فانت اهل الکرم والعفو وجد علی بما انت
اهله لا بما استحقه فقد حسن ظنی بک وتحقق
رجائی لک وعلقت نفسی بکرمک وانت ارحم الراحمین
واکرم الاکرمین اللهم واخصصنی من کرمک بجزیل
قسمک واعوذ بعفوک من عقوبتک واغفر لی الذنب
الذی یحبس علی الخلق ویضیق علی الرزق حتی اقوم
بصالح رضاک وانعم بجزیل عطائک واسعد بسابغ

نعمائک

بحاجت خود را مگر بسوی خدای تعالی و از جا خود حرکت مکن بدرستیکه

نعمائک فقد لذت بحرمک وتعرضت لکرمک واستعذت
من عقوبتک وبحلمک من غضبک فجد لی ما سألتک
وانل ما التمست منک اسألک بک لا بشیء اعظم منک
پس سجده میروی و میگوئی یا رب بیست مرتبه یا الله هفت
مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله هفت مرتبه ما شاء الله
لا قوة الا بالله ده مرتبه لا قوة الا بالله ده مرتبه پس
صلوات بر محمد و آل محمد بفرست آنچه خواهی و حاجت خود را از خدا
بطلب و بخدا سوگند که اگر بقطرات باران حاجت بطلبی حق تعالی
ترا با نهایت رساند بکرم و فضل خود و در روایت دیگر بعد از هفت مرتبه
یا الله هفت مرتبه بگو یا رب محمد باب سیم زاد المعاد در بیان
از فضایل اعمال ماه مبارک رمضان است باید دانست که ماه رمضان
ماه خداوند عالمیانست و شریفترین ماههاست و روزهایش
بهترین روزهاست و ساعتهای او بهترین ساعتهاست آنماهیست
که خوانده اند شما را بسوی ضیافت خود آداب دخول ماه مبارک
سنت است طلب هلال ماه رمضان و بعضی واجب دانسته

مبارک
آداب دخول ماه

توکلت علی الله و توجه الی امر

دانسته الله واز حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون هلال ماه
رمضان را ببینی اشاره بسوی هلال مکن و رو بقبله و دستها را بسوی
خدا بلند کن و خطاب کن ماه را و بگو ربی و ربک الله رب
العالمین اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام
والمسارعة الی ما تحب وترضی اللهم بارک لنا فی شهرنا
هذا وارزقنا خیره وعونه واصرف عنا ضره وشره وبلاءه
وفتنته و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است و در شب اول
غسل سنت است واز حضرت صادق ع منقولست که هر که غسل
کند در شب اول ماه رمضان در نهر جاری و سی کف آب بر سر
بریزد با طهارت معنوی باشد تا ماه رمضان آینده و در حدیث
دیگر شده که هر که در شب اول ماه رمضان غسل کند تا رسیدن
بدن در آن سال با و نرسد و اگر در شب ماه نیت روزه تمام ماه را
بکند یا هر شب نیت کند بهتر است و نیت چنین کند که فردا روزه
ماه مبارک رمضان میدارم واجب قربة الی الله و در روز اول
ماه نیز سنت است که غسل کند در آب جاری و سی کف آب

بر سر بریزد

توکل بر خدای تعالی بکن و متوجه شو بهر کاری که داری خوب است

بر سر بریزد واز حضرت صادق ع منقولست که چون در اول
سال چنین کند از جمیع دردها و بیماریها در تمام سال ایمن باشد
وایضاً از آنحضرت منقولست که هر که در روز اول این ماه کفی از گلاب
بر روی زند از خواری و پریشانی نجات یابد و اگر هر روز بکند آن روز از جمیع
بلاها ایمن گردد و هر که یک کف از گلاب در روز اول این ماه بر سر
بریزد در آن سال از مرض سرسام ایمن گردد واز حضرت صادق ع
منقولست که چون ماه مبارک رمضان داخل میشد حضرت رسول ص
واله این دعا میخواند اللهم انه قد دخل شهر رمضان اللهم
رب شهر رمضان الذی فی شهر رمضان اداءنا علی قیا
مه وصلواته وتقبله منا # اعمال هر شب و هر روز ماه مبارک
رمضان از حضرت صادق و کاظم علیهما السلام منقولست که بعد از
هر نماز در ماه رمضان این دعا بخواند یا علی یا عظیم یا غفور
یا رحیم انت الرب العظیم الذی لیس کمثله شیء وهو السمیع
البصیر وهذا شهر عظمته وکرمته وشرفته وفضلته علی
الشهور وهو الشهر الذی فرضت صیامه علی وهو شهر

بعد از هر نماز میخوانند

فان الله تعالی یحب ... افضل ما توجه ...

رمضان الذی انزلت فیه القرآن هدی للناس وبینات
من الهدی والفرقان وجعلت فیه لیلة القدر وجعلتها
خیر من الف شهر فیا ذا المن ولا یمن علیک من علی
بفکاک رقبتی من النار فیمن تمن علیه وادخلنی الجنة
برحمتک یا ارحم الراحمین دعای هر شب از شبهای ماه
مبارک بسند صحیح منقولست که هر که در هر شب این ماه مبارک
این دعا بخواند گناه چهل ساله او آمرزیده شود اللهم رب شهر
رمضان الذی انزلت فیه القرآن وافترضت علی عبادک
فیه الصیام صل علی محمد وال محمد وارزقنی حج بیتک الحرام
فی عامی هذا وفی کل عام واغفر لی تلک الذنوب العظام فانه
لا یغفرها غیرک یا رحمن یا علام بسند بسیار معتبر
بلکه صحیح از حضرت صادق ع منقولست که در هر شب این ماه مبارک
این دعا را بخوان اللهم انی اسئلک ان تجعل فیما تقضی وتقدر
من الامر المحتوم فی الامر الحکیم من القضاء الذی لا یرد ولا
یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور

سعیهم

دعای هر شب

سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم وان تجعل فیما
تقضی وتقدر ان تطیل عمری فی خیر وعافیة وتوسع فی رزقی
وان تجعلنی ممن تنتصر به لدینک ولا تستبدل بی غیری واین
دعای عالی المضامین نیز در هر شب وارد شده است اللهم برحمتک
فی الصالحین فادخلنا وفی علیین فارفعنا وبکاس من معین
من عین سلسبیل فاسقنا ومن الحور العین برحمتک فزوجنا ومن
الولدان المخلدین کانهم لؤلؤ مکنون فاخدمنا ومن ثمار الجنة
ولحوم الطیر فاطعمنا ومن ثیاب السندس والحریر والاستبرق
فالبسنا ولیلة القدر وحج بیتک الحرام وقتلا فی سبیلک فوفق
لنا وصالح الدعاء والمسئلة فاستجب لنا واذا جمعت الاولین
والاخرین یوم القیامة فارحمنا وبراءة من النار فاکتب
لنا وفی جهنم فلا تغلنا وفی عذابک وهوانک فلا
تبتلنا ومن الزقوم والضریع فلا تطعمنا ومع الشیاطین
فلا تجمعنا وفی النار علی وجوهنا فلا تکبنا ومن ثیاب النار وسرابیل القطران فلا تلبسنا ومن
کل سوء یا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت فنجنا

اذا اتوک ما نویت نا ذا اعطت نتصدق بمستحقا فضله اوحدم طعامک

مختصر ربع دعای سحر اینست یا مفزعی عند کربتی و یا غوثی عند شدتی الیک فزعت و بک استغثت و بک لذت لا الوذ بسواک و لا اطلب الفرج الا منک فاغثنی و فرج عنی یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت الرحیم الغفور اللهم انی اسئلک ایمانا تباشر به قلبی و یقینا صادقا حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی من العیش بما قسمت لی یا ارحم الراحمین یا عدتی فی کربتی و یا صاحبی فی شدتی و یا ولیی فی نعمتی انت الساتر عورتی و الآمن روعتی و المقیل عثرتی فاغفر لی خطیئتی یا ارحم الراحمین ایضا دعای سحر بسند بسیار معتبر وارد است که حضرت امام محمد باقر این دعا در سحرهای ماه رمضان میخواندند و میفرمودند که اگر مردم بدانند عظمت این دعا نزد خداوند و سرعت اجابت آنرا هر آینه بشمشیر برای طلب این دعا با یکدیگر قتال کنند و اگر سوگند یاد کنم که اسم اعظم خدا در این دعا است راست گفته‌ام پس چون این دعا را بخوانید با اهتمام تمام و تضرع بخوانید و از غیر اهلش

پنهان

واکثرا ... حفظ کرده پس هر گاه بخواهی نفقه کن ... ذره طعام بده

پنهان دارید و دعاء اینست اللهم انی اسئلک من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی اللهم انی اسئلک ببهائک کله اللهم انی اسئلک من جمالک باجمله و کل جمالک جمیل اللهم انی اسئلک بجمالک کله اللهم انی اسئلک من جلالک باجله و کل جلالک جلیل اللهم انی اسئلک بجلالک کله اللهم انی اسئلک من عظمتک باعظمها و کل عظمتک عظیمة اللهم انی اسئلک بعظمتک کلها اللهم انی اسئلک من نورک بانوره و کل نورک نیر اللهم انی اسئلک بنورک کله اللهم انی اسئلک من رحمتک باوسعها و کل رحمتک واسعة اللهم انی اسئلک برحمتک کلها اللهم انی اسئلک من کلماتک باتمها و کل کلماتک تامة اللهم انی اسئلک بکلماتک کلها اللهم انی اسئلک من کمالک باکمله و کل کمالک کامل اللهم انی اسئلک بکمالک کله اللهم انی اسئلک من اسمائک باکبرها و کل اسمائک کبیرة اللهم انی اسئلک ~~من عزتک باعزها~~ باسمائک کلها اللهم انی اسئلک من عزتک باعزها

اللهم انی

کن راضی باقسمت الله تعالی و لا تعب

و کل عزتک عزیزة اللهم انی اسئلک بعزتک کلها اللهم انی اسئلک من مشیتک بامضاها و کل مشیتک ماضیة اللهم انی اسئلک بمشیتک کلها اللهم انی اسئلک من قدرتک بالقدرة التی استطلت بها علی کل شیء و کل قدرتک مستطیلة اللهم انی اسئلک بقدرتک کلها اللهم انی اسئلک من علمک بانفذه و کل علمک نافذ اللهم انی اسئلک بعلمک کله اللهم انی اسئلک من قولک بارضاه و کل قولک رضی اللهم انی اسئلک بقولک کله اللهم انی اسئلک من مسائلک باحبها الیک و کل مسائلک الیک حبیبة اللهم انی اسئلک بمسائلک کلها اللهم انی اسئلک من شرفک باشرفه و کل شرفک شریف اللهم انی اسئلک بشرفک کله اللهم انی اسئلک من سلطانک بادومه و کل سلطانک دائم اللهم انی اسئلک بسلطانک کله اللهم انی اسئلک من ملکک بافخره و کل ملکک فاخر اللهم انی اسئلک بملکک کله اللهم انی اسئلک من علوک

باعلاه

راضی باش بداده الهی و تعب مکش در مباحات

باعلاه و کل علوک عال اللهم انی اسئلک بعلوک کله اللهم انی اسئلک من منک باقدمه و کل منک قدیم اللهم انی اسئلک بمنک کله اللهم انی اسئلک من آیاتک باکرمها و کل آیاتک کریمة اللهم انی اسئلک بآیاتک کلها اللهم انی اسئلک بما انت فیه من الشأن و الجبروت و اسئلک بکل شأن وحده و جبروت وحدها اللهم انی اسئلک بما تجیبنی حین اسئلک فاجبنی یا الله پس هر حاجت که خواهد از حق تعالی بطلبد که البته بر آورده است و دیگر سحور خوردن در هر شب ماه مبارک مستحب است و از حضرت رسول منقول است که باید امت من ترک نکنند سحور خوردن را اگرچه بیک دانه خرما باشد یا جرعه آبی سنت است که اول نماز شام را بکنند و بعد از آن افطار بکنند مگر آنکه جمعی انتظار او برند یا آنکه گرسنگی و تشنگی بر او غالب باشد و مانع حضور قلب او باشد در نماز که در این دو صورت افطار را مقدم دارد بهتر است و در وقت افطار سورهٔ انا انزلناه خواندن سنت است چنانچه دانستی و از حضرت رسول

آداب افطار

قلبش بیاری جهت دل انقرع و توکل علی الله

منقولست که هرکه در وقت افطار بگوید یا عظیم یا عظیم انت
الهی لا اله لی غیرک اغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر العظیم الا العظیم
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و از حضرت
امام حسن ع منقولست که هر روزه داری را در وقت افطار دعای
مستجابست پس باید در لقمه اول بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
یا واسع المغفرة اغفر لی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع
منقولست که در وقت افطار بگوید اللهم لک صمت و علی رزقک
افطرت و علیک توکلت تا خدا عطا کند ثواب هر کسی که در آن ماه
روزه داشته باشد در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسالت
پناه ص افطار میکردند بر خرما و آب نیم گرم و در حدیث دیگر
منقولست که آنحضرت در وقت افطار ابتدا بحلوا میکردند
و اگر حاضر نبود باب نیم گرم افطار میکردند و میفرمودند که آب
نیم گرم پاک میکند معده را و قوت میدهد حدقه را و بینائی را زیاد
میکند و گناهان را میشوید و عروق را ساکن میگرداند و صفرای غالب
را فرو می نشاند و قطع میکند بلغم را و اطفای حرارت میکند و صداع را

برطرف

بر رب تحصیل آنچه مندرج شد از سعی و توکل بر خدا کن خوب جست

برطرف میکند و ایضا از آنحضرت ص منقولست که بر خرمای حلال افطار
کند ثواب نمازش چهار صد برابر مضاعف گردد دوم اعمال شب ۹ — اعمال شبهای قدر
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم که لیالی قدر میباشند از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هرکه احیا کند شب قدر را گناهان
او آمرزیده شود هر چند بعدد ستارهای آسمان و سنگینی کوهها
و کیل دریاها باشد و اما اعمال این سه شب پس دو نوع است — اعمال هر یک از این سه شب قدر است
اول آنکه در هر شب باید کرد دوم آنکه مخصوص است بهر شبی
اما اول از حضرت رسول ص و آله منقولست که هرکه در شب قدر
هفت رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد هفت مرتبه
قل هو الله احد بخواند و بعد از فارغ شدن هفتاد مرتبه استغفر الله
و اتوب الیه بگوید از جای خود برنخیزد تا حق تعالی او را و پدر و مادر
او را بیامرزد و ملکی چند بفرستد که حسنات برای او بنویسند
تا سال آینده و ملکی بفرستد بسوی بهشت که درختها برای او
غرس نمایند و قصرها برای او بنا کنند و نهرها برای او جاری گردانند
و از دنیا بیرون نرود تا همه را مشاهده نماید و غسل در این سه شب

من عمل صالحا فلنفسه از نوبت خیر نافعل

سنت مؤکد است و غسل این شبها مقارن غروب آفتاب
کردن بهتر است که نماز شام را با غسل بکند و مستحب است در این — [illegible]
شبها که قرآن مجید را بدست بگیرد و بگشاید و بخواند این دعا را اللهم
انی اسئلک بکتابک المنزل و ما فیه و فیه اسمک الاکبر
و اسمائک الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من
عتقائک من النار و تقضی حوائجی للدنیا و الآخرة
پس حاجات خود را از حق تعالی طلب نماید که ان شاء الله
تعالی بر آمده شود و اینها از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مصحف را بگیرد و بر
سر بگذارد و بگوید اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته
به و بحق کل مؤمن مدحته فیه و بحقک
علیهم فلا احد اعرف بحقک منک پس ده
مرتبه بگوید یا الله و ده مرتبه بمحمد و ده مرتبه بعلی و ده مرتبه
بالحسن و ده مرتبه بالحسین و ده مرتبه بعلی بن الحسین
و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بجعفر بن محمد و ده مرتبه

بموسی

[illegible] حضرت امیر [illegible] علیه [illegible] این نوع اللهم [illegible] والعذاب و [illegible] آل محمد [illegible] اللهم العن اعداء آل محمد و ظالمیهم [illegible] العذاب و النکال

کسیکه عمل صالح کند پس نفع او بخود و جمیع بیشتر و بقصد خیر کردن یکی خوب جست

بموسی بن جعفر و ده مرتبه بعلی بن موسی و ده مرتبه بمحمد بن علی
و ده مرتبه بالحجة پس حاجتی که داری طلب کن و زیارت حضرت امام
حسین ع در هر یک از این سه شب مستحب مؤکد است در هر یک
خصوص در شب بیست و سیم صد رکعت نماز سنت است هر دو ر
کعت بیک سلام و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله
احد میخوانند و در بعضی از روایات معتبره وارد شده است که هفت مرتبه
یا پنج مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه قل هو الله احد اکتفا میتوانند کرد و احادیث
بسیار در فضیلت این صد رکعت وارد شده است و باید که این صد ر
کعت غیر نافله شب بعمل آید و اگر ضعف داشته باشد نشسته هم میتواند
کرد و بهترین عمل در این شبها طلب آمرزش و دعا از برای مطالب
دنیا و آخرت خود است و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن
زنده و مرده ایشان و اذکار و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم آنچه مقدور شود و در بعضی از روایات وارد شده است که دعای
جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخوانند و اما دوم — اعمال شب نوزدهم
پس اعمال مخصوص شب نوزدهم آنست که صد مرتبه بگوید

و ده مرتبه بعلی بن محمد و ده مرتبه بالحسن بن علی

ارجو لك في هذا الامر خير

استغفر الله ربي واتوب اليه و صد مرتبه اللهم العن قتلة
امير المؤمنين و این دعا بخواند اللهم اجعل فيما تقضي وتقدر من
الامر المحتوم وفيما تفرق من الامر الحكيم في ليلة القدر من
القضاء الذي لا يرد ولا يبدل ان تكتبني من حجاج بيتك
الحرام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم ا
لمكفر عنهم سيئاتهم واجعل فيما تقضي وتقدر ان تطيل عمري
وتوسع علي في رزقي وتقدر لي في جميع اموري ما هو خير
لي في دنياي وآخرتي يا ارحم الراحمين اعمال شب بیست و یکم
فضیلتش زیاده از شب سابق است و غسل و اعمال سابقه هم دارد
بعمل آورد و در این دهه آخر اعتکاف در مساجد جامعه سنت است
و در این دهه استجابت دعا است و بسند بسیار معتبر از حضرت امام موسی ع
منقولست که در شب بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت نماز بکن
و در هر رکعت ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخوان و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع این دو شب را احیا
میکرد و در نصف اول شب مشغول دعا بشد و در نصف دیگر شب

بیست و یکم اعمال شب

اخر مشغول

امید خبر دارم از ان تو در بین کار خوب است

آخر مشغول نماز می شد و بسند موثق از حضرت صادق ع منقولست
که اگر توانی در شب بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان در هر یک
صد رکعت نماز بکن بغیر سیزده رکعت نماز شب و نافله صبح و تا صبح بیدار
باش و مستحب است که مشغول نماز و دعا و تضرع باشی بدرستیکه
امید شب قدر در یکی از اینها هست و شب قدر بهتر است از هزار ماه
و فرمود یعنی بهتر است از عمل در هزار ماه و هر امریکه در آن سال
واقع میشود در این شب مقدر میگردد و بسندهای معتبر در هر شب
این دهه آخر دعای مخصوص از حضرت صادق ع وارد شده است
و بر مطالب دنیا و آخرت مشتمل است دعای کرمو شب بیست و یکم
يا مولج الليل في النهار ومولج النهار في الليل ومخرج الحي من
الميت ومخرج الميت من الحي يا رازق من يشاء بغير
حساب يا الله يا رحمن يا الله يا رحيم يا الله يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى
والامثال العليا والكبرياء والآلاء واسئلك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء

دعای شب بیست و یکم

الذهل باحوتسحه حقك واذهل راحة

وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة
وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا فانه يذهب الشك
عني وترضيني بما قسمت لي وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك
وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوبة والتوفيق
لما وفقت له محمدا وآل محمد عليه وعليهم السلام و اما شب بیست و
سیم اکثر احادیث معتبره دلالت میکند بر آنکه آن شب قدر است
و در آن دو غسل سنت است یکی در اول و دیگری در آخر شب و حضرت
صادق ع فرمود که شب بیست و سیم شب جهنی است
و در آن شب جمیع امور بر وفق حکمت مقدر میگردد و در آن
شب مقدر میگردد مرگها و بلاها و اجلها و روزیها و قضاها و آنچه در آن سال
واقع میشود و تا شب قدر آینده پس خوشا حال بنده که احیا
کند آن شب را و بیدار باشد بعبادت و گاه در رکوع باشد و گاه در
سجود و گاه گناهان خود را در برابر دیده خود حاضر کرده
و بر آنها بگرید چون چنین کند امیدوارم که از فضیلت شب

بیست سیم اعمال شب

قدر محروم

نشود کسی چیزی بخاطرت گذشته پس بدرستیکه ترک کردن راحت است
قدر محروم نگردد ان شاء الله تعالی و بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سیم
بخواند والله که او از اهل بهشت است و استثنا نمیکنم در آن احدی را
و نمیترسم که خدا بگیرد بر من گناهی بنویسد و این دو سوره را
نزد خدای تعالی منزلت عظیم هست و ایضا از آنحضرت بسند معتبر
منقولست که هر که در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان هزار
مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند هر آینه صبح کند با یقینی شدید باعتراف
بآنچه مخصوص ما است از کرامتها در این شب بسبب آنچه در خواب
ببیند و سوره حم دخان را نیز در این شب سنت است که بخوانند
و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که هر که زیارت کند امام حسین ع
در شب بیست و سیم که امید شب قدر در آن هست و در آن هر امری
مقدر میشود مصافحه کند با او روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبران
که همه در این شب رخصت میطلبند از حق تعالی که در شب زیارت
آنحضرت بیایند و بسند معتبر از امام محمد باقر ع روایت کرده است
که هر که احیا کند شب بیست سیم ماه رمضان را و صد رکعت نماز بکند

سوره عنکبوت و روم

سوره حم دخان

آنحضرت

الی حاجتك علی بر کتك اللّهم افتح علیك بنبویح لا تجمعه احد تحف عنایة

حق تعالی روزی اورا فراخ کرداند و در دنیا از شر دشمنان را او کفایت
کند و پناه دهد اورا از غرق شدن و خانه بر سرش خراب شدن و
لقمه در گلو گرفتن و از شر درندگان و رفع کند از دهون منکر و نکیر
و از قبر بیرون آید و اورا نوری باشد که روشنی بخشد اهل محشر را و نامه
اونامه اعمال را بدست راست او دهند و نجو نبشته برای او برات برای
از آتش جهنم را و گذشتن از صراط را و ایمن از عذاب را و داخل
بهشت شود بی حساب و در بهشت اورا از رفیقان پیغمبران و صدیقان
و شهیدان و صالحان گرداند و نیکو رفیقانند ایشان و سنت است

دعای شب بیست و سیم

این دعا را درین شب بخواند یا رب لیلة القدر و جاعلها خیر
من الف شهر و رب اللیل و النهار و الجبال و البحار و الظلم
و الانوار و الارض و السماء یا بارئ یا مصور یا حنان
یا منان یا الله یا رحمن یا الله یا قیوم یا الله یا بدیع
یا الله یا الله یا الله لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا
و الکبریاء و الآلاء اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء و روحی

برو بلوی حاجت خود نا بر کت الیٰ حمین که شود نه جز منع نمود کرد که گفی امر سیعا از خوف اسبابه است

مع الشهداء و احسانی فی علیین و اسائتی مغفورة و ان تهب لی
یقینا تباشر به قلبی و ایمانا یذهب الشك عنی و ترضینی بما قسمت لی و آتنی فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
و قنا عذاب النار الحریق و ارزقنی فیها ذکرك و شکرك
و الرغبة الیك و الانابة و التوبة و التوفیق لما وفقت
له محمدا و آل محمد صلواتك علیه و علیهم و ایضا
این دعا را بخواند اللهم امدد لی فی عمری و اوسع لی فی رزقی
و اصح جسمی و بلغنی املی و ان کنت من الاشقیاء فامحنی
من الاشقیاء و اکتبنی من السعداء فانك قلت فی کتابك
المنزل علی نبیك صلواتك علیه و آله یمحو الله
ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب و ایضا بگوید اللهم
اجعلنی من اوفر عبادك نصیبا من کل خیر انزلته
فی هذه اللیلة او انت منزله من نور تهدی به
او رحمة تنشرها او رزق تقسمه او بلاء تدفعه
او ضر تکشفه و اکتب لی ما کتبت لاولیائك الصالحین

جمعه وطی

لا تطول بلك فی الدنیا فان الموت قریب جمع خاطرك بنماز و به

الذین تستوجبوا منك الثواب و امنوا برضاك عنهم
منك العقاب یا کریم یا کریم صل علی محمد و آل محمد
و افعل بی ذلك یا رب العالمین برحمتك یا ارحم الراحمین
و هر مقدار از قرآن که ممکن هست درین شب بخواند صحیفه
کامله را بخواند خصوصا دعای مکارم الاخلاق و دعای توبه
و روزهای این شبها نیز باید حرمت داشت و بعبادت
و تلاوت و دعا بسر آرد زیرا که در احادیث معتبره وارد شده است
که هر از قدر نیز در فضیلت مثل شب قدر است و همچنین در شب
رمضان آخر غسل سنت است و وداع ماه مبارك سنت موکد است
برای اظهار آنکه روزه و عبادات این ماه مبارك بر ما گران
نبود و ما خواهان آن بودیم و از مفارقت آن محزون و آزرده
ایم و در حدیث است که آخر ماه شنبه باشد در شب بیست
و نهم احتیاط سنت است خواندن و دعای وداع بسیار است

وداع جمعه آخر

و بهترین دعاها صحیفه کامله است و در جمعه آخر نیز وداع
جمعه باید نمود و از جابر بن عبد الله انصاری منقول است
که گفت

طویل مکردان عار از وی خود را پس به ایشان که مرگ نزدیکتر است خاطر اجمعه او داد را آنچه منقول است از اوی مبارك رسید

که گفت رفتم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه مبارك
رمضان چون نظر آنحضرت صلی الله علیه و آله بر من افتاد فرمود که این آخر جمعه است
از ماه مبارك رمضان پس آنرا وداع کن و بگو اللهم لا
تجعله آخر العهد من صیامنا ایاه فان جعلته فاجعلنی
مرحوما و لا تجعلنی محروما زیرا که هر که این دعا را درین روز
بخواند بیکی از دو خصلت نیکو ظفر می یابد یا برسیدن ماه رمضان
آینده یا بآمرزش خدا و رحمت بی انتها و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که در شب آخر ماه مبارك این دعا بخواند

دعای شب آخر

اللهم لا تجعله آخر العهد من صیام لشهر رمضان
و اعوذ بك ان یطلع فجر هذه اللیلة الا و قد غفرت لی
حق تعالی پیش از صبح اورا بیامرزد و اورا توبه و انابه روزی کند
و ایضا سنت است که این دعا بخواند اللهم انی اسئلك
یا احب ما دعیت به و ارضی ما رضیت به عن محمد
و عن اهل بیت محمد علیه و علیهم السلام ان تصلی
علیه و علیهم و لا تجعل وداع شهری هذا وداع خروج

لا ابکی ذ عزتک خائفا فعبط الخیرات من الله تعالی الطیفا بعبادک

من الدنیا و لا وداع اخو عبادتک و وفقنی للیلة القدر
و اجعلها لی خیرا من الف شهر مع تضاعف الاجور و الا
جابة و الا لعفو عن الذنب بحضی التقرب و از جمله چیزهای که
سنت است در شب آخر آزاد کردن بنده‌ها است زیرا که شبی است که حق
تعالی بندگان بسیار از آتش جهنم آزاد میکند هرگاه بندهٔ ضعیف فرومایه
بندگان را از قید رقیت آزاد کرده اند نام او را از جراید عاصیان محو
کرده اند چنانچه منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بنده‌ها را
که در عرض سال تحصیل میشود تا بیست نفر و زیاده و کم در شب
آخر ماه رمضان آزاد میشود و میفرمود که شما را آزاد کردم
بامید آنکه خداوند رحیم از تقصیرات من در گذرد و مرا از عذاب
جحیم آزاد گرداند و چون روز عید می‌شد جایزهای عظیم بایشان
می بخشید که بی نیاز باشند از سؤال کردن از مردم اعمال شب عید فطر
بدانکه شب عید فطر که غرهٔ شوال المکرم است از جملهٔ لیالی
شریفه است و در فضیلت و ثواب و عبادت و احیا داد آن ا
احادیث بسیار است و از حضرت رسول صلعم و آله منقولست
که هر که

معاشی در ارادهٔ خود در نشاسد که چیزی در دست آن شد خدا مهربانست بر بندهٔ خود خوبست

که هر که احیا کند شب عید را نمیرد دل او در روزیکه دلها از ترس
نمیرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که گفت پدرم علی بن
الحسین ع این شب عید را احیا میکرد بنماز تا صبح و در تمام آن شب
در مسجد میماند و میگفت ای فرزند این شب کمتر از شب قدر نیست
و غسل در این شب سنت است شخصی بخدمت حضرت صادق
ع عرض کرد که مردم میگویند که آمرزش نازل میشود بر کسی که روزه
دارد در ماه رمضان در شب قدر حضرت فرمود که کارگر را مزدش
نمیدهند مگر بعد از فارغ شدن از کار و آن در شب عید است
راوی گفت که چه چیز چه کار سزاوارتر است که در آن شب بکنیم
فرمود که چون آفتاب غروب کند غسل بکن و چون نماز فریضهٔ مغرب
و نافله را ادا کنی دستها بسوی آسمان بلند کن و بگو یا ذا
المن و الطول یا ذا الجود یا مصطفی محمد و ناصره صل علی
محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب احصیته و هو عندک
فی کتاب مبین پس بسجود برو و صد مرتبه بگو اتوب الی الله
پس هر حاجت که داری از خدا تعالی طلب کن که ان شاء الله تعالی
بجا

اعلم ان الحرص و التشرک لا یزید فی رزقک و السکون فی هذا الامر مرضیا

در اسم اعتبر و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع
در شب عید فطر دو رکعت نماز میکردند و در رکعت اول بعد از حمد
هزار مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت دوم یکمرتبه میخواندند
پس رکوع و سجود میفرمودند و بعد از سلام سجده میرفتند
و صد مرتبه اتوب الی الله میگفتند پس میگفتند یا ذا المن و الجود
یا ذا المن و الطول یا مصطفی محمد صلی الله علیه و آله صل علی
محمد و آله پس حاجت خود از خدا میطلبیدند پس سر از سجود
بر میداشتند و میفرمودند بحق خداوندیکه جانم بدست قدرت اوست
که هر که این نماز را بکند هر حاجت که از خدای تعالی طلبد البته
او را عطا کند و اگر بعدد ریگهای بیابان گناه داشته باشد خدا
بیامرزد و بعد از نماز سنت است که این دعا بخواند یا الله
یا الله یا الله یا رحمن یا مالک یا الله یا قدوس یا
الله یا سلام یا الله یا مؤمن یا الله یا مهیمن یا الله
یا عزیز یا الله یا جبار یا الله یا متکبر یا الله یا خالق
یا الله یا باری یا الله یا مصور یا الله یا عالم یا الله
یا عظیم

بدان که بدرستیکه حرص شدن در ترک آوردن زیاد نمیکند رزق را و آرام باش در این کار بهتر است بدلت

یا عظیم یا الله یا علیم یا الله یا کریم یا الله یا حلیم
یا الله یا حکیم یا سمیع یا الله یا بصیر یا الله یا قریب
یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا واحد یا الله یا ولی
یا الله یا وفی یا الله یا مولی یا الله یا قاضی یا الله
یا سریع یا الله یا شدید یا الله یا رؤوف یا الله یا
رقیب یا الله یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا ماجد
یا الله یا علی یا الله یا حفیظ یا الله یا محیط یا الله یا سید السادات
یا الله یا اول یا الله یا آخر یا الله یا ظاهر یا الله یا باطن یا الله
یا فاخر یا الله یا قاهر یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله
یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا ودود
یا الله یا نور یا الله یا رافع یا الله یا مانع یا الله
یا فاتح یا الله یا نفاع یا الله یا جلیل یا الله یا جمیل یا الله
یا شهید یا الله یا شاهد یا الله یا حبیب یا الله
یا فاطر یا الله یا مطهر یا الله یا مالک یا الله یا مقتدر
یا الله یا باقی یا الله یا باسط یا الله یا محیی یا الله

اشرع فیما دعیت نجه انجزان شاء الله تعالی

یا ممیت یا الله یا مجیب یا الله یا معطی یا الله یا مفضل
یا الله یا منعم یا الله یا حق یا الله یا صبحی یا الله یا
طیب یا الله یا محیی یا الله یا مبدئ یا الله یا معید
یا الله یا باری یا الله یا بدیع یا الله یا هادی یا الله
یا کافی یا الله یا شافی یا الله یا علی یا الله یا حنان
یا الله یا منان یا الله یا ذا الطول یا الله یا متعالی
یا الله یا عدل یا الله یا ذا المعارج یا الله یا صادق
یا الله یا دیان یا الله یا باقی یا الله یا ذا الجلال یا الله
یا ذا الاکرام یا الله یا معبود یا الله یا محمود یا الله
یا صانع یا الله یا مغیث یا الله یا ملکوت یا الله یا
فعال یا الله یا لطیف یا الله یا جلیل یا الله یا غفور
یا شکور یا الله یا نور یا الله یا حنان یا الله یا قدیر
یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله
یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه
یا الله یا الله یا الله اسئلک ان تصلی علی محمد
و آل

شتاب مکن در آنچه قصد کردی تا خیر ببینی انشاء الله تعالی خوب است

و آل محمد و تمن علی برضاک و تعفو عنی بحلمک
و توسع علی من رزقک الحلال الطیب من
حیث احتسب ومن حیث لا احتسب فانی عبدک
لیس لی احد سواک و لا احد اسئله غیرک یا ارحم
الراحمین ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم
العلی العظیم پس بسجده برود و بگوید یا الله یا الله
یا رب یا الله یا رب یا رب یا الله یا منزل البرکات یا الله
بک تنزل کل حاجة اسئلک بکل اسم فی مخزون
الغیب عندک والاسماء المشهورات عندک
المکتوبة علی سرادق عرشک ان تصلی علی محمد
و آل محمد وان تقبل منی شهر رمضان وتکتبنی
فی وافدین الی بیتک الحرام وتصفح عن
الذنوب العظام وتستخرج یا رب کنوزک
یا رحمن و در روایت دیگری است که دو مرتبه قل هو الله
احد صد مرتبه نیز وارد شده است و الحمد لله

الا فنبی حالک ثم مکانک نجد

که بعد از نماز مغرب و عشا و صبح شب عید و نماز عید این
تکبیرات را بخواند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله
اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا
و اما اعمال روز عید پس زکوة فطره واجب موکد است
و ترکش با تحقق شرایط وجوب گناه کبیره است و شرط
قبول روزه ماه مبارک است چنانچه از حضرت صادق ع
منقول است که از تمامی روزه دادن زکوة است یعنی
فطره چنانچه صلوات بر محمد و آل محمد ص از تمام نماز است
زیرا که هر که روزه بدارد و زکوة فطره بدهد روزه او مقبول
نیست چنانچه منقول است که هیچ مالی در دریا و صحرا تلف نمیشود
مگر بسبب ندادن زکوة همچنین فطره زکوة بدنست و بدن را پاکیزه
میگرداند از بلاها و گناهان و محفوظ میدارد تا سال دیگر از بلاها
حفظ کند چنانچه بسند معتبر منقول است که حضرت صادق ع
با معتب وکیل خرج خود فرمود که برو و فطره جمیع عیال ما و غلامان
ما دیگران را بده و یکی از ایشان را ترک مکن که زکوة او را
ندهی

تغییر مکان نخوتا خیر بیابی انشاء الله مبارک است

ندهی زیرا که اگر یکی را ترک کنی میترسم که در عرض سال بمیرد
و اما جنس فطره مشهور آنست که هر چه قوت غالب او باشد
میتواند داد چنانچه مردم شهر قوت غالب ایشان نان
گندم است بهتر آنست که گندم بدهند و مردم دهات قوت
غالب ایشان نان جو است جو بدهند و در حدیث است
که اگر یکصاع یکمن تبریز است و دوست ترمیدارم از آنکه یکصاع
طلا بدهم و اما مقدار فطره از هر شخصی یکصاع باید داد و صاع
موافق حساب مشهور صاع یکمن تبریز و چهارده مثقال
و ربع مثقال است و احوط آنست که یکمن و نیم تبریز بدهند و نها
یت احتیاط آنست که یکمن و شش بدهند و باید بکسی بدهند
که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشد و سایل
بکف نباشد و احوط آنست که متظاهر بفسوق نباشد و
و صالح باشد و احوط آنست که در زمان غیبت امام ع بمجتهد
جامع الشرایط عادل بدهند که او بمستحقان برساند چون
او مصارف را بهتر میداند و بعضی از علما این را واجب دانسته اند

له ابطال عمّا نویت ان الله فی عون العبد ما دام فی عون اخیه

و احوط آنست که فقیر را از یک صاع بدهند و بیک کس چند
سر میتوان داد و بخویشان غیر واجب النفقه دادن بهتر است
و بعد از آن بهمسایگان فقیر ایشان و بعد از آن بکسانیکه نافلتر
و صالحتر و بر ایشان تر باشند و فطرهٔ غیر سید را بسید نمیتوان
داد و فطرهٔ سید را بسید و غیر سید هر دو می توان
داد و سنت است که در روز عید پیش از نماز عید در اول
روز افطار کنند و سنت است که بخرما افطار کنند و غسل
روز عید سنت مؤکد است و بعضی واجب دانسته اند
و از حضرت صادق ع منقول است که غسل را در زیر سقفی بکن
و نه در زیر آسمان بکن و پیش از غسل بگو اللهم ایمانا بک
و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک صلی الله علیه و آله
پس بسم الله بگو و غسل بکن و چون از غسل فارغ شوی
بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب
عنی الدنس و زیارت حضرت امام حسین ع در روز عید
سنت مؤکد است و ثواب بسیار دارد و نماز عید در زمان

حضور

باطل و تاخیر بکند و در آنچه قصد کرده بدرستیکه خدای تعالی با بندگان است در مسابقه

حضور امام ع واجب است و در زمان غیبت امام ع اکثر
علما سنت میدانند و بجماعت کردن را سنت میدانند و
و میگویند تنها نیز میتوان کرد و بعضی فقها واجبست که بجما
عت بکنند و نماز مجتهد عادل حاضر شوند و اگر نتوانند
حاضر شد تنها کردن سنت است و این نماز دو رکعتست — نماز عیدین
رکعت اول بعد از حمد سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی
پنج تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر قنوت میخواند و در رکعت
دوم بعد از قرائت حمد و سورهٔ والشمس چهار تکبیر میگوید
و چهار قنوت میخواند و قنوت مخصوص دارد و اگر کسی
آن را نداند آنچه در قنوت نمازهای دیگر میخواند بخواند و
هرگاه بجماعت کنند پیشنماز دو خطبه بعد از نماز بخواند
و قنوت مخصوص نماز اینست اللهم انت اهل الکبریاء
والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو
والرحمة و اهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد

نماز عید فطر را بخوانند
در اول قنوت پنج قنوت
و دوم قنوت چهار قنوت

النهوض فی هذا الامر خیر و عمر و شرف

صلی الله علیه و آله ذخرا و کرامة و شرفا و مزیدا
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی
کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخر
جنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد
صلواتک علیه و علیهم اجمعین اللهم انی اسئلک
خیر ما سألک به عبادک الصالحون و اعوذ
بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون و بعد از نماز
عید دعای بسیاری وارد شده است و بهترین
دعاها دعای صحیفه کامله است و نماز عید قربان نیز همین
قرار دو رکعت میباشد غسل نیز در روز عید قربان
سنت مؤکد است و در این عید سنت است که افطار
بعد از نماز از گوشت قربانی بشود و از جمله احکام این عید
قربانیست و آن سنت مؤکد است و بعضی از علما آن را
واجب دانسته اند اگر قدرت داشته باشد و از حضرت
صادق ع منقول است که اضحیه واجب است بر هر مسلمان

و فرمود

یعنی استادن و سعی کردن در این کار خیر و ارشاد است خوب است

و قربانی را از برای خود بکند و از برای عیال خود اگر خواهد
بکند و بهتر آنست که در روز عید بکشد و در روز یازدهم و
و دوازدهم نیز میتواند کشت و اگر در منی باشد روز سیزدهم
نیز میتواند کشت و بهتر آنست که در دهه ذیحجه خریده باشد
و مکروه است قربانی کردن حیوانی که در خانه تربیت کرده
باشند و می باید که یا شتر یا گاو یا گوسفند یا بز بوده
باشد و حیوانهای دیگر را قربانی نمیتوان کرد اگر شتر باشد پنج
سال تمام شده باشد یا زیاده و اگر گاو و بز باشد میباید یک
سالش تمام شده باشد و داخل در سال دوم شده باشد و اگر
دو سال تمام داشته باشد بهتر است و اگر گوسفند است
ششماهه هم کافیست و اگر هفت ماهه تمام باشد بهتر است
و میباید نقصی در اعضایش نبوده باشد کور و یک چشم
نبوده باشد و بسیار لنگ هم نباشد که از راه رفتن بر آن
دشوار باشد و گوشش بریده نباشد و اگر شکافته شده باشد
و جدا نشده باشد باکی نیست و اگر شکافته نباشد اگر

لا تعجل فی هذا الامر فان الامور مرهونة بالاوقات

بهتر است و باید که مغز شاخش نشکسته باشد و اگر
پوستش نیز نشکسته باشد بهتر است و بهتر آنست که
بیمار و بسیار پیر نبوده باشد و بهتر آنست که فربه باشد و باید که چ
بسیار لاغر نباشد که پیه برگرده اش نباشد و باید که خصی
نباشد یعنی خصیه اش را بریده باشند و مکروه است اگر خصیه اش را
مالیده باشند و اگر بغیر خصی بهم نرسد خصی را قربانی
میتوان کرد و سنت است که اگر قربانی شتر یا گاو باشد
ماده باشد و اگر گوسفند یا بز باشد نر باشد و سنت است
که خود بکشد و اگر نتواند دست بر روی دست قصاب بگذارد
و مدد بکند و طریق کشتن آنست که اگر شتر باشد نحر کنند
یعنی حربه را مانند کارد یا نیزه در گودال پایین گردنش
فرو برند و اگر بعوض آن ذبح کنند حرام میشود و رو بجهت
کردن بقبله بدانکه و نام خدا ببرد و سنت است که آنرا
ایستاده بدارد رو بقبله و هر دو دستش را از سر یا زانو
بریسمان یا تسمه بر بکند یا کره بجه و آنکه نحر میکنند در جانب

راست

شتاب مکن درین کار در وقتیکه آنها کاموقوف است بوقت و خداوند عالم مهربانست
به بندگان بدانست

راست شتر بایستند حربه را در نحر شتر فرو برند و اگر گاو
یا گوسفند یا بز باشند باید چهار رگ را از گردنش ببرند
یعنی حلقوم و دو رگ بزرگ که در دو جانب حلقوم
است و رگی که در پشت حلقوم است که آب و علف
از آن رگ بگذرد و اگر اینها را نبرند حرام میشود
و سنت است که دعا بخوانند در وقت کشتن چنانچه بسند
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون قربانی را بخری
روی او را بقبله کن و در وقت نحر یا ذبح بگو وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا
من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی
لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت و انا من المسلمین اللهم منک ولک
بسم الله والله اکبر و پس نحر یا ذبح کند و بگوید
اللهم تقبل منی و فرمود که تا نمیرد سرش را جدا مکنند
و پوستش را نکنند سنت است که یک حصه را خود

دعای ذبح

توکل علی الله فیما قصدت فان جواز توفیقک هذا الامر ان شاء الله تعالی

و اهل خانه اش بخورند و بهتر آنست که خود بآن افطار کند
یک حصه را برای همسایگان هدیه بفرستند و اگر بیرون
باشند بهتر است و یک حصه را بفقرا و سؤال کنندگان بدهد و
و اگر اکثر را تصدق کند شاید بهتر باشد و سنت است که پوست
و کله و جمیع اجزای حلال آنرا تصدق کند و تصرف نکند
و بقصاب ندهد مگر آنکه قصاب پریشان باشد بعنوان
تصدق باو بدهد و در حدیث صحیح آمده که پوستش را
میتواند و باعث کند و بر روی آن نماز بکند و بفروشند
و اگر گوسفند یافت نشود سنت است که قیمت وسطش
را تصدق کند و اگر یک حیوان برای خود و عیال خود
بکشند کافیست و اگر یکی از برای خود و یکی از برای عیال
بکشد بهتر است و اگر بعدد عیال بکشد ثوابش بیشتر خواهد
خواهد بود و از برای پدر و مادر و اولاد و خویشان که مرده
باشند قربانی کردن خوبست و اگر از برای حضرت رسول
و ائمه معصومین علیهم السلام قربانی بکنند ظاهرا خوب

باشد و اگر

توکل کن بر خدای تعالی آنچه قصد کرده بسی امید دارم درین کار خوب بتوفیق و جهد خدا
خوبست

خوب باشد و اگر جمعی فقیر باشند که هر یک قربانی جدا
نکنند جایز است که با هم شریک شوند تا هفت نفر بلکه هفتاد
نفر و حق تعالی فرموده است که خدا را یاد کنید در ایام
معدودات یعنی در روزی چند شمرده شده و در احادیث معتبره
منقولست که مراد تکبیر گفتن است در ایام منی پس هر که
در منی باشد عقب پانزده نماز بگوید که اولش ظهر روز عید است و آخرش صبح روز
سیزدهم و در سایر شهرها عقب ده نماز بگوید که از ظهر روز عید است تا صبح
روز دوازدهم و مشهور استحبابست و بعضی واجب دانسته اند و اقلش بعد
از هر نماز یکمرتبه است و اگر مکرر بگوید بهتر است و بعد از نماز نافله نیز اگر بگوید خوبست
و طریق تکبیر موافق احادیث صحیح اینست الله اکبر الله اکبر لا
اله الا الله والله اکبر الله اکبر علی ما هدینا الله اکبر علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا اما اجناس زکوة
و اما اجناسی که در آنها زکوة واجب میشود نه جنس است اول طلا هرگاه
مقدار بیست اشرفی باشد و سکه داشته باشد و یک سال بماند که بدل نکنند و تغیر
ندهد مقدار چهل یک آنرا زکوة میباید داد بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد شود

اجناس زکوة

نبود که عما نیست جز آلات جر که اظهر بالستقامت ان شاء الله تعالی

بعد از آن سال چهل و یک بباید داد دوم نقره است هرگاه
بدویست درهم برسد که تخمینا دوازده هزار و ششصد دینار تبریزی
از ده دانگی که سکه داشته باشد و یکسال بجای خود بماند چهل از
سال چهل یک بباید داد و همچنین هر چند چهل درهم زیاد
شود که دو هزار و پانصد دینار باشد چهل و یک آنرا بباید
داد سیم شتر است و نصاب آن دوازده است اول پنج
شتر است و در آن یک گوسفند است سیم پانزده شتر است
و در آن سه گوسفند است چهارم بیست شتر است و در آن
چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است و در آن پنج گوسفند
است و گوسفندی که میدهند بهتر آنست که هفت ماهه یا در آنست
بدهند و کمتر نباشد اگر گوسفند دهند و اگر بز دهند یکساله یا در
دو باشند ششم بیست و شش شتر است باید شتر ماده یکساله یا در
دو ~~ششم~~ بدهد هفتم سی و شش شتر است و باید شتر
ماده دو ساله یا در سه بدهد هشتم چهل و شش است شتر ماده سه
ساله یا در چهار بدهد نهم شصت و یک است باید شتر ماده

یا چهار

بار است آن بود را که قصد کرده بهار است صبر کن تا ظفر بیابی جنگ بجز است ان شاء الله تعالی خوب است

چهار ساله یا در پنج بدهد دهم هفتاد و شش شتر است و باید دو شتر
ماده دو ساله یا در سه بدهد یازدهم نود و یک است باید دو شتر
ماده سه ساله یا در چهار بدهد و از دهم صد و یک است در هر
چهل زیاد میشود در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله میدهد چهارم
گاو است و در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یک ساله یا در
دو میدهد و در هر چهل گاو یک گاو ماده دو ساله یا در سه میدهد
پنجم گوسفند است و در هر چهل گوسفند یک واجب است و در
صد و بیست و یک گوسفند دو گوسفند و در دویست و یک
گوسفند سه گوسفند واجب است و در سیصد و یک گوسفند
احوط آنست که چهار گوسفند بدهند و چون بچهار صد برسند
هر چه زیاده شود از هر صد گوسفند یک گوسفند میدهد و در
زکوة هر یک از شتر و گاو و گوسفند شرط است که در علف مباح
چریده باشند در تمام سال پس اگر علف مملوک خورده باشند
زکوة واجب نیست و اگر بعضی از سال چریده باشند و بعضی
علف ملک خورده باشند احوط آنست که اگر چریدنش

التقوی من هذه الامر السلامة خیر و سعادة ان شاء الله تعالی

در ملک بیشتر باشد زکوة بدهند و بچار اینها میش نمیرسند حساب
نمیباید کرد بنابر مشهور و احتیاط در آنست که از زر دارایکه میشود
حساب کنند و در طلا و نقره و حیوانات شرط است
که سال برایشان بگذرد و در سال زکوة یازده واجب
ماه است چون ماه دوازدهم داخل شد زکوة واجب میشود
و در گاو و شتر شرط است که کارکن نباشند پس اگر بار کشند
یا خیش کنند زکوة واجب نیست و گوسفند و بز را سرایهم
بر سر هم حساب می کنند ششم و هفتم و هشتم و نهم گندم
و جو و خرما و مویز است و شرط است که هر یک بنصاب
سیصد و هفت من و پنجاه درم است بسنگ تبریز و انگور
هرگاه نهصد و بیست و یک من باشد احوط آنست که زکوة بدهد
و شرط است که انتقال در ملک او بحد نصاب رسیده
باشند پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد زکوة
بر فروشنده واجب است و اگر زمینی را باجاره بستاند زکوة
بر مستاجر واجب است و اگر بمزارعه بگیرد نصف یا ثلث

یا ربع یا ده

سعی کن در این کار بهتر است و جنگ بجز است ان شاء الله تعالی خوب است

یا ربع یا ده چهار مثلا زکوة حصه تو مالک بر مالک است
و زکوة حصه عامل است اگر حصه هر یک تنها بنصاب رسیده
باشد اما مستحق زکوة پس هفت طایفه اند ~~[illegible]~~ مستحق زکوة
اول و دوم فقرا و مساکین و ایشان کسانی اند که قوت سالیانه
خود و عیال خود نداشته باشند و قادر بر کسب نباشند که و ما
بعیشت ایشان یکند یعنی معاش خود و عیال خود را باین
نتوانند گذرانید و احوط آنست که صالح باشند و گدا و کاهل
بلکه نباشند سیم کسی است که امام ع نصب میکند برای
گرفتن زکوة و حصه باو میدهد و در این زمان اینها نمیباشند غالبا
و همچنین چهارم که مولفة قلوبهم اند ایشان نیز در این زمان
نمیباشند غالبا پنجم صرف کردن در آزادی بنده کافرست مثل آنکه
آقای غلام خود را مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او
عاجز باشد از دادن آن و اگر بر آقا زکوة واجب شده باشد باید
که قدری از زکوة را بمال کتابت او حساب کند و الا دیگران از
زکوة حصه باو دهند که با آقای خود بدهد و آزاد شود یا غلامی

اشبع تفسك بما تشتهى انفسها ساعة وراحة الدنيا

و در دست آقای در لقب در شدت پس از مال زکوة
بگیرند و آزاد کنند ششم قرض دارانند که قرض کرده باشند
و در معصیت صرف نکرده باشند و ادای قرض نتوانند نمود
و له هفتم فی سبیل الله است یعنی صرف راههای خدا مانند
جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و زیارت ائمه انام علیهم
السلام و بنای مساجد و پلها و امثال آنها و بعضی گفته
اند که مخصوص جهاد است و در زمانی که جهاد حق نیست دادن
احوط است هشتم ابن السبیل است و آنکسی است که
بغربت افتاده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته
باشد اگر مقدار یا خارج هر چند که بخانه خود برند اگر
رفتن معصیت نباشد و باید کسیکه باو زکوة میدهند
غیر مولفه شیعه اثنی عشری باشد و احوط آنست که
اجتناب از گناهان کبیره کند خصوصا شراب خوردن
و دیگر شرط است که واجب النفقه مالك نباشد مثل پدر
و مادر و جد و جده هر چند بالا روند و فرزند و اولاد

هر چند

منع کن نفس خود را از آنچه خواهش کند بدرستیکه مخالفت نفس راحت است در دین بدرستی

هر چند پایین روند و زنان و بندگان و بهتر آنست که زکوة را بخویشان
غیر واجب النفقه بدهند غیر آنها که بنده گوشند اگر شرایط داشته
باشند و غیر سید زکوة بسید نمیتواند داد اما سید زکوة خود را
بسید و غیر سید هر دو میتوان داد و بسید احوط آنست
که مستحقین بدهند و بهتر آنست که زکوة را بمجتهد بدهند یا
عالمی که مصارف را داند بهتر میداند برند که او بمصرف برساند
اما خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب میشود اول
غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند خواه در جنگ گاه بگیرند خواه
در غیر آن دوم معادن است مثل طلا و نقره و مس و سرب
و یاقوت و زبرجد و سرمه و بلور و عقیق و فیروزه و نفط و کبریت
بعد از آنکه خرج بیرون آوردن و پدر در و پنج یک آنرا
باید داد و مشهور آنست که نصاب ندارد و بعضی گفته اند
نصابش یکدینار است تا بیکدینار نرسد خمس واجب
نمیشود و بعضی بیست دینار گفته اند یعنی بیست اشرفی که نصاب
اول طلاست و اکثر متاخرین باین قایل شده اند و خالی

هذا الامر لا یجتمع علی ضلالة او الذا ورث جماعت فاعمل ما امرت

از موقوفی نیست و اگر چند کس شریک باشند باید حصه هر یک
جدا بنصاب برسد سیم گنج است یعنی مالی که در زمین پنهان کرده
باشند پس اگر گنج را در بلاد کفار یا جایی بیابند که در آنجا مسلمان نبا
شند هر چند سکه اسلام داشته باشد و هم بیست دینار برسد
یعنی اشرفی اگر طلا باشد خمس آنرا باید داد و باقی از و است
و اگر نقره باشد باید بیست درهم برسد که موافق زر ده دانکی دو
دوازده هزار و ششصد دینار است و اگر غیر طلا و نقره است
قیمت آن بیکی از این دو مقدار برسد و اگر سکه
اسلام داشته باشد یا علامتی که دلالت کند بر آنکه از مسلمانان
بوده است مشهور میان علما آنست که حکم لقطه دارد می باید
که یک سال تعریف کند اگر صاحبش پیدا شود بصاحب
بدهد و الا مخیر است میان مالك شدن و تصدق کردن و یا با
نگاه داشتن و اگر در دو صورت اول صاحبش پیدا شود
و راضی نباشند عوض بدهد و ظاهر اخبار آنست که اگر از روی زمین
یافته است لقطه است و اگر زیر زمین مدفون است گنج است خواه

اثر اسلام

این امر جمع نمیشود با امر اهل حرج که مشورت کرده باشی با جماعتی پس بکن آنچه مامور شده

اثر اسلام داشته باشد خواه نداشته باشد و جمعی بعضی قایل شده
اند و خالی از قوتی نیست و اگر گنج را در زیر زمین خود بیابند
که از پدر ارث باو رسیده باشد از و است و اگر خمس آنرا بدهد
احوط است و اگر زمینی را خریده باشد تعریف میکند ببایع و اگر
نشناسد بدهد بظن صدقات حاصل شود بایشان بدهد
علی المشهور و الا از و است و باز احوط آنست که خمس آنرا
بدهد و همچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر و گاو و در شکم آن
چیزی بیابد تعریف میکند ببایع اگر نشناسد از و است و ا
حوط اخراج خمس است و اگر در شکم ماهی بیابد خمس میدهد
احتیاطا و باقی از و است و بآن ملحق کرده اند حیوانات شکار را
مانند آهو و اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد
احوط آنست تعریف باو بکنند چهارم چیزیست که بغوص از
دریا بیرون آورند مانند مروارید و مرجان و نصاب در آن معتبر است
و مشهور آنست که در نصابش یکدینار است یعنی یک
اشرفی تمام وزن و بعضی بیست دینار گفته اند و اگر چند مرتبه

كما الحلم يكون فينا فليك بالحلم والصبر لا تذل ال من الله كرامه

در آورده همه را در نصاب با هم حساب میکنند هر چند کسی شریک باشند حصهٔ هر یک میباید بنصاب برسد و غیر را از
دریا بغوص در آورند حکم مروارید دارد و اگر از روی آب
یا ساحل بردارند مشهور آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست
که بهر حال خمس آنرا بدهد و رعایت نصاب در آن نکند
پنجم فاضل مؤنهٔ سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و
جمیع کسبها و مشهور آنست که در میراث و بخشش و هدیه
خمس نمیباشد و خرج سالیانه را که بیرون میکنند قدر
وسط مناسب حال آن شخص را اعتبار کرده اند پس اگر
اسراف کرده باشد خمس آنرا که اسراف کرده است بیرون
میکنند و اگر بر خود تنگ گرفته باشد آنرا هم بیرون میکند
علی المشهور و احوط آنست که از هر چه زیادتی بیابد بدهد
بلکه نهایت احتیاط آنست که هر چه حاصل شود و خرج
نکند زیادتی را در هر روز خمس بدهد و اگر در اثنای سال
اخراجات ضروری واقع شود مثل ضرح که خدا

وجه تبرک

نزدیکیست که بردباری که هست خدا عز و جل میانه است

و حج بیت الله و زیارت رسول و ائمه صلوات الله
علیهم و امثال اینها همه را بقدر وسط بیرون میکنند و
همچنین نفقه باشد و آنچه ظالمان ظلما بگیرند جمیع را بیرون
میکنند و خمس بقیه را میدهد ششم زمینی است که یهود و
نصاری و مجوس و سایر کفار از مسلمان بخرند خمس آن زمین را
یا خمس قیمت آنرا بارضای ذمی میگیرند و اگر خانه یا
باغی را بخرند مشهور میان علما آنست که خمس زمین
آنها را میگیرند و اکثر قدمای علما متعرض این نوع خمس
نشده اند هفتم مال حلالیست که بحرام مخلوط شده باشد
و صاحب آنرا ندانند خمس آنرا میدهند بعضی فقرای
سادات و غیر آنها و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند
و بعضی گفته اند که بسادات نمیتوان داد و ظاهر اینست که میتوان
داد و اگر شریف بدهند بهتر است و اگر مقدار حرام را
داند و صاحبش را نیز داند آن مقدار را واجب است که بصاحبش
بدهد و اگر مقدار را نداند و صاحبش را داند با صاحب میباید

ان کان قصد الله تبارک و تعالی و ان کان امر الله ما سبح

صلح کند و بعضی گفته اند که در این صورت خمس را بصاحب
میدهد و باقی را با صاحب صلح میکند احتیاطا و این احوط
است و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند سعی میکنند تا
صاحب را بهم رسانند و اگر بهم نرسد از برای او تصدق میکنند
و این صورت و صورت اول مسمی است برد مظالم و اگر
خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعضی را بعد از آن
صاحب پیدا شود خلافست که آیا باید بصاحب بدهد یا نه و احوط
آنست که بدهد اما خمس مستحق مشهور میان علما آنست که شش حصه
منقسم میشود چنانچه ظاهر آیه کریمه است و حصهٔ خدا و رسول و ذوی القربی
که نصف خمس است بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از امام علیه السلام است
و نصف دیگر سه حصه منسوب که یتیمان و مسکینان سادات اند و مسکینان
سادات و ابنای سبیل سادات میدهند و مراد از سید موافق
مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب و فقیر
مسکین و ابن السبیل در زکوة گذشت و در ابن السبیل احوط آنست
که بایشان بیش از قدر سبیل آن قدر میدهند که بشهر خود برسند

و از احادیث

اگر قصد کار دنیا کند همین نکردن بهتر است و اگر قصد امر دنیاداری پس بکن خوب است

و از احادیث معتبره ظاهر میشود که در زمان حضور امام علیه السلام جمیع
خمس را بخدمت آنحضرت میبردند و حضرت نصف را خود بر میداشته
اند و نصف را بایتام و مساکین و ابن سبیل سادات میدادند که مذکور شد و بهر یک
بقدر کفاف ایشان در یک سال میداده اند و اگر زیادتی آمده خود
بر میداشته اند و اگر وفا نمیکرده از حصهٔ خود میداده اند و ایشان منزله
عیال امام بوده اند و در زمان غیبت احوط آنست که سه حصهٔ سادات
را بعالم عادل اثنی عشری بدهند که بسادات برساند بقدر احتیاج ایشان
و اما نصف دیگر خمس که حصهٔ آنحضرت است در زمان غیبت خلافست
و مشهور آنست که بعالم عادل باید داد که بر سبیل تتمه بنیابت
آنحضرت بسادات بدهد و اگر چیزی زیاد بیاید حفظ کند
و بعد از خود بعالم دیگر بدهد که اگر مستحقی پیدا شود بیابد بدهد
و الا برای آنحضرت ضبط کنند و این فرض در این زمانها بسیار
نادر است زیرا که سادات پریشان بسیارند و خمس دهندگان
بسیار کم اند و جمعی گفته اند که در زمان غیبت امام علیه السلام این حصه را
بر شیعیان حلال کرده اند و این سخن بی وجه است زیرا که حضرت

استرح بی للک مع الصابرین

صحب الامر صلوات الله علیه روایتی نرسیده که بر شیعیان حلال
کرده باشند بلکه خلاف این ظاهر است زیرا که در زمان غیبت صغری که هفتاد
سال و کسری بعضی از نایبان آنحضرت اعنی عثمان عمری و پسر وی
محمد و حسین بن روح و علی بن محمد سمری رضی الله عنهم حصه آنحضرت
را بلکه جمیع خمس را از شیعیان میگرفتند و بفقرا و موافق آنحضرت
بمردم میدادند و ظاهر آنست که درین زمان نایب عام آنحضرت
علمای ربانی و محدثانی و حاملان علوم ایشانند باید بگیرند
و بسادات و عیال آنحضرت که ذکر رسانند والا باید سادات
و اشرف خلق اند با ذکر سنگه بمیرند یا سایل بکف شوند و از همه کس
ذلیل تر باشند زیرا که زکوة و صدقات واجبه بر ایشان حرام است
و خمس را بعوض آن بایشان داده اند و بسبب اختلافی که در میان
که در میان علما بهم رسیده است و بعضی از علما عصر اعتبار روایات
داده اند بر منع خمس باعث این خلاف است که اکثر سادات
بفقر و فاقه میگذرانند و حقوق ایشان و اجداد ایشان بر ذمه
اغنیا هست باید بر تقدیری که امام بر ایشان رحم کرده باشند و در زمان

نفقه

امتراحت کن بحال خود بر شکر خدای تعالی عزوجل با صابر ادبت صبر کن

تقیه و خوف و قید باشد که از خلفهای جور بر ایشان واقع بشنوم حلال کرده
باشد ایشان را چگونه بر خود هموار کنند که عیال و خویشان و اقارب
امام خود را در فقر و اضطرار ببینند و بر ایشان رحم نکنند و باز در نهایت
احتیاط خمس را از جد ایشان داشته باشند حال آنکه فرموده اند که هر زمان
احوال مردم در روز قیامت وقتی خواهد بود که صاحبان خمس جزع کنند
و بگویند پروردگارا خمس خود را میخواهیم و اکثر علما بر آنند که اگر
صاحب مال خود حصه امام را بسادات بدهد بری الذمه نمیشود مگر آنکه آنرا
بدست شیعیان محدث عادل برسد که بکمال فقیر بدهد خمس این حکم دارد
و در بیان احکام اموات و در آن پنج فصل است فصل اول در بیان
آداب احتضار و بر داشتن میت است باید که چون در
بیمار آثار موت ظاهر شود متوجه احوال خود گردد و از گناهان خود
توبه کند و بر گناهان نادم و پشیمان گردد و عازم گردد که اگر زنده
بماند مرتکب معصیت الهی نگردد و پس وصیت کند و حقوق خدا
و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد و پس بقدر

قل سیروا فی الارض فسیروا فی هذا الامر سیروا ان شاء الله تعالی

ثلث دارائی خود وصیت کند بخویشان که بی بهره اند از میراث و بفقرا و مساکین و سایر
وجوه بر صرف نمایند پس ابرار ذمه از برادران مومن بطلبند هر که را غیبت
کرده یا از بهتان رسانیده اگر حاضر باشد التماس نماید که آنها را عاید
و عفو کند و اگر غائب باشد از حاضران التماس نماید که آنها را از او راضی
گردانند پس امور اطفال و عیال را بمردی از وکل بر جناب مقدس الهی باشد
بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را حاضر سازد
و شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام و ادعیه که وارد شده است
و سنت است که بر کفن نوشته شود بغیر باید از تربت حضرت امام
حسین بر آن بنویسند و باید که در آن وقت امیدوار رحمت حق تعالی
و شفاعت رسول خدا و ائمه هدا صلوات الله علیهم بوده باشند و بسند
معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که هر که در وقت مرگ
وصیت نیکو نکند علامت نکمی عقل و نقص مردت او مردی او است
گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات
او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات والارض
عالم

بگو بپرید و در نیمن بس رفتی و در کار خوشحال لیست خوب است

عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعهد الیک
انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
وان محمدا صلی الله علیه واله عبدک ورسولک
وان الساعة اتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی
القبور وان الحساب حق وان الجنة حق
وان ما وعد فیها من النعیم من المأکل والمشرب والنکاح
حق وان النار حق وان الایمان حق وان الدین
کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول
کما قلت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق
المبین وانی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک ربا
وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه واله نبیا وبعلی اماما
وبالقرآن کتابا وان اهل بیت نبیک علیه وعلیهم
السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی
عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی

ومن اعمال بالتبیات اذا فی من خیر فالتی خیر المآد

فی غمرة والهی والله الامانی صلّ علی محمّد و آله و لا تکلنی
الی نفسی طرفة عین ابداً و آنسنی فی قبری وحشتی و اجعل
لی عندک عهداً الی یوم القاک منشوراً پس حضرت رسول ص
فرمود که این عهد و پیمان هست با خدا در روزی که هیچ ...
کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی و صحیفه اعتقادات را
چنانچه در کتاب حلیة المتقین ذکر کرده ام درست کند و بمهر گواهان
برساند تا در میان کفن او بگذارند بگذارند و چون آثار احتضار ظاهر شود
این دعا را مکرر بخوانند اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل
منی الیسیر من طاعتک تا جان کندن بر او آسان گردد و باید که
اولاد و خویشان و برادران مومن در این حالت او را تنها نگذارند و نزد
او قرآن بخوانند سوره یس و الصافات نزد او بخوانند و اعتقادات
بوحدانیت خدا و صفات کمالیه الهی و رسالت حضرت رسالت
پناهی و امامت ائمه هدی علیهم السلام بتفصیل و اعتقاد بمعاد
و بهشت و دوزخ و سوال قبر و سایر اعتقادات حقه را اجمالاً
ان شاء الله مذکور میشود مکرر تلقین او کنند که بگوید و بیاد او آورند و اگر
نتواند

کاری بضعف است چون قصد کرده تا خبر بالا برای جنبت خوبست
نتواند بخواند اقلا بخوانند و دعای عدیله دعای عدیله را که آن را ان شاء الله
تعالی تلمی و مذکور میسازد و بر او بخوانند و اگر عربی نداند معنیش
را بفارسی بر او القا کنند که در این وقت شیطانها بر در ...
می آیند که او را از دین بر گردانند و باید که کلمه لا اله الا الله را بسیار
بگوید و مکرر تلقین او کنند و احوط آنست که در این حالت پاهای او را
بجانب قبله بگردانند تا ملائکه رحمت بر او رو آورند و در این وقت
حایض و جنب نزد او نباید که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر
بغیر ایشان کسی نباشد جایز است که برای ضرورت پرستاری
او نمایند و چون نزدیک شود که جانش بر آید بیرون روند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر گاه
کسی را در وقت جان کندن بیابید کلمات فرج را تلقین او کنید
و کلمات فرج اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب

علی الله فتوکلوا ان کنتم مومنین و من علامة متوکل ان لا یخاف لا عزّوجلّ
العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و در حدیث
دیگر منقول است که چون کلمات را تلقین کسی میکردند در
حضرت امیر المومنین ع منقول بود نزد دیگر بر تو باکی نیست
و حضرت رسول ص این کلمات را تلقین شخص کرد و چون او
خواند حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که الحمد لله که خدا او را
از آتش جهنم نجات داد و ایضاً گفته است که برای آسان جان
کندن این دعا را تلقین او کنند یا من یقبل الیسیر و یعفو
عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت
الغفور الرحیم و در روایت دیگر انت الغفور چون روح او
رفت سنت است که دهانش را بگذارند و دستهایش را بر
پهلوهایش بکشند و او را بچادری یا جامه بپوشانند و نزد او
قرآن بخوانند و دوش بر دارند و باید جنازه چهار کس بر دارند
و بهتر آنست که برای کسی که تشییع جنازه میکنند اول دست راست
میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست بگیرند خود
بر دارد

میت را برزمین بگذارند

برخدای تعالی توکل کند اگر چند از کرده نکان و از جمله نیشان توکل کند که آنست بر
از خدای تعالی بیامرزد

بر دارد و پس پای راست میت را باز بدوش راست بر دارد
پس از پشت جنازه بر رود و پای چپ میت را بدوش چپ
خود بر دارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بر دارد
و چون بخواهد بار دیگر تشییع کند از پیش جنازه برود بلکه از جانب
پشت جنازه بر گردد و باز بهمان روش تشییع بجا آورد فصل دوم
در غسل دادن میت است بدانکه احکام میت از غسل دادن
و کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن و احکام پیش از همه واجب
کفایی است یعنی بر همه واجب است و اگر یکی بکند از همه کس ساقط
میشود و اگر همه ترک کنند همه معاقب میشوند و شهیدی که در جهاد
با امام علیه السلام یا نایب امام در معرکه کشته شده باشد و در معرکه بمیرد او را غسل
نمیدهند و کفن نمی کنند بلکه نماز می کنند و با جامه های خون آلوده است
دفن میکنند و بعضی گفته اند که در جهاد حقی که کشته شود چنین است
و طفلی که از چهار ماه کمتر باشد و بچه که از شکم ساقط شود هر گاه چهار ماه
زیاده داشته باشد غسل میدهند و کفن و دفن میکنند و برای او نماز

لا تلتفی فی امرک برهو ما فات الله و ردف بمصالح العباد فامضی لا و حیث یلیق بها
نیست و بعضی تمام شدن خلقه را اعتبار کرده اند در غسل و کفن نه چهار
ماه را اما این احوط است و واجب است امر در مرد غسل بدهد
و زن را زن مگر پسر اجنبی دختر سه ساله و زن اجنبیه پسر سه ساله را
غسل میتواند داد برهنه و بعضی در پنج ساله نیز تجویز کرده اند اما کیفیت
غسل پس آنست که پیش از غسل کفن را مهیا کنند اول جزو را و بعد از آن
سر تا سر را و بعد از آن پیراهن را پهن کنند و نصف بالای پیراهن را برگرداند
پس ... و لنگ را و بعد از آن ازار ... را بجای خود پهن کنند
پس ... غسل شود و اگر ... میت را در وقت غسل
بر روی تخت یا تخته بخوابانند بهتر است و مستحب است که در وقت
غسل پای میت بسوی قبله باشد بطریق حال احتضار و بعضی واجب
دانسته اند و در سایر احوال باید چنین باشد مگر در حال نماز و حال
دفن و باید رختهای میت را بکنند و اگر خواهد با پیراهن غسل دهد
و اگر خواهد لنگ به بندد و پیراهن را بکنند بهر تقدیر واجب است
که در وقت غسل دادن عورتین میت را پوشیده نهند مشهور

الرئت

میت / کیفیت غسل

پس

مباش در کار خود دلگیر پس بدرستیکه خدای تعالی مهربان بر رعایت کردن مصلحتهای بندگان پروردگاری که قصد کرده

خوبست

آنست که واجب است اول ازاله نجاست از بدن میت بکنند و سنت است
که در زیر سقفی یا خیمه غسل دهند ... که برابر آسمان نباشد و سنت است
که غسل دهنده دو نفر باشند یکی آب ریزد و دیگری گرداند میت را و مستحب
است که انگشتان میت را بمدارا نرم نمایند و واجب است که میت را سه غسل
بدهند اول باب سدر و بعد از آن میت را بشوید و احوط است که لنگ بر دارش
به بندد که دستش بعورت نرسد و اگر بدست چپ بشوید بهتر است و سنت است
که اول عورت میت را بکف سدر و اشنان سه مرتبه بشوید و آب بسیار
ریزد که تا خوب پاک شود پس دست بر بالای شکمش بگذارد و بنرمی و هموار
پائین کشد که اگر فضله باشد بیرون آید اگر چیزی بیرون آید باز مخرج را بشوید پس
دستها را لنگ است که تا مرفق بشوید یعنی آنکس که دست بر میت میگذارد
پس وضو دهد میت را بروش وضوی زندگان باب خالص و بعضی واجب
دانسته اند و نیت کند که وضو میدهم این میت را قربة الی الله پس رو و د
ستهایش را بشوید و سر و پاهایش را مسح کند پس ابتدا کند بغسل و احو

[illegible]

انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب اجع نلبث خیرا نجد خیرا که ان الله تعالی
آنست که آب ریزنده و گرداننده اگر دو کس باشند هر دو نیت کنند
و بهتر آنست که نیت هر سه را در اول بکنند و از برای غسل کافور و قراح
نیز نیت جدا بکنند پس اول نیت میکنند که این میت را غسل میدهم باب
سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجب است از برای رضای خدا قربة الی الله
پس میت را باب سدر بشوید و احوط آنست که اول بجانب راست
سر آب بریزد و بعد از آن بجانب چپ و سنت است که سر را در هر جانب
سه مرتبه بشوید پس میت را بر پهلوی چپ بخوابانند و جانب راست را
بشوید و سنت است که سه مرتبه بشوید و هر سوی که میریزد قطع نکند تا
جای برسانند و اگر آنکه میت را میگرداند در هنگام آب ریختن دست بر پشت
و شکم میت بمالد بهموار که آب خوب برسد بهتر است و دست میت را
از پهلو جدا کند تا آب بزیر آن برسد و چنان کنند که بزیر لنگ و عورت
در آن و سایر اعضا خوب جاری شود پس میت را بگردانند و بر پهلوی راست
بخوابانند و پهلوی چپ را بهمان طریق مذکور سه مرتبه بشوید و در آب

سدر و اسنی

میت / نیت غسل

خیر آنست که میگریزد چه کند کان مزدهای خود را بحساب خاطر جمع دار که خیر بسیار میشود خوبست
سدر هستی کامیت و مشهور آنست که حد ندارد و بعضی گفته اند که باید هفت
برگ سدر باشد و بعضی یکرطل و نیم گفته اند که نزدیک به بیست و پنج درم و زیاده
باشد نیز گو با این زیادتی ها را بر آن فرج و سایر اعضا بلکه ش از غسل بوده باشد
و احوط آنست که در آب غسل آنمقدار داخل نکنند که مضاف شود و آنرا نگویند
و در بعضی روایات در شستن هر جانب شستن نصف ناف سر نیز وارد شده الخ
و شاید بد نباشد اگر چه خلاف مشهور است پس میت را بر پشت میخوابانند و
ظرفها را می بشوید که اثر سدر از آنها بر طرف شود و اندکی کافور را ریزه میکنند و غسل
دهنده دستهای خود را تا مرفق میشوید و بهتر آنست که دست میت را نیز
تا نصف ذراع سه مرتبه بهمان نحو البته تا دستها ... به پیچد و دست
بر شکم میت می کشد بهموار و بهتر آنست که در وقتی که دست بر شکم
میکشد سر میت را بلند کنند که فضلات از ظرف بیرون نرود پس احتیاط
آب ریزنده و گرداننده هر دو نیت کنند که این میت را غسل میدهم باب
کافور از برای آنکه واجب است از برای خدا قربة الی الله پس سر را بشوید

دین حاجات الی الله فاجره علی الله فکان دلیله فاجره و حافظه

و سنت است که سه مرتبه بشوید و در هر مرتبه ابتدا بجانب راست سر
بکند و گرداننده بهواری دستها بمالد پس جانب راست را سه مرتبه و جا
نب چپ را سه مرتبه همچنانکه در غسل سدر مذکور شد بشوید پس میت را بر
پشت بخوابانند و باز دست خود را تا مرفق بشوید پس میت را بر پشت
و ظرفها را خوب بشوید که اثر از سدر کافور در آنها نماند و اگر سبوی دیگری
برای آب قراح مهیا کند بهتر است و احوط آنست که آب غسل قراح را از
جوفی که سدر و کافور در آن ریخته برندارند و از آب برندارند که اینها مطلق
در آن داخل شده باشد پس دستهای میت را تا نصف ذراع سه مرتبه
باب خالص بشوید استحباباً و فرج میت را نیز باب خالص سه مرتبه
بشوید و اگر در این وقت نیز بار دیگر میت را وضو دهند شاید بد نباشد پس
احتیاطاً نیت کند که غسل میدهم این میت را باب قراح از جهت آنکه
واجب است قربة الی الله پس سر را سه مرتبه و جانب راست را سه
مرتبه و جانب چپ را سه مرتبه بشویند که یکمرتبه واجب و دو مرتبه
سنت است

کسیکه هجرت کند بسوی خدای تعالی می باشد یاری و نصرت و پناه بسوی اوست در میانه
سنت است و بهتر آنست که گرداننده بعد از آن در وقت آب ریختن د
دست بکشد بر بدن میت نمی کند و چون از این هر سه غسل فارغ شوند اگر
خوف خروج نجاستی باشد قدری از پنبه در دبرش داخل کنند و همچنین در دهان
و بینی او قدری از پنبه داخل کنند و اگر خوف بیرون آمدن خون
و یا نجاستی نبوده باشد پس سنت است که بدنش را بجامه خشک
کنند و بعد از آن او را بر روی جامه های کفن بگذارند و سنت است
که هر مرتبه که میت را از جائی بجائی ببرند دعا بخوانند اللّٰهمّ انّی هذا ابدان
عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما
فعفوک عفوک و اگر زن باشد بگوید اللّٰهمّ انّ هذه بدن
امتک المؤمنة و اگر روحها بگوید بهتر است و در سایر احوال غسل
بگوید ربّ عفوک عفوک خدا او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده
و سنت است که غسل دهنده از جانب راست باشند و گودالی در
برابر قبله بکنند و تخت سر از بر بهر آب غسل در آن گودالی روند و

لا تعجل فی الامور فان الله قاضی الحاجات یغفر حاجتک بترتیب

و مکروه است که آب غسل را بجائی که در آن بول و غایط کنند سر دهند و اگر
چاله آب بجز آنکه کنارات خانه ها در آن ریزند قصوری ندارد و مکروه است
میت را باب نیم گرم غسل دادن مگر در حال ضرورت و مکروه است که
میت را در میان پاهای خود دیگر ندارد و ایضاً مکروه است که ناخن میت را
بگیرد یا شانه کنند و اگر بگیرد ناخن و موها یا موی در اثنای غسل جدا شود
باید که در میان کفن گذارد و با میت دفن کنند حتی منقول است که دندا
نی از حضرت باقر کنده شد بحضرت صادق داد و فرمود که با من دفن
کن در قبر و اگر سدر و کافور یافت نشود یکمرتبه باب قراح غسل دهند
و احوط آنست که سه مرتبه غسل و اگر بیش از دو بهم رسد احوط آنست
که مرتبه دیگر او را سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل نتوان
داد که خوف آن باشد که بدن میت از هم بپاشد تیمم دهند او را و بنابر ا
یک تیمم کافی است و سه تیمم احوط است و بهتر آنست که تیمم را چنین
بطهور نیت کند که تیمم میدهم این میت را بدل از غسلهای سدر و
و کافور

بشتاب مکن در کارها بدرستیکه خدای تعالی بر آورنده حاجتهاست بر می آورد حاجت ترا بر ترتیب بدرستی

و کافور و قراح از جهت آنکه واجب است از برای رضای خدا قربة الی الله و تیمم
دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از غسل کافور احتیاطاً قربة
الی الله و همچنین قراح را چون نیت کند دست راست خود را بر خاک
زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر بر پشت دست راست میت کشد
و بعد از آن بر پشت دست چپ و اگر بدو ضرب تیمم دهد یکی از برای
رو و یکی از برای دستها خوبست و اگر میت محرم باشد او را غسل کافور
نه دهند و او را حنوط نکنند فصل سیم از زاد المعاد در کفن کردن میت است و وا
جب است میت را سه کفن کنند و اکثر علما گفته اند که اول لنگ
است که از ناف تا بعضی از ساق را بپوشد و بعضی گفته اند که سنت است که
سینه را بپوشاند و تا پاها برسد و دوم پیراهن است و سیم سرتاسری که جمیع
بدن را بپوشد و بعضی از علما گفته اند که پیراهن است و دو سرتاسری و جایز است
که بجای پیراهن یک سرتاسری دیگر بکشند که مجموع سه سرتاسری باشد و
این قول اظهر است و احادیث معتبره بر این دلالت و احوط آنست

در بیان کیفیت میت

دا ایما یا فا جی ادم
ای برادر جان حسین
از برای خدا ای برادر جان
ز داغ توای برادر جان
کو طاری برادر جان
رفتم ز داغ حسین جان
الا دادای حسین جان

فی هذا الامر خیر و برکة ولکن لا بد لک من صدقة قبل توجهک لیک

[illegible]

که پاهایشان تنگ نیز بکنند و پا فرو رفت یک سر تا سری کاملیت و باید
که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن زنان نیز حریر
محض نباشد و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست
که از ابریشم و مو نیز نباشد و مستحب است که از پنبه سفید بوده باشد و علما گفته
اند که سنت است که اول جانب چپ لفافه را بر جانب راست
میت اندازند بعد از آن جانب راست لفافه را بر جانب چپ
میت اندازند و بهتر آنست که چنین کنند اگرچه سندش بنظر نرسیده
و سنت است که خرقه طولانی که عرضش یک شبر و نیم و طولش
اقلا سه ذرع و نیم بوده باشد بذراع دست زیاده کنند برای ران پیچ یا
باینکه سر آن را شکافند و بر کمر میت ببندند و پنبه بسیار بر دبر و فرج میت
بگذارند و اگر زن باشد پنبه بیشتر بگذارند و اگر بر پنبه قدری کافور بپاشند
شاید بد نباشد و سر دیگر خرقه را از میان پاها بدر آورند و از زیر آنچه در
کمرش بسته اند بیرون آورند و محکم بکشند که فرج را و پنبه که گذاشته

اند فرا گیرد

در این کار خیر و برکت است ولکن ناچار است از برای تو صدقه دادن و متوجه شدن بوی آن کار
در میانه
فرا گیرد و پاها را بهم آورند و رانها را با یکدیگر با آن خرقه سخت ببندند
و بپیچند تا زانوها و بهتر آنست که منتهی شود و سرش را در آنچه پیچیده اند فرو برند و
سنت است که عمامه از برای مرد زیاد کنند که بر دور سرش بگردانند و موافق
مشهور بزیر حنک بگردانند و سرهای عمامه را از هر دو طرف بدر آورند و
بر سینه میت بیندازند چپ را بر جانب راست و راست را بر جا
نب چپ اندازند و بدل از عمامه مرد از برای زن مقنعه زیاد کنند و پارچه
بر سینه زن ببندند که پستانهای او را بگیرد و در پشتش گره زنند و مکروهست
که کفن از کتان باشد یا پیراهنی که تازه کنند آستین داشته باشد اما اگر
میت را در پیراهن خودش کفن کنند در کاملیت در بدن آستین
و با آستین باکی نیست اما تکمه ها و بندهایش را ببرند و سنت است
که میت را کفن کنند در پیراهنی که در آن نماز میکرده است و اگر در پیراهنی
بعضی از علما و صلحا نیز کفن کنند شاید بد نباشد و مستحب است که در جامه که
در آن احرام بسته است در حج یا عمره کفن کنند و مستحب است

الله خیر فی هذا الامر خیرة و راحة

که کفن خوش قماش و صاحب قیمت باشد چنانچه در حدیث وارد شده
است که نیکو کنند کفنهای مردگان خود را که زینت ایشانست و با آن کفنها در
قیامت مبعوث خواهند شد و سنت است که در قیمت کفن مضایقه و [illegible]
نکنند و کفن از مال بسیار حلال بی شبهه باشد و سنت است که موافق مشهور
که بر کفن شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام وارد شده و سنت است
بنویسند و دعای جوشن و قرآن در بعضی روایات وارد شده و سنت است
که بتربت حضرت امام حسین ع بنویسند و علما گفته اند که سنت است
که کفن را بر ریسمانی که از دیوار بیرون آورند بدوزند و با آب تر نکنند و سنت
است که در وقت که غسل دهنده خواهد که میت کفن کند دستهایش را
تا مرفق بشوید و بعد از آن شروع کند در کفن کردن و واجبست
حنوط کردن میت را یعنی که بر هفت موضع سجده او را که آن ها
پیشانی و کف دستها و زانوها و انگشت مهین پاها کافور بمالند
و اگرچه اندک باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بر سینه اش

هر بریند

تا خیر در این کار خیر و حلال راحت است صبر کردن
بریزند و اگر گودالی پائین گردن و بندهای دست و مرفقها و زیر بغلها
و پیچ ران و بند انگشتان و سایر بندها را بمالد احوط است و بهتر آنست
که کافور حنوط کافور خام چو دانه باشد و مقدارش بقدر یک اشرفی باشد
که چهار دانگ و نیم مثقال است و بهتر از این آنست که سه مثقال
باشد و بهتر از این آنست که سیزده درهم و ثلثی بوده باشد موافق
حنوط حضرت رسول صلعم که تقریبا هفت مثقال صرفی بوده باشد
و بهتر آنست که کافور غسل از این مقدار نباشد سنت مؤکده است
که دو جریده تازه با میت بگذارند و در اخبار بسیار وارد شده است
که تا آن دو چوب تازه است میت را عذاب نمی کنند و بهتر آنست
که چوب درخت خرما بوده باشد و اگر یافت نشود چوب درخت
سدر کنند و اگر یافت نشود چوب درخت بید و اگر یافت نشود
چوب درخت انار و اگر بهم نرسد هر چوب تری خوبست و باید
بلند و تازه از درخت بریده باشند و چوب خشک که چند از

اذا عزمت علی الامر فافعل فلا تحمل همّا یحصل لک خیرا

از دو درخت خرمای اما که تر بوده و بریده باشند فایده نمی‌کند باید هر یک
بقدر یک شبر و بعضی گفته‌اند یک ذراع چه الحال دولت و بعضی گفته‌اند
که بقدر استخوان ذراع که از یک شبر بیشتر است و ظاهرا همه خوبست
و بعضی گفته‌اند که هر یک را با تمامه بپیچند تا رطوبت آن بیشتر بماند و یکی را از جا
نب راست بگذارند در پیش را بچسبانند گردن گذارند و ملصق
به بدن سازند و دیگری را از جانب چپ و میان پیراهن و سر تا سری
بگذارند و سر آنرا نیز بجنب گردن گذارند و بعضی گفته‌اند که سنت است
هر جریده شهادتین بنویسند به تربت شریف و اگر تقیه باشد جریده
نتوان در کفن گذاشت میان قبر بیندازند و اگر بعد از پر کردن قبر بخاطر
شان آید در میان قبر فرو برند و بدانکه کفن واجب میت از اصل مال
اوست مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد
رختهای او را تطهیر کنند و با آنها کفن کنند و اگر آنهم نباشد برهنه دفن
کنند و بعضی گفته‌اند که از زکوة واجب کفن میت میتوان کرد و فا

از قوت

چون قصد کرده بکاری پس بکن و غمگین مباش حاصل شود حاجت تو و لیست
از قوت نیت و سنت مؤکده است که مسلمانان او را کفن کنند چنانچه
در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که کفن کند
مؤمنی را چنانست که ضامن جامه او شده تا روز قیامت و هر که بکند
قبر از برای مؤمنی چنانست که او را در خانه موافق نیکوئی جا داده
باشد تا روز قیامت و کفن زن بر شوهر واجبست هر چند زن مالدار
باشد و همچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست و اگر از میت
نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند و اگر کفن آلوده شده تا در قبر نگذاشته
اند آنرا میشویند و اگر بقبر برده باشند مشهور آنست که آن موضع را مقراض
میکنند و کفن را از یکدیگر میگذرانند که بدن میت پوشیده شود و
بعضی گفته‌اند که اگر ممکن بود بعد از نشستن در اندرون قبر یا آنکه طشت
و آفتابه ببرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه بدن میت نجس شده
باشد و تطهیر آن لازم باشد و کفن را نیز بآن عنوان بشویند و این

اجلس علی بساط الصبر والقناعة فان الرزق مقسوم والامر مقدر

اولیست و بعضی گفته‌اند که مکروهست که کفن را با آهن ببرند و گفته‌اند از
مشایخ چنین شنیده‌ایم و در حال کفن نیز سنت است که پاهایش
بجانب قبله باشد و کسی که غیر جهاد با امام کشته شده باشد جراحتهای
بدنش را ازاله میکنند و غسل میدهند و اگر سر جدا شده باشد در هر غسل اول
سر را میشویند و غیر آن را و بعضی گفته‌اند که اگر خون بند نشود گل زرست
میریزند تا بند شود از حضرت صادق ع منقولست که در حکم چنین کسی
که اول خون را میشویند و آب برو میریزد در غسل و دست بر بدنش
نمی‌مالند و بر جراحتهایش پنبه و کافور میگذارند و محکم می‌بندند و همچنین
اگر گردنش بریده شده باشد و جدا شده باشد کافوری باشند بر موضع
جراحت و پنبه بر آن میگذارند و بخرقه می‌بندند که خون بیرون نیاید و
اگر از بدن جدا شده باشد در غسل اول سر را میشویند و بعد از آن بدن را
و پنبه بر بالای گردن میگذارند و بعد از آن سر را بر روی گردن میگذارند و در

میان

بنشین بر بساط شکیبائی و قناعت پس بدرستیکه روزی قسمت کرده شده و کارها تقدیر کرده شده است
و در میان کفن می‌پیچند و در هنگام دفن سر را با بدن میگیرند و در لحد میگذارند
و رویش را بجانب قبله میگردانند **فصل چهارم** در نماز میت و این نماز را
واجبست بر همه مسلمانان مگر بفوت مخفی بهم رسانند و اگر یکی از ایشان بجا
آورد از دیگران ساقط میشود و واجبست نماز بر هر شیعه اثنی عشری که
بالغ باشد بخلاف و اشهر و اقوی آنست طفلی که شش سالش تمام شده
باشد نماز واجبست و ظاهر بقصد قربت اکتفا توان کرد و کمتر از شش ساله
را اگر زنده متولد شود بعضی سنت دانسته‌اند و بعضی بدعت و احوط نماز
نکردنست و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و ناصبیان که عداوت
اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و غالیان که ائمه علیهم السلام
را خدا میدانند یا گویند که خدا در ایشان حلول کرده است و بر مجسمه
آنها که خدا را جسم میدانند و بر غیر ایشان از مخالفان خلافست و
ظاهرا مخیر باشند که نکنند یا بکنند و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم
نفرین و لعنت کنند برو و در موضع تقیه ترک نباید کرد و [illegible]

در بیان نماز میت

اخلص نیتک لله تعالی واحسن مکثک مع الناس ان اردت الرتبة

مردم در نماز بر میت وارث اولی است بنابر مشهور و بعضی گفته اند که بسبب
حقیقت ارث این نماز جماعت نمیتوان کرد یا بفرادی میتوان کرد و احوط آنست
که تا توان از این ان رخصت گرفتن بی رخصت نکنند و شوهر از همه وارث
اولی است نسبت بزن مردان اولی اند از زنان و وارث اگر فقه قابلیت
پیش نمازی نداشته باشد کسی را که اعتقاد داشته باشد و بهتر داند
مقدم دارد و جایز است که زن پیشنمازی زنان بکند و با مامومان در یک صف
بایستند زنان اگرچه ماموم یکنفر باشد و اگر زنان با مردان جمع شوند زنان
در عقب مردان بایستند و اگر حایض باشد سنت است که در صف جدایی
بایستد و واجبست که نماز گذارنده رو بقبله باشد و سر جنازه بجانب راست
او باشد اگر امام باشد و در ماموم در کار نیست و احوط در منفرد آنست
که از برابر جنازه بیرون نباشد و واجبست که میت را بر پشت خوابانند
و در این نماز طهارت از حدث شرط نیست بلکه جنب و حایض و بی وضو
این نماز را می توانند کرد و احوط آنست که سایر شروط نماز یومیه را

در این

خالص کردن نیت خود را از برای حق تعالی و نیکو کردن داد ستد خود را در میانه

در این رعایت کنند از پوشانیدن عورتین و نجس نبودن جامه و بدن
و حریر محض نبودن جامه و غیر اینها اگرچه اظهر آنست که هیچیک در
کار نیست مگر چیزی چند که حرام باشد و ازاله اینها منافی افعال نماز باشد
مانند طلا و حریر برای مردان و جامه غصبی و سنت است که با وضو باشد
و اگر آب بهم نرسد و یا مانعی داشته باشد و یا وقت تنگ باشد
سنت است که تیمم کند و ظاهر بعضی از اخبار آنست که بدون
عذر نیز تیمم مستحب است و نباید که از جنازه بسیار دور باشد مگر آنکه
در نماز جماعت بین صفها در میان باشد و نماز بر میت نمیتوان کرد
تا او را غسل و کفن نکنند اگر ممکن باشد و اگر نداشته باشد او را بقبر
گذارند و عورتش را پوشانند و نماز کنند و سنت است که پیشنماز
برابر میان مرد بایستد و سینه زن بنابر مشهور و سنت است که
کفش را بکنند و اگر موزه در پا داشته باشند نکنند در کار نیست
کندن آن و اگر پا برهنه باشد بهتر است و واجبست که نیت کند

لا تبرح مکانک فان طلب لاکثر بها [illegible] فرنزا

و بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز میکنم بر این میت حاضر میکنم از
برای آنکه واجبست قربة الی الله و پنج تکبیر بگوید و سنت است که در
هر تکبیر دستها را بردارد تا محاذی گوشها و بعضی در غیر تکبیر اول سنت
نمیدانند دست برداشتن را و اول اقوی است در وجوب دعا
در میان تکبیرها خلافست و احوط وجوبست و ظاهرا هر دعای مجزی
باشد و مشهور آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا
اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ اِلهاً واحِداً اَحَداً صَمَداً فَرداً وِتراً
حَیّاً قَیُّوماً دائِماً باقِیاً اَبَداً لَم یَتَّخِذ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَاَ
شهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اَرسَلَهُ بِالهُدی وَدینِ
الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ المُشرِکُونَ پس بگوید الله
اکبر اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارحَم مُحَمَّداً وَآلِ مُحَمَّدٍ کَاَفضَلِ ما صَلَّیتَ وَبارَکتَ
وَتَرَحَّمتَ وَتَحَنَّنتَ عَلی اِبراهیمَ وَآلِ اِبراهیمَ اِنَّکَ

حمید

زاین مشوار رحال خود در آنکه چو بند بسیار خواهست و قناعت کننده عزیزست بدرست

حَمیدٌ مَجیدٌ وَصَلِّ عَلی جَمیعِ الاَنبِیاءِ وَالمُرسَلینَ پس بگوید
الله اکبر اَللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسلِمینَ وَا
لمُسلِماتِ الاَحیاءِ مِنهُم وَالاَمواتِ تابِع بَینَنا وَبَینَهُم
بِالخَیراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ یا قاضِیَ الحاجاتِ
اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ پس بگوید الله اکبر اَللّهُمَّ اِنَّ
هذا عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنتَ
خَیرُ مَنزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعلَمُ مِنهُ اِلّا خَیراً وَاَنتَ
اَعلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِن کانَ مُحسِناً فَزِد فی اِحسانِهِ وَاِن کانَ
مُسیئاً فَتَجاوَز عَنهُ وَاغفِر لَهُ وَاحشُرهُ مَعَ مَن کانَ یَتَوَلّاهُ مِنَ
الاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ المَعصُومینَ اَللّهُمَّ اجعَلهُ عِندَکَ فی اَعلی
عِلِّیّینَ وَاخلُف عَلی اَهلِهِ فِی الغابِرینَ وَارحَمهُ بِرَحمَتِکَ
یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ پس بگوید الله اکبر و فارغ شود و اگر زن باشد بگوید
اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُکَ وَابنَةُ عَبدِکَ وَابنَةُ اَمَتِکَ نَز

ان اردت النظر علیک با الحلم والبصر

توليت بك وانت خير متولى به اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنا فزد في احسانها وان كانت سيئة فتجاوز عنها واغفر لها واحشرها مع من كانت تتولاه من الائمة الطاهرين المعصومين اللهم اجعلها عندك في اعلا عليين واخلف على اهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از ان بگوید الله اکبر و این دعا بخواند ربنا اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار و اگر میت سنی و خلاف مذهب باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اخز عبدك في عبادك اللهم اصله حر نارك اللهم اذقه اشد عذابك فانه كان يوالي اعداءك ويعادي اولياءك ويبغض اهل بيت نبيك صلى الله عليه واله و اگر میت طفل نابالغ باشد بگوید اللهم اجعله

لابویه

وفن میت

اگر اراده نصره و نظر بسوی خدا و نوامیدواری بر تو بار بر دبار رحمت او باشی در میانه لابويه ولنا سلفا وفرطا واجرا و بر سنی اگر نماز کنند تکبیر پنجم نگوید و سنت است هر بر جای خود باشند تا جنازه را بر دارند خصوصا نماز

پیشنماز **اداب دفن میت** سنت است که تا میت را در قبر نگذارند نه نشینند و قدر واجب انست که میت را در گودی پنهان بحفتی که بوی بد او از مردم مستور باشد و جسد او از درندگان ایمن باشد و خوابانیدن او بر جانب راست رو بقبله واجبست بقول مشهور و بعضی مستحب است کندن قبر بقدر قامتی یا تا چنبر گردن و سنت است کندن لحد در طرف قبله و مستحب است که اللهد فراخ باشد که کسی تواند نشست و اگر کسی در دریا بمیرد اگر ممکن است تا بخشکی برسانند و الا در ماشند خم بگذارند و سرش را بر بندند در دریا اندازند اگر ممکن باشد و الا او را سنگین کنند و رو بقبله او را باب اندازند و چون جنازه بنزدیک قبر رسد سنت است که او را نزد پای قبر بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبله قبر بگذارند و مشهور انست که زمانی میگذارند و سه مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه چهارم

ان قعدت ؛ هذه الامر الله فلا تخف غرع

او را بقبر میبرند سنت است که سر میت را پیش کنند و از پیش پای قبر سرازیر برند و زن را پیش قبله عرضا بقبر برند سرازیر نکنند و شخصی که میت را بقبر میبرند بند قبا را باید بگشاید و بالا پوش دور دارد و سر و پا برهنه باشد مکروهست پدر را در قبر فرزند داخل شود اگر میت زن باشد اولی انست که محرم او یعنی شوهر او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه و الا مرد صالح برد در وقت رفتن بیرون آمدن از قبر سنت است که از پیش پای قبر بوده باشد چون میت را در قبر بگذارند سنت است که بندهای کفن را بگشاید و روی میت را باز کنند و طرف راست او را بر زمین برسانند و اگر زیر سر او را از خاک بلند تر کنند بدنیست و خشتی بر پشتش بگذارد که بر پشت نیفتد و سنت است که کمی از تربت آنحضرت در کفن نیز بگذارد بهتر است و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس سوره فاتحه و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند

داکر

اگر مفقود در کار حق کسی نمود تعالی است پس هر کس از غیر او نوبست و اگر حاضران هم بخوانند بهتر است و سنت است که در میان عقاید حق را تلقین او کنند خصوصا و بهتر آنست که بدست راست دوش راست و بدست چپ دوش چپ میت را بگیرد و او را تلقین کند و حرکت دهد و اگر بداعی نمو بگوید جامع تر است تلقین میت بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذي لا يبقى الا وجهه ولا يدوم الا ملكه كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون اسمع افهم اسمع افهم اسمع افهم يا عبد الله ابن عبد الله هذا اخر يوم من ايام الدنيا واول يوم من ايام العقبى هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عليه واله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم المرسلين وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين وامام افترض الله طاعته على العالمين

تلقین میت

[illegible] الله عبد الله

حسبی الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

وأنّ الحسن والحسین وعلیّ بن الحسین ومحمّد بن
علیّ وجعفر بن محمّد وموسی بن جعفر وعلیّ بن موسی
ومحمّد بن علیّ وعلیّ بن محمّد والحسن بن علیّ
والقائم الحجّة المهدیّ صلوات الله علیهم أئمّة المؤمنین
وحجج الله علی الخلق أجمعین وأئمّتک أئمّة هدی
ابو الو... از برمرد و بنام پدرش عبدالله بن عبدالله یا فلان بن فلان إذا أتاک الملکان المقرّبان
رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسألاک عن
ربّک وعن نبیّک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک
وعن أئمّتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله
جلّ جلاله ربّی ومحمّد صلّی الله علیه وآله نبیّی والإسلام
دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وأمیر المؤمنین علیّ
بن أبی طالب إمامی والحسن بن علیّ المجتبی إمامی والحسین
بن علیّ الشهید بکربلاء إمامی وعلیّ زین العابدین إمامی

ومحمّد

کاری پسندیده است امر خدای تعالی نیکو ... کننده است ...

ومحمّد باقر علم النبیّین إمامی وجعفر الصادق إمامی
وموسی الکاظم إمامی وعلیّ الرضا إمامی ومحمّد الجواد
إمامی وعلیّ الهادی إمامی والحسن العسکریّ إمامی و
الحجّة المنتظر إمامی هؤلاء صلوات الله علیهم أجمعین
أئمّتی وسادتی وقادتی وشفعائی بهم أتولّی ومن
أعدائهم أتبرّأ فی الدنیا والآخرة ثمّ اعلم یا فلان بن فلان (عبدالله بن عبدالله)
أنّ الله تبارک وتعالی نعم الربّ وأنّ محمّدًا صلّی الله
علیه وآله نعم الرسول وأنّ أمیر المؤمنین علیّ بن أبی
طالب وأولاده الأئمّة الأحد عشر نعم الأئمّة وأنّ
ما جاء به محمّد صلّی الله علیه وآله حقّ وأنّ الموت
حقّ وسؤال منکر ونکیر فی القبر حقّ والبعث حقّ
والنشور حقّ والصراط حقّ والمیزان حقّ وتطایر الکتب
حقّ والجنّة حقّ والنار حقّ وأنّ الساعة آتیة

قل لن یصیبنا إلا ما کتب لنا و غیر الله لا یضرک و لا ینفعک

لا ریب فیها وأنّ الله یبعث من فی القبور پس بگوید أفهمت
یا فلان میت در جواب میگوید بلی فهمیدم پس بگوید ثبّتک الله
بالقول الثابت هداک الله إلی صراط مستقیم عرّف
الله بینک وبین أولیائک فی مستقرّ من رحمته پس بگوید
اللهمّ جافِ الأرض عن جنبیه وأصعد بروحه إلیک
ولقّه منک برهانًا اللهمّ عفوک عفوک
پس خشت بر لحد بگذارد و رخنه‌ها را محکم کند خاک بر میت نریزد
و سنت است که قبر را چهار گوشه کنند و رویش را پهن کنند
و خرپشته نکنند بنحوی که سنیان میکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند در
خبر است که تا تری در قبر است میت را عذاب نمیکنند آب ریزنده رو
بقبله باشد و ابتدا از پیش سر کند و بر یک جانب قبر بریزد تا پایش
باد بگردد و از جانب دیگر بریزد تا پیش سر و بعد از آن بر میان قبر بریزد
و سنت است که آب را قطع نکنند و متصل بریزد تا تمام شود و بعد از آن

دست

بگوید نرسد بما مگر آنچه مقدر کرده است خدای حق سبحانه و تعالی برای ما و او نیست نفع و ضرر
خوب است
دست بر قبر گذارند در حالتی که انگشتان را گشاده باشند و هفت بار
سوره انا انزلناه را بخوانند و اگر میت زن باشد در جمیع دعاها بجای ضمیر
مذکر مؤنث بیاورند چنانکه بر حاشیه نوشته شده است سنت است که ولی میت
بعد با کس دیگر را وکیل کرده نزد سر میت بنشیند و با آواز بلند آن تلقین
را که گذشت باز بگوید منکر و نکیر میگویند بیا برویم که تلقین حجتش را کردند
احتیاج به پرسیدن نیست پس میگردند و سؤال نمیکنند و مکروه است عما
رت بر قبر کردن و بر سر قبر بسیار ماندن و گچ مالیدن مگر بقبور انبیاء
والائمّة صلوات الله علیهم و بعضی گفته‌اند که قبور صلحا نیز این حکم
دارد و مکروه است تازه کردن قبر بعد از آنکه مندرس شدن در باب توبه
چنانچه شخصی از افعال بد که دارد از زشتی خود پشیمان و نادم شده بخواهد تقرب
بخدا جوید باید که توبه از عملهای ناشایست خالصه کرده عزم جزم نماید که
بقیة العمر پیرامون محرمات و نواهی الهی نگردد و باید که ...
توفیق توبه ... معذب بعذاب باری ... نعوذ بالله

اذا كان القدر والنفع من الله كن متوكل على الله

من شرور انفسنا این توبه در حال صحت بستمن و نزع بسیار
آفات داشته لازم واجب بود خصوصا در حین آزار و بیماری بر اطفال قوام
واجب و متحتم است و غافل از حال بیمار خود نبوده او را تلقین بتوبه کرده
تکلیف نماید اجرای صیغه توبه غسل کرده وضو بسازد و بگوید این را سه
دفعه بسم الله الرحمن الرحیم اِنّی اَستَغفِرُ اللهَ العَظیمَ وَاَتوبُ اِلَیهِ
اُشهِدُ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ وَاَنبِیاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحَمَلَةَ
عَرشِهِ وَجَمیعَ خَلقِهِ بِاَنّی نادِمٌ عَلی ما سَلَفَ
مِنّی مِنَ الذُّنوبِ وَالمَعاصی مُعتَرِفٌ بِها وَاَنّی عازِمٌ اَن
لا اَعودَ اِلَیها وَقَد عاهَدتُ اللهَ تَعالی عَلی ذالِکَ
اَلفَ عَهدٍ فی عُنُقی یُطالِبُنی بِهِ اِلی یَومِ القِیامَةِ اَستَغفِرُ
اللهَ مِن ذَنبٍ اَذنَبتُهُ عَمداً او خَطاءً سِرّاً او عَلانِیَةً
وَاَتوبُ اِلَیهِ مِنَ الذَّنبِ الَّذی اَعلَمُ وَمِنَ الذَّنبِ الَّذی لا اَعلَمُ
اِنَّکَ اَنتَ عَلّامُ الغُیوبِ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا

بالله

هر گاه بوده باشد ضرر و نفع از جانب خدا پس توکل بر وی کن خوبست

بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ فارسی بگوید آمرزش میخواهم از خداوند پروردگار
خود و باز میگردم من بسوی او عهد و نذر کردم بخداوند فرشتگان او و رسولان
او و پیشوایان هم بدرستیکه هر چه کردم و صادر شد از من از گناهان و خطا قصدا
کردم بانکه باز نگردم من بعد بسوی گناه بخدای بزرگوار بخدای بزرگوار بخدای
بزرگوار اگر بر گردم عهد خدا در گردن من باشد تا روز قیامت بدانکه چون
آدمی بحال نزع [illegible] بود بر حاضران او را کلمه شهادت تلقین
کنند و چون [illegible] چشمش بهم نهند و [illegible] دستش دراز
کنند و [illegible] بهم آورند و او را بازار و مانند آن بپوشانند و نزد وی
سوره یس و الصافات بخوانند و اگر شب مرده باشد نزد وی چراغ
تا صبح روشن کرده تنها نگذارند کلمه شهادت اینست اینست

کلمه شهادت

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحدَهُ لا
شَریکَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسولُهُ اَرسَلَهُ
بِالهُدی وَدینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَو کَرِهَ الکا

ایاک والحرص فی الامور فانه مذموم وصاحبه مذموم

الکافِرونَ وَاَشهَدُ اَنَّ اَمیرَ المُؤمِنینَ عَلِیَّ بنَ اَبی طالِبٍ
عَلَیهِ السَّلامُ اِمامٌ حَقٌّ نَصَّ مَعصومٌ مِن قِبَلِ اللهِ تَعالی
وَقِبَلِ رَسولِهِ وَبَعدَهُ اَولادَهُ الحَسَنَ وَالحُسَینَ وَعَلِیَّ
ابنَ الحُسَینِ وَمُحَمَّدَ ابنَ عَلِیٍّ وَجَعفَرَ ابنَ مُحَمَّدٍ وَمو
سَی بنَ جَعفَرٍ وَعَلِیَّ ابنَ موسی وَمُحَمَّدَ ابنَ عَلِیٍّ
وَعَلِیَّ ابنَ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنَ ابنَ عَلِیٍّ وَمُحَمَّدَ ابنَ
الحَسَنِ صاحِبَ الزَّمانِ خَلیفَةَ الرَّحمنِ صَلَواتُ
اللهِ وَسَلامُهُ عَلَیهِ وَعَلَیهِم اَجمَعینَ هُم اَئِمَّتی
اَئِمَّةُ الهُدی الاَبرارُ بِهِم اَتَوَلّی وَمِن اَعدائِهِم اَتَبَرّی
وَاَشهَدُ اَنَّ المَوتَ حَقٌّ وَالقَبرَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنکَرٍ
وَنَکیرٍ فِی القَبرِ حَقٌّ وَالبَعثَ حَقٌّ وَالنُّشورَ حَقٌّ وَ
الحِسابَ حَقٌّ وَالکِتابَ حَقٌّ وَالمیزانَ حَقٌّ وَا
لصِّراطَ حَقٌّ وَالجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ

آتیة

زنهار بر حذر باش از حرص در کار بدرستیکه حرص و صاحب حرص هر دو مذموم است

آتِیَةٌ لا رَیبَ فیها وَاَنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فِی القُبورِ هذا ما
وَعَدَنا اللهُ وَرَسولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسولُهُ وَما زادَهُم
اِلّا ایماناً وَتَسلیماً کلمات فرج قبل از این مذکور شد دعای عدیله

شرح دعای عدیله

نیز در این وقت بسندهای چند وارد شده است که بخوانند مرویست از حضرت
امیر المؤمنین ع که هر که این دعای عدیله را در هر ماهی یکبار بخواند و یا بابت
بجهت عرض بسیار و بگوید در محل حضور موت و در قبر و محل سؤال منکر
و نکیر یمن باز ده و در محل موت از شر شیطان لعین او را عدیله گویند
نیست باید و ایمان او سلامت بماند زیرا که صعوبت مرگ بسیار است
چون کسی را موت نزدیک رسد آن ملعون عدیله خود را بصورت نیکو
بانکس نماید و وسوسه کند و بگوید که بمن ایمان بیار تا ترا از سختی
برهانم چون موت نزدیک شود حق تعالی این ودیعت را با و باز رساند
و او را از شر آن ملعون نگاه دارد و ایمان او بسلامت ماند و در قبر و در
محل سؤال منکر و نکیر با و برساند و باید که چون کسی را موت نزدیک

افوض امری الی الله فانک مدبر الامور بید ربک فیما قصدت

رسد اگر خود این دعا را نتواند خواند دیگری خواند در همان ثواب دیده بخشد
پس خواننده و دارنده این دعا در حفظ و امان خدا باشد این بر هر
مومن و مومنه لازم و متحتم است که در هر صباح بخواند دعای عدیله

دعای عدیله

البتة بسم الله الرحمن الرحيم شهد الله انه لا اله الا هو
والملائكة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم
ان الدين عند الله الاسلام وانا العبد الضعيف المجرم المذ
نب العاصي الحقير المحتاج الفقير اشهد لمنعمي وخالقي و
رازقي ومكرمي كما شهد لذاته وشهد له الملائكة واولو
العلم قائما من عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم والا
حسان والكرم والامتنان قادر ازلي عالم ابدي حي احدي
موجود سرمدي سميع بصير مريد كاره مدرك صمدي
يستحق هذه الصفات وهو على ما هو كاين عليه في
عز صفاته كان قويا قبل وجود القدرة والقوة وكان

عليما

واگذار خود را بخدای عز و جل زیرا که او بصلاح آورده است امر در آنچه قصد کرده در میانه

عليما قبل ايجاد العلم والعلة لم يزل سلطانا اذ لا مملكة
ملكة ولا مال ولم يزل سبحانا على جميع الاحوال
وجوده قبل القبل في ازل الآزال وبقاؤه بعد البعد
من غير انتقال ولا زوال غني في الاول والآخر مستغن
في الظاهر والباطن لا جور في قضيته ولا ميل في
مشيته ولا ظلم في تقديره ولا مهرب من حكومته
ولا ملجا من سطواته لا منجا من نقماته سبقت رحمته
غضبه ولا يفوته احد اذا طلبه ازاح العلل في
التكليف وسوى التوفيق بين الضعيف والشريف مكن
عباده اداء المامور وسهل سبيل اجتناب المحظور لم يكلف
الطاعة الا بقدر الوسع والطاقة سبحانه ما ابين كرمه
واعلى شانه سبحانه ما اجل نيله واعظم احسانه
سيد الانبياء وخير الاولياء وافضل الاصفياء واعلى الازكياء

والطاعة الا بقدر الوسع

اذا توجهت الى امر فيه رضاء الله لا تخف ان الله بالخير يتيل الخير

محمد صلى الله عليه وآله وسلم آمنا به وبما دعانا
اليه وبالقرآن الذي انزله عليه وبوصيه الذي
نصبه يوم الغدير واشار بقوله هذا علي اليه
واشهد ان الائمة الابرار والخلفاء الاخيار بعد
الرسول المختار علي قامع الكفار ومن بعده سيد
اولاده الحسن بن علي ثم اخوه السبط التابع لمرضات
الله الحسين ثم العابد علي ثم الباقر محمد ثم
الصادق جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم
التقي محمد ثم النقي ثم الزكي العسكري الحسن ثم ا
لحجة الخلف القائم المنتظر المهدي المرجى الذي ببقائه
بقيت الدنيا وبيمنه رزق الورى وبوجوده ثبتت
الارض والسماء وبه يملا الله الارض قسطا وعدلا
بعد ما ملئت ظلما وجورا واشهد ان اقوالهم حجة

وامتثالهم

هرگاه توجه کردی بسوی کاری که در در او است خوشنودی خدای تعالی پس مترس دنا نافع با کسی بارگ
تا خیر با برسد

وامتثالهم فريضة وطاعتهم مفروضة ومودتهم
واجبة لازمة مقضية والاقتداء بهم منجية ومخالفتهم
مردية وهم سادات اهل الجنة اجمعين وشفعاء يوم
الدين وائمة اهل الارض على اليقين وافضل الاوصياء
المرضيين واشهد ان الموت حق ومسائلة منكر ونكير
في القبر حق والبعث حق والنشور حق والحساب
حق والصراط حق والميزان حق والجنة حق
والنار حق والكتاب حق وان الساعة آتية لا
ريب فيها وان الله يبعث من في القبور اللهم فضلك
وعفوك رجائي وكرمك ورحمتك املي لا عمل لي
استحق به الجنة ولا طاعة لي استوجب بها الرضوان
الا اني اعتقدت توحيدك وعدلك وارتجيت
احسانك وفضلك وتشفعت اليك بالنبي وآله

لا تکن بامرک متر ما ینل مرادک انشاء الله تعالی

صلی الله علیه وآله من احببتک وانت اکرم الاکرمین
وارحم الراحمین لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و
صلی الله علی نبینا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اللهم یا ارحم الراحمین
انی اودعتک یقینی وعقیدتی هذا وثبات دینی و
انت خیر مستودع وقد امرتنا بحفظ الودائع وردها
الی صاحبها فرده علی وقت حضور موتی وفی القبر
عند سؤال منکر ونکیر برحمتک یا ارحم الراحمین
وصلی الله علی نبینا محمد وآله اجمعین باب در علم قراءت

علم قراءت

در علم قراءت وتصحیح قران عظیم نامه چند در تجوید برسم اختصار
نقل واظهار میشود بدانکه اعوذ بالله کفتن در وقت تلاوت قرآن
پیش از قراءت سنت است وجهر باید کفتن اگر بحضور قاری مستمع
باشد وصیغه وی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وجایز است
وقف

مباش در کار بار خدا [illegible] چو بنده از غیر خدا [illegible]

وقف بران وجایز است وصل آن بما بعد خود از قران خواه بسمله
باشد خواه غیر بسمله واگر در حضور قاری مستمع نباشد آهسته کفتن
اولی باشد باب البسمله بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم کفتن در ابتدای
سورتی از سورهای قرآن ناجایز است مگر در سوره توبه که در ابتدای آن
بسمله نباید کفت واگر ابتدا از جزوی یا حزبی یا بعضی از قرآن
عظیم کنند مخیر است اگر خواهند ودر اجزای سوره برار اولی آنست
که نگویند ودر میان دو سوره چهار صورت ممکن است یکی از آن
ممنوع وسه جایز است اول وصل طرفین یعنی پیوستن بسمله بآخر
سورهٔ ماضیه واول آیه واین ~~اولی وجوه~~ دویم قطع طرفین سیم
قطع بر آخر سورهٔ ماضیه واول آیه واین اولی وجوه سه گانه است واما وجه
ممنوع آنست که بسمله را بآخر سورهٔ ماضیه وصل کنند وبر بسمله
وقف کنند واگر اعوذ بالله را با بسمله گویند این وجه چهارگانه روا
باشد باب الادغام والاظهار والاخفا والقلب والا[illegible]

من قنع عز ومن طمع ذل [illegible] الطمع من الخلق

والملاقات وغیرها القسم الاول فی الادغام بلاغنة بغیر اول در بیان
ادغام بلاغنه بدانکه هرگاه تنوین ونون ساکنه بلام یا را رسد ادغام بلاغنه
باشد مثال چنانکه خیر لهم وغفور رحیم من لدنه و
من رحیق وامثال ایشان هرگاه همین تنوین ونون ساکنه بچار حروف
رسد که ینمو است ادغام مع الغنه است مثال نون ساکنه نزد میم نحو من
مال من نعمة من وال من یشاء مثال تنوین نزد یا
نحو آیة یعرضون نزد میم نحو رحمة مثال نزد واو نحو رحمة
وعلما نزد نون نحو یومئذ ناعمة وهرگاه تنوین ونون ساکنه
بشش حرف برسد که آن اخی خعه باشد اظهار باید کرد مثال تنوین
نزد همزه نحو عذاب الیم نزد ها نحو من هاجر نزد عین
نحو علیم عظیم نزد ها نقیا هدی نون ساکنه نزد حا نحو من
حفیظ مثال تنوین نزد حا نحو شکور حلیم مثال نون ساکنه
نزد خا من خیر مثال تنوین نزد خا علیم خبیر مثال نون ساکنه
نزد غین

[illegible]

گیتی قناعت کرد عزیز گشت کسیکه طمع کرد ذلیل شد واگذار طمع از خلایق بدست

علیم

نزد غین نحو من غل مثال تنوین نزد غین غفور رحیم وهرگاه همین
تنوین ونون ساکنه بپانزده حرف برسد که آن تثجدذزس
شصضطظفقک بوصا بکن اخفا میکنند مثال نون ساکنه نزد
ث نحو من ثمرة مثال تنوین نزد ث نحو ظلمات ثلاثة
مثال نون ساکنه نزد تا نحو انتم مثال تنوین نزد تا نحو جنات
تجری نون ساکنه وتنوین نزد جیم نحو من جاء فصبر
جمیل نزد دال نحو اندادا دکا دکا نزد ذال نحو لینذر [illegible]
ذالک نزد زا نحو من زکوة رزقا نزد سین نحو من سوء
وقولا سدیدا نزد شین نحو من شاء عذاب شکور نزد صاد
نحو ینصرکم عملا صالحا نزد ضاد نحو من ضل قوة ضعفا
وامثال آن وهرگاه همین تنوین ونون ساکنه بیا برسد قلب
میکنند ومثال نون ساکنه نزد با نحو من بعد تنوین ونزد
با خبیر بصیر وامثال ایشان بدانکه قلب از جهت آن
میکویند که تنوین ونون ساکنه را قلب میکنند بمیم از برای

ومع الحرص في الدنيا وطلب الزيادة ولا ينفعك الندامة

از برای آنکه میم مواخی نون است در غنه زیرا که هر دو صاحب غنه اند و دیگر میم مشارک بالشت در مخرج چرا که هر دو شفوی اند و هرگز بعد از میم ساکنه با و و فا برسد اظهار باشد بلا خلاف مثال میم ساکنه نزد فا نحو هُمْ فِيهَا و هرگاه بعد میم سکونی با برسد اختلافست اظهار شاید از برای طرد اللباب و اخفا نیز شاید خواندن از برای آنکه اخفا اخف است نسبت با اظهار جزرا اخف باشد مطلوب خواهد بود نحو هُمْ بِعَذَابٍ بدانکه چون دو حرف مثلی هم بیکدیگر برسد اول ساکن و ثانی متحرک باشد ادغام مثلین گویند مثل اتَّقَوا وَنَصَرُوا فَمَا هُم مِّن بَعْدِ لَهُم مَّا يَشَاءُ بدانکه چون دو حرف متفق در مخرج و مختلف در صفت ادغام متجانس خوانند مثل قَالَت طَّائِفَةٌ وَلَئِن بَسَطتَ وَحَصَدتُّمْ بدانکه چون دو حرف قرب مخرج داشته باشد و مختلف در صفت ادغام متقارب خوانند مثل قُل رَّبِّ وَقُل رَّبِّكُمْ بدانکه ادغام بلا غنه را فاقه تشدید بباید و غنه

غنی

والحذر حرص را در دنیا و طلب زیاده را و غمگین مباش در غم کرده را نیز است

نمی باید و ادغام مع الغنة را تشدید نمی باید بدانکه عربان تعریف کرده اند الغنة عبارة عن صوت خفي يخرج من الخيشوم یعنی غنه عبارتیست از صوت خفی که بدر می آید از بره بینی بدانکه ادغام دو معنی دارد از روی لغت او خال شی است در شی کقول العرب ادغمت الشاب في الوعاء ای ادخلتها فيه و از روی اصطلاح الادغام ان تسكن الاول وتدرج في الثاني یعنی ادغام آنست که تو ساکن کنی حرف اول را و درج کنی در کلمه ثانی و کذالک اظهار نیز دو معنی دارد از روی لغت آشکار کردن و از روی اصطلاح الاظهار ان تظهر التنوين بين الفصين مع الطرفين یعنی اظهار آنست که تو آشکار کنی تنوین و نون ساکنه میان دو لفظ با هر دو طرف و کذالک اخفا هم دو معنی دارد از روی لغت پوشیدن و از روی اصطلاح الاخفاء حائل بين الادغام والاظهار وهو عار من التشديد یعنی اخفا

الثمرة في الطلب لشهرة والكمال

حائلیست میان ادغام و اظهار و عاریست از تشدید یعنی دورست از تشدید و کذالک قلب نیز دو معنی دارد از روی لغت گردانیدن و از روی اصطلاح القلب جعل الحرف مكان غيره یعنی قلب آنست که بگردانی حرف را بجای حرف دیگر و لازم دو معنی دارد از روی لغت چسبیدن و از روی اصطلاح اللازم من الوقوف لو وصل طرفاه غير المرام ويشنع معنى الكلام یعنی لازم از جمله وقفهاست که اگر چنانچه او را وصل کنی معنی مطلوب متغیر و معنی کلام بفساد آید و کذالک حروف استعلاء مستعلیه هم گویند هفت است و آن خ ق غ ص ض ظ ط حروف قلقله پنج است ق ط ب ج د بدانکه حروف مد سه است الف ساکن ما قبل مفتوح مثل جَاءَ و واو ساکن ما قبل مضموم مثل جَآءُوا سبب مد دو است همزه است و سکون و سکون بر دو قسم است سکون عارض و سکون لازم عارض مثل يَعْلَمُونَ و سکون

لازم

معنی در طلب شهرت و کمالست بزرگست

لازم بر دو قسم است سکون لازم مدغم مثل دَابَّةٍ و سکون لازم مظهر مثل يس و ن و ق و هرگاه نون ساکنه بواو و یا برسد در یک کلمه باشد اظهار باید کرد مثل قِنْوَانٌ و بُنْيَانٌ زیرا که سامع فرق نمی تواند کرد که اصل وی نون است با تلطیف هر را که مضموم و مفتوح است تفخیم باید کرد و هر را که مکسورست ترقیق بباشد تا دانند بهمین قدر اکتفا نمود **در بیان آداب تکبیرات و سهویات** و سهویات نماز که بجلی از انها را درین رساله قلمی وار برد و بنماید **اول** در احکام سهویات بدان وفقك الله تعالى که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید یعنی در اصل در خاطر در خاطرش نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکنند نه آنکه بلفظ نگفته باشد یا الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و این معانی در خاطر او نباشد زیرا که نیت بودن همان معانیست در خاطر نماز او باطل است و اگر تکبیر احرام را فراموش کند نمازش باطلست و هر وقت که بخاطرش آید میباید نماز را از سر گیرد را

سهویات

اجر ما ان رزقك الله فالقدر رزقه لا یزید ولا ینقص

و همچنین اگر تکبیر احرام بگوید نمازش باطلست موافق مشهور و
احوط اینست که مبطل بعمل آورد و نماز را از سر گیرد و اگر کسی رکوع
را فراموش کند تا پیشانی را بر زمین نگذاشته است یعنی بموضع
سجود بر میگردد و درست می آید موافق مشهور و برکوع میرود
و اگر پیشانی را بر زمین گذاشته است هر چند بر چیزی باشد که سجده
بر آن نشود اگر نمازش باطلست و از سر میگیرد و اگر کسی هر دو سجده
را فراموش کرده باشد تا آنکه رکعتی که بعد از آنست برکوع رود نماز
او باطل است موافق مشهور و اقوی و اگر پیش از رکوع بخاطرش
آید بر میگردد و سجده را بجا می آورد و نماز را تمام میکند و بعد از احتیاط
دو سجده سهو میکند و چون بعضی در این صورت قایل به بطلان نماز
شده اند اگر اعاده نیز بکنند شاید بد نباشد اگر کسی سهواً در یک رکعت
بر نماز زیاده کند سهواً نماز او باطل است موافق اشهر و اقوی و اگر
کسی سلام را فراموش کند و بعد از فعلی که عمداً مبطل نماز است
بخاطر

شکیبائی کن در آنچه روزی کرده است خدای عز و جل ترا زیرا آنچه مقدر روزی است زیاد و کم نمیشود در میانه

بخاطر آورد نمازش صحیح است و اگر بعد از فعلی که عمداً و سهواً مبطل نماز است
بخاطر آورد مشهور میان علما اینست که نمازش باطل است و اظهر اینست
که باطل نمیشود و احوط عمل بمشهور است در بیان احکام شک بدانکه شک
احکام شک
یا در رکعتهای نماز است یا در افعال نماز اگر در رکعتهای نماز است اگر شک در نماز
دو رکعتی باشد مانند صبح یا جمعه یا در نماز سه رکعتی باشد اشهر و اقوی آنست که نمازش
باطل است و از سر میگیرد و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند که نداند که یک رکعت
کرده است یا دو یا سه یا چهار یا یک رکعت را نیز نداند که تمام کرده است نمازش
باطلست و نماز آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم نماز دو رکعتی
دارد و اگر در نماز چهار رکعتی یعنی بتحقیق دو رکعت را کرده باشد و در زیاده شک
کند صور مشهوره آن پنج است اول شک کند میان دو و سه پیش از رفتن بسجده
دوم باشد نماز باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد اشهر
و اقوی آنست که بنا بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر بجای آورد و سلام میگوید و دو
رکعت نماز نشسته میکند که اگر سه رکعت باشد چهار شود و اکثر گفته اند که

الفقر لسعادت و الزیادة ندامة

که یک رکعت ایستاده بعوض دو رکعت نشسته کافیست و احوط آنست که دو رکعت
نشسته بکند و اگر شک بعد از رفتن بسجود و پیش از سر برداشتن باشد
خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد احوط آنست که بهمان نحو تمام کند
و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز بکند دوم آنست که شک کند میان سه و چهار
خواه بعد از رکوع و پیش از سجده ها و خواه بعد از سجده ها بنا بر چهار میگذارد و نماز را
تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته احوط است سیم آنست که شک کند میان دو و چهار اگر پیش
از رفتن بسجده دوم است نمازش باطلست و اگر بعد از سر برداشتن از
سجده دوم است اشهر و اظهر آنست که نمازش صحیح است و بنا بر چهار میگذارد
و اگر دو باشد چهار شود و اگر پیش از سر برداشتن از سجده دوم شک
کند احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند چهارم شک کند
میان دو و سه و چهار پس اگر پیش از رفتن بسجده دوم است نمازش
باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم است بنا بر چهار میگذارد
و تشهد

شکیبائی باعث نیکبختی است و شتابیدن سبب ندامت و پشیمانی است بدلست

و تشهد میخواند و سلام میدهد و دو رکعت نماز ایستاده میکند و سلام هم
میگوید و دو رکعت نماز هم نشسته میکند و اگر بعد از برخاستن بر رکعت
دیگر این شک را بکند باز بنا بر چهار میگذارد و آن رکعت را بر هم میزند
و می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و باز دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته میکند و احتیاط دو سجده سهو میکند و اگر
بعد از رفتن بسجده دوم و پیش از سر برداشتن است نیز احوط آنست
که چنین کند با سجده سهو و اعاده نیز بکند پنجم آنست که شک
کند میان چهار و پنج پس آن سه صورت دارد اول آنکه وقت ایستاده
است خواه شروع بقراءت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که
این رکعت که حال ایستاده است چهارم است یا پنجم پس بنشیند
و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته
میکند و احتیاط دو سجده سهو میکند دوم آنکه بعد از تمام کردن سجده ها
شک کند که این رکعت را که تمام کردم چهارم بود یا پنجم نمازش

وکفی بالله حسیبا یکفی بالله همتک و یکفی غمک

صحیح است و تشهد میخوانند و سلام میگوید و دو سجده سهو بجای آورد
و جوبا بسیم پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجده سهو اینست
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل و چون سر از سجده دوم بردارد
تشهد باین طریق بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل السلام علیکم و رحمة
وبرکاته بعد از رفتن برکوع و پیش از تمام کردن سجدها شک
کند و درینصورت خلافست و بعضی قایل شده اند که نمازش باطلست
و ظاهر اگر تمام کند این رکعت را و دو سجده سهو بکند کافی باشد و اگر
با این اعاده نیز احوط است شک در افعال نماز پس اگر کسی وقتی شک
کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل
فعل دیگر شده باشد شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی باشد
آنرا بجا می آورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت
اول و خواه در دو رکعت آخر و خواه رکن باشد و خواه واجب دیگر
و چون

کافی است خدای عز و جل برای کفایت میکند مر ترا و برطرف میکند هم و غم ترا و در میانه
و چون بعضی از علما قایل شده اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود
نماز بآن باطل میشود و احوط درین صورت آنست که عمل کند بقاعده
شک و اعاده نیز بکند خصوصا در صورت که شک تعلق
برکن دو رکعت اول داشته باشد پس اگر کسی شک کند در نیت
بعد از آنکه تکبیر احرام گفته باشد اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند
در تکبیر بعد از آنکه شروع بقراءت حمد کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک
کند در قراءت حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد محل خلافست و اظهر
آنست که ملتفت نمیشود و احوط آنست که درین صورت اعاده
نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در قنوت کرده باشد
محل خلافست و اقوی آنست که ملتفت نمیشود و همچنین اگر شک
کند در قراءت بعد از آنکه شروع در خم شدن کرده باشد و هنوز بحد رکوع
نرسیده باشد اظهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که تمام کند و نماز
را اعاده کند و اگر بحد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمیشود و اگر

در قراءت

لا تعجل بالطلب فانه واسع العطاء

شک کند که آیا رکوع کرده ام در وقتی که ایستاده است رکوع را بجای
آورد و اگر بعد از رفتن بسجده شک کند ملتفت نمیشود و اگر در رفتن
و هنوز سر بسجده نگذاشته شک کند محل خلافست و احوط آنست
که التفات نکرده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده نیز بکند و اگر در حال
تشهد شک کند که آیا سجده کرده ام یا در اصل نکرده ام دو سجده
میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده یک
سجده دیگر می کند و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخاستن
و هنوز راست نایستاده باشد خلافست اظهر آنست که برمیگردد و دو سجده
مشکوک فیه را بعمل می آورد و اگر بعد از راست ایستادن شک کند در سجود
ملتفت نمیشود و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در خواندن تشهد اظهر
آنست که اعتبار ندارد و اگر شک کند در تشهد بعد از راست
ایستادن ملتفت نمیشود و اگر در اثنای برخاستن شک کند محل خلافست
و اظهر عدم التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اگر فعلی را باعتبار شک
بعمل

تعجیل مکن در آنچه طلب کردی پس او است فراخ بخشش روزی بجا در میانه
بعمل بیاورد و بعد از آن بخاطرش بیاید که آن فعل را بجا آورده است
اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و دو سجده نمازش باطلست
و اعاده میکند و اگر غیر رکن باشد ضرر ندارد و اگر بعد از گذشتن از محل
شک کند و برگردد و آن فعل را که شک کرده است بجا آورد و سهو شود
آنست که نمازش باطلست و اعاده میباید کرد و هر شکی که بعد از فارغ
شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد
و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر مثلا نیت ظهر کرده ام یا نیت عصر جمعی
گفته اند که اعاده میکند و اظهر آنست که شک اعتبار ندارد خواه در اثنای
نماز باشد و خواه بعد از نماز در بیان منظرات احکام شک و سهو است
و در آن چند مبحث است اول آنکه نماز احتیاط حکم نماز اصلی دارد در شرایط
را با طهارت باشد و رو بقبله و عورتش پوشیده باشد و سایر احکام
نیز باید عمل نمایند و باید نیت بکنند و احوط آنست که بزبانش
نیت نکند و در دل قصد کند دو رکعت نماز احتیاط میکنم

حاصل

قصد [illegible] العاجلة

براى فريضه ظهر مثلا براى آنكه واجبست از جهت رضاى خداوند تكبيرا
احرام بكويد و تنها بخواند سوره نخواند و بدل تسبيح سوره نخواند و در
قنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورده و در ميان آن و نماز اصلى چيزى
و احوط آنست كه نماز احتياط را بى فاصله بجا آورد كه صادر نشود كه اگر در نماز
اصل شود سبب بطلان نماز باشد مانند حدث و كشتن از قبله و حرف
زدن عمدا و اگر سهوا سخن گويد احوط آنست كه دو سجده سهو بجا آورد و اگر در
ميان نماز اصل و نماز احتياط يا اجزاى فراموش شده واقع شود و صواب زد
و آنها را بجا آورد و احتياط اعاده نماز نيز بكند بدانكه شك و ظن اعتبار
دارد در هر دو طرف آن مساوى باشند و اگر ظن بر يك طرف غالب باشد
بآن عمل بكند خواه در دو ركعت اول باشد و خواه در دو ركعت آخر و خواه
در عدد ركعات باشد و خواه در افعال بنابر مشهور و بعضى گفته اند در دو ركعت
اول علم بايد و ظن كافى نيست و اگر در دو ركعت اول عمل بظن كند و اعاده هم
نيز بكند احوط است پس اگر شك در ميان دو و سه باشد و ظنش بر دو بكذ
دو ركعت

قصد جزو بكويد و سكون تعديل در جز است در ميانه

دو ركعت ديگر ميكند و اگر بر سه باشد و ظنش غالب باشد يك ركعت
ديگر بكند و نماز احتياط نمى كند همه جا عمل بظن كند و اگر درين صورت
سجده سهو بكند احتياط موافق مذهب ابن بابويه عليه الرحمه بدينست
در بيان كيفيت سجده سهو است علما گفته اند و در سجده سهو واجبست
نيت كردن و بر هفت عضو مقرر سجده كردن و طمانينه و قرار گرفتن در هر
يك و در سر برداشتن از سجده و بعضى گفته اند كه آنچه در سجده نماز واجبست
در نيها الاند درست نشستن بعد از سجود و پوشانيدن عورتين و با وضو
بودن و رو بقبله كردن احوط آنست كه همه را رعايت كنند و اكثر علما
تشهد و سلام و ذكر سجده را واجب ميدانند و بعضى ذكر را مستحب ميدانند و در
تشهد خلافست برآنكه تشهد صغير مثل ميخوانند يا تشهد كبير و در نمازهاى
يوميه ميخوانند بر ثبوتست و احوط آنست كه اكتفا نمايد به تشهد صغير بآنكه بكويد
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل
على محمد و آل محمد و بعد از آن سلام بكويد و احوط آنست

[illegible]

كفوت التصرف فى مصيبة فى الدين والدنيا

و ذكر سجده بكويد بسم الله و بالله السلام عليك ايها
النبى و رحمة الله و بركاته و اگر بكويد بسم الله و بالله و
صلى الله على محمد و آل محمد نيز خوبست و ظاهرا مطلق
ذكر كافى باشد **كيفيت نماز كسوف وغيره** بدانكه اين نماز واجبست نزد كسوف
آفتاب و خسوف ماه خواه كل بكيرد و خواه بعضى و در زلزله كه زمين بلرزد و
مشهور آنست كه هر آيتى كه از جانب آسمان حادث شود كه موجب
خوف غالب خلق گردد اين نماز واجب ميشود مانند بادهاى بسيار
شديد كه بر خلاف عادت باشد خواه رنگين باشد و خواه نباشد و صاعقه هاى
عظيم و رعدهاى بسيار شديد و تاريك شدن هوا و امثال اينها و اين قول
اقوى است و كيفيت اين نماز آنست كه قصد كند كه نماز آفتاب گرفتن يا زلزله — نيت نماز
يا آيات ميكنم ادا از جهت آنكه واجبست براى رضاى خدا قربة الى الله پس تكبيرا
احرام بكويد و حمد و يك سوره بخواند پس ركوع كند پس سر بر دارد و دست
است كه در سر برداشتن الله اكبر بكويد پس حمد و سوره بخواند پس ركوع كند
تا آنكه

۱۲۰۳ سنه ۱۲۳۱

بسيارى شتابى در دنيا مصيبت هم در دين بدست تمام شد در يوم يكشنبه [illegible] شهر محرم الحرام ۱۲۳۱

تا آنكه پنج ركوع بعمل آورد و از ركوع پنجم كه سر بر دارد سمع الله لمن حمده
بكويد بعد از آن بسجود رود و دو سجده بجا آورد پس برخيزد و يك ركعت ديگر
بجا آورد بدستور ركعت اولى و در سر برداشتن از ركوع دهم بجاى تكبير سمع
الله لمن حمده بكويد و اگر در ركوع اول بعد از حمد بعضى از سوره را بخواند و در ركوع
رود و بعد از سر برداشتن باقى سوره را بخواند اعاده حمد نميكند و اگر سوره را
پنج آيه باشد تفريق كند بر ركوعها بيك حمد در ركعت اول خوانده اكتفا
ميكند و همچنين در ركعت دويم بيك حمد و سوره را چنين تفريق كند
اكتفا ميتوان كرد و بهتر آنست كه بطريق اول بكند و بده حمد و ده سوره
بجا آورد و اگر وقت تنگ نباشد و اول وقت نماز كسوف و خسوف ابتداى
گرفتن است و آخر وقت بقول مشهور ابتداى منجلى شدن است و اظهر نزد
بعضى يعنى مرحمت و غفران پناه رضوان جايگاه مولانا آخوند ملا محمد باقر
مجلسى اصفهانى و جمعى از محققين آنست كه تمام منجلى شود و وقتش باقيست
و نماز زلزله و آيات در وقتش و فا بنماز نكند موافق مشهور در تمام عمر اداست

واگر کسی ترک کند نماز مذکور را با حدوث یکی از اسباب مذکوره ه
مشهور میان علما آنست که قضا میکند آن نماز را مطلقا و جمعی گفته اند
که هر کسی که فراموش کرده باشد قضا نیست مادامی که تمام قرص نگرفته باشد
و عمل بمشهور موافق احوط است و اگر مطلع نشده تا وقت بدر رود مشهور
میان اصحاب آنست که قضای کسوفین واجب نیست مگر آنکه تمام قرص
گرفته باشد و جمعی گفته اند واجب قضا مطلقا و قول اول اقوی و ثانی
احوط است و مستحب است که این نماز را بجماعت بجا آورند و طول بدهند
بقدر زمان کسوف و خسوف و هرگاه از نماز فارغ شود و انجلا نشده باشد
اظهر و اقوی آنست که اعاده نماز مستحب است خواندن سورهای طولانی
و بعضی واجب دانسته اند مستحب است خواندن سورهای طولانی
چون وسعت وقت و برابر ساختن رکوع و سجود با قراءت و مستحب است
قنوت خواندن پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم
و دهم و اگر در ایام زلزله مکرر این آیه را بخواند مناسب است اِنَّ
اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا
اِنْ

اِنْ اَمْسَکَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا از حضرت
امام رضا منقول است که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر
سرش خراب نشود بهمین قدر اکتفا نموده بزواید اطناب نموده بمراتب
دیگر نپرداخت امید که فقیر را از دعای خیر یاد آوری نمایند که هر یک از مطا
لب و مسائل را در کتب فقها مستخرج و التکتاب نمود تمت الکتاب
بعون الملک الوهاب تمام شد این کتاب منتخب المطلب
در یوم یکشنبه ۲۰۷ شهر محرم الحرام کاتب الحروف اسمعیل ابن
حبیب گولیمی ساکن بجاونشهر رشت هزاران درود هزاران هزاران
ز ما بر محمد علیه السلام

هر که خواند دعا طمع دارم — زانکه من بنده گنه کارم

۱۲۰۳

باب از منشآت و مراسلات متفرقه از
جمله به رود عمو دالستاد که یکمرتبه دارند
و نوشته اند

بعرض عالی میرساند که هرگاه از الطاف گونا گون و تفقدات
از حد افزون جویای حال و مستفسر احوال سراسر اختلال کمترین
بندگان بوده باشند بحمد لله تعالی بتاریخ ۲۰۵ شهر رجب المرجب بعد از
فضل و مرحمت حضرت باری توجه و شفقت بندگان صاحب
حیات مستعار در صفحه روزگار غدار باقی آگاهی بجز از محرومی
از فیض حضور ساطع النور صورت وقوع ندارد امید
وار بدرگاه جناب واهب العطایا آنکه شرف دریافت
خدمت سراسر منفعت که اهم مطالب و مقاصد است
عما قریب میسر و مرزوق گردد یا رب این آرزو مرا چه خوش است
تو بدین آرزو مرا برسان یقین حاصل است که پیوسته از راه ذره
پروری و کوچک نوازی کمترین را یاد آوری فرموده نظر تفقد را
دریغ

دریغ نفرمایند که بجلال قدر آلهی که شوق حضور دریافت خدمت
کثیر السعادت زیاده از آنست که قلم و زبان شرح شمه از آن
توان نمود چون مدعا اظهار حیات بود بزواید اطناب ننمود

جواب نامه جماعت مذکوره

بعرض مقدس میرساند که بزیارت رقیمه کریمه ملازمان
صاحب کرام مشرف و سرافراز گردید چون مبنی بر صحت ذات کامل الصفات
بلکه نصایح و مشحون بر انواع تلطفات نسبت باین اداری بیابان گمنامی
بود کمال خرمی و انبساط رخ نموده امید که پیوسته کمترین را
بارسال رقیمجات سرافراز و شاد فرموده ملازم خاطر دریا مقاطر محو و
منسی نفرمایند که نام از کوچک نوازی نخواهد بود چون مدعا منحصر بود
بزواید اطناب ننمود باقی ظل کم ظلیل برب الجلیل

بفرزند نویسند

فرزند نور چشمی محمد نصیر امید که از جمیع آلام و اسقام در حفظ
و حمایت ملک علام بوده محروس که جهان بین بعد منهی میدارد

که صحبت پنج شش سال میشود که از ولایت بیرون رفته
در غربت از قراریکه مسموع میشود بکمال صعوبت بسر میبرد
نمیداند تو را چه بیرون و باعث شده که دست از وطن و
پدر و مادر و برادر و خواهر و اقربا برداشته یکبارگی قطع نظر کرده
بغیر از عدم فهم و جهالت چه خیال توان کرد ای پسر جاهل خوب
فکر و ملاحظه بکن که بیمعنی این کار و رفتار تو که خلاف امر جناب
پروردگار و سیدالابرار و ائمهٔ اطهار است نفعی بجز از خواری
و مرارت در این جز دیگر حاصل خواهد بود باید بهر صورت هرگاه
رضای آنجانب منظور داری بلافاصله مراجعت والدخوف
میدانی باقی عمرت باد برب العباد **برادر کوچک نویسد**
اخوی نور چشمی جانغمری کامکاری الله وردی حفظه الله تعالی امید که از
مکاره دوران در حمایت حضرت سبحان بوده کامروای مطالب
دارین باشد بعد منهی میدارد که مکتوبی که بصحابت عالیحضرت
شاه محمد ارسال نموده بودید رسید مضمون آن مفهوم گردیده چنین مینمود
که

هر چند رسیدن آن جانغمری بوده بکمال خرمی روی داده باید هر روزه چگونگی
احوال خود را مشروحاً قلمی و ارسال داشته کوتاهی ننماید که همیشه
اطلاع بر احوال او داشته باشد باید بهمه جهت متوجه امور و کار
و بار خانه داده بوده تکاهل و مسامحه در انجام باغ و تلنبار و کشت
کار و سر پرستی مواشی کاران و برزیگران نکرده بیش از بیش سعی و
اهتمام نماید باید کاری بکنی که ان شاء الله وقتی که بخانه آمد از تو نهایت
رضامندی داشته باشد زیاده چه نویسد باقی عمرت باد برب العباد
بدوستان و آشنایان نویسد محب صمیمی و مخلص
تحقیقی بر صفحهٔ صحیفهٔ درسی و ذریعهٔ یکجهتی مینگارد که از ز
مان حرمان از فیض صحبت ملازمان ذیشان الی الآن هیچگونه
اطلاع بر احوال سعادت مآل حاصل نشده در این اوان خجسته
بنیان که حامل مراسلة المودة عازم آن والا بوده محرک سلسله
ارادت گردیده بتحریک ذریعة الشوق مصدع گردیده امر قبت
که تا اوان ملاقات بهجت علامات حقایق حالات خیریت

و خامهٔ سیاه نامه را راه و رسم سخن فراموش و ذخیرهٔ غم و اندوه
در کانون سینهٔ اخلاص دفینه مشتعل و شعله ور گردیده که عشری از اعشار
آن در این وقت اندراج تواند یافت نهایت از آنجائیکه هر حاکم که
از جانب حاکم حقیقی بمنصهٔ ظهور رسد بجز از صبر و شکیبائی و تعبیر
از حد جناب باری جاری نیست بنابرین در همه حال باید از قلق و
اضطرار که خلاف رضای الهیست اجتناب نمود که تا در سلک انما یوفی
الصابرون اجرهم بغیر حساب منسلک و منخرط باشند
و از جملهٔ این کاران محسوب شوند هر چند نظر باقتضای یکرنگی
لازم بود که بشرف خدمت مشرف شود و نهایت در اینجا هم با غم
ایشان شریک شده و در غم بان کرام رفیق بوده و میباشد ان شاء الله عنقریب باری
تعالی ابواب جمیل و اجر جزیل کرامت و آنمرحوم را غریق رحمت بیکران خود گرداند
و این مصیبت را خاتمه گرداند و ایشان را با بنون و الصابر چون غرض اظهار
مراسم تعزیت و پرسش بود ... بتصدیع داده شد نور چشمی میرزا رحیم را دیده بوسی نمایند
باقی ایام بکام باد برب العباد **تهنیت قدوم سفری بوطن** میرجان اند
که درین

که درین اوان سعادت توامان که مژدهٔ ورود مسعود بلکان ذیشان
سمو القدر و المکان کهف الحاج بشام جان مشتاقان رسید حقیقت دست
که درین خبر بهجت اثر کلها تمنا و آرزومندی مخلصان صمیمی در گلزار دلهای گلشن
آورده و از یمن حمد آلهی و سجدات شکر باری بجا آورده چشم مخلص و
سایر هواخواهان روشن و خاطر شریف شان خورسند باد برب
العزة و العباد عالیحضرت نور چشمی میرزا محمد نصیر را دیده بوسی نموده چشم ایشان
روشن باد **عریضه که بپادشاهان و سلاطین نویسند** عریضه داشت
کمترین بندگان اقل الطلبه احمد بموقف عرض پایهٔ سریر خلافت مصیر اشرف
اقدس همایون اعلی میرساند که کمترین بندگان اگر چه از جملهٔ طلبه
علوم اشرف اقدس و از جمیع تکالیف دیوانی معاف و مسلم
بوده در هیچ محلی از محال بلدهٔ طیبه رشت سلسله کمترین بندگان دیناری
ابواب جمعی نداشته داخل طوار و سررشتهٔ احدی از عمال سلف
نبوده و نمیباشیم در این وقت آقا محسن حاجی بشیر از راه استحقاق

دلالات را با نفام مهمات در مقام اعلام در آورند که نه
الحمد لله استحصار بحر رسانیده در انجام امور ناموری لوازم یکجهت
بعمل آورد باقی الایام مهمات بکام باد برب العباد جواب مراسله
مرقوم اخلاص مند حقیقی صفحه مخالصت و یکانگی مینکاشت
که در حالتی که تمامی حواس مشتاق استماع حالات و مستخبر احوال خیریت
مآل بود که مفاوضه عنبرین ختامه عز ورود یافته چشم منیر
صحتمندی ذات بابرکات سامی بود نهایت سرور و انبساط
روی داده امید که همیشه این شیوه رضیه و قاعده مرضیه
مرعی داشته مخلص خود را از گوشه خاطر فیض مظاهر محو و
منسی نفرمایند الشوق احوال سراسر اختلال دستیاب فرمودند
لله الحمد والمنه حیات مستعار باقی واکراهی بجز از مفارقت حضور
موفور السرور صورت وقوع نه یافته زیاده که آنهم بزودی
و خوبی محصل و روزی کردد جهت خاطر بودن مراسله موازی یک
شیشه کتابه گلاب سرآب اعلی ارسال خدمت گردید باقی الایام
سعادت

سعادت فرجام بکام باد در پرسش بیماری نویسند
تنت بار ب بصحت یار باد و زنان باشد مباد دارد
غم جانا نصیب دشمنان باشد حقا که از استماع خبر ملالت اثر انحراف
مزاج شریف که همواره در حمایت ملک وهاب بار عندلیب
جان در تنگنای جنان بدین نوا در ترنم آمد هیچ کردی بتوای چشمه
حیوان مرساد هیچ وزدی بنوای مایه وردهان نامرساد
ان شاء الله تعالی تا وصول رقیمه مرض بصحت مبدل گردیده بیشی
ازین تامل نمی دارد مزاج شریف نشعه مجدد و آنکه شاوان دریافت
صحت واقع سرت بصحت حالات خیریت دلالات
مبتهج و مسرور میفرموده باشند ایام سعادت فرجام باد
تعزیت نامه چنین نویسند آرزومند ملاقات مکرمت علا
مات صحیفه نگار لوصه موافات میکرود که درینوقت از استماع قضیه
جانسوز و از وقوع زمزمه غم اندوز که بانملا در ضمیمه حقوق ها
حالی و کیوا احوال است که بنوعی از صدور این حادثه حواس خوامو شی

وروبت انداز براه باطل افتاده از کمترین بنکان مطالبه عوارض
دیوانی دارد از انجاکه بنکان اقدس والا روحی فداه معدلت
و معدلت میباشند لهذا لازم و واجب دید که مراتب
مزبور را بخاکپای طوطیا اساس بنکان اقدس همیون اعلی عرض نماید
که محض لله رقم قضا شیم از مصدر جاه و جلال عز اصدار یابد که
لا محصلان رالیه و غیره مباشرین صاحب بیشه در خصوص تکا
لیف دیوانی بهیچوجه رجوع بکمترین بنکان نداشته گذرانند که بخاطر
جمع و فارغ البال بتحصیل علوم جناب باری تعالی و دعاگوی دوام
دولت ابد مدت اعلی اشتغال نماید که هر آینه عند الله و عند الرسول
ضایع نخواهد شد عریضه که بحکام نویسند عرضه داشت کمترین بنکان
بذروه عرض بنکان سپهر مکان دارا دربان عالی میرساند که مبلغ
نخستان تبریزی از آلا کریم نام قزوینی بموجب تمسک صاحب طلب میباشد
هر چند مطالبه مینماید در ادای آن تمرد دارد استدعا آنکه سایه
دستی

دستی بعهده اصدار امر و مقرر گردد که وجه طلب کمترین را از موعود الیه
گرفته عاید سازد که صرف معیشت خود نموده بدعاگوئی دوام دولت
ابد مدت بنکان عالی و بیکاری خود اشتغال نماید باقی امره العالی تعلیقه
چنین نویسند حکم عالی شد آنکه زبدة الاشباه کریم بیگ
یساول روانه و وجه طلب عارض را بر وفق قانون شرع مطاع و
صول و واصل و اتقدر طرفین مترافعا بحضور آورد که غور رسی گردد
مقرر آنکه مبلغ یکتومان صد دینار ربانیف نماید در عهده دانند الله
شهر صفر المظفر ۱۲۳۳ حجت ها چنین نویسند حاضر شد محمد کریم ولد
شیر یخان لیت و ندائی و بطریق اقرار شرعی نمود که مبلغ ده تومان تبریزی نقد
دموازی بیست قیوتی برنج از جناب عالیحضرت آقا اسمعیل کورا بجری در ذمه
دارد که ان نقد وجه مزبور را بعد از رفع نوع ناسنه با رسائل و برنج را
بعد از درو سال سنه تحریر و اصل نموده بعذری موقوف ندارد الاسنعره
رمضان المبارک ۱۲۳۳ نوع دیگر حاضر شد احمد بن ... و بعد
اقرار شرعی نمود که مبلغ سه تومان نقد و سی درم ابریشم بموجب بعنوان قرض الحسنه

ابریشم بمبلغ یکصد دینار فروخته   از آن جمله مستغرق مخطوط الا رجبعلی رشتی است در
در قبض دارد که آن شاه عبد از فراغ نوعان که السنه بارس ئیل که عبارت
در بیت و پنجم سرطان است مهمات نماید الاسلام در رجب المرجب سنه ۱۲۰۸

نوع دیگر حاضر شدند جماعت مفصله از رعایای قریه میش وندان و بعد الاقرار و الاعتراف شرعی نمودند بر آنکه موازی پنجمن ابریشم شعربافی بوزن قپان رشت لاکل خود شان را در عوض احمد عبد الرحیم منصب عسکری مبلغ ده تومان تبریزی بعالیجناب رفیع القدر و المکان میر محمد باقر فروخته اند و اخذ وجه نموده بقول اهم نموده اند اخبار صیغه کردید و قرار داده اند که این شاه ابریشم مزبور را بعد فراغ نوعان هذه السنه پارس ئیل ۱۲۰۸ سرطان است واصل نمایند الاسلام فی رجب ۱۲۰۸

قباله املاک

الحمد لله الذی احل البیع والشری و حرم الغصب والربوی و الصلوة والسلم علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد غرض از تحریر این کلام خجسته فرجام آن است که حاضر شد جناب سلالة النجباء عالی قدر رفیع مقدار محمد زمان بیک خلف القدر مرحمت و غفران پناه محمد

محمد جان بیک لا بالجبار و لیفروخت بدون اکراه والاجبار بالطوع والرغبة همگی و تمامی املاک رطبه و یابسه و توت و تنبار و اشجار مثمره و غیر مثمره و کل ما یتعلق بهای ... اولیم السیم و گرام لم نیز که واقع و کاینست در بلوک کارکنده لاهیجان بعالیشان رفیع مکان کهف الحاج حاجی صادق لاهیجی بثمن المنخص و المعین مبلغ بیست تومان تبریزی نقد که نصفه لنکه کید الاصل توضیح آنکه مبلغ ده تومان تبریزی بوده باشد و صیغه صحیح شرعی نموده عن غبن مبایعه مزبور را بمشتری مشار الیه در مبلغ ده تومان تبریزی و با جاره نود و نه ساله داد بایع مشار الیه کل منافع مبیع مزبور بمشتری سابق الذکر بمبلغ یک تومان تبریزی بس کردید عقود ثلاثه مبلغ بیست و یک تومان تبریزی دفعتا و اصلا در مجلس مبیع از ید مشتری واصل و عاید بایع کردید و صیغه مبایعه و مصالحه و مواجره جاری و نافذ کردید و ضامن درک شرعی کردید بایع مزبور که عند خروج المبیع مستحق الغیر ظاهر کردد از عهده ثمن بر آید و بملکیت متصرف مالکانه مشتری داده که بهر نحو خواهد تصرف نماید باینهو شاه کتصرف الملاک فی املاکهم و ذوی الایدی فی حقوقهم و مالوجوهات مبیع مزبور را از ابتدای حمل سنه پارس ئیل به عهده عالیشان مشتری مشار الیه است که تسلیم ارباب حوالجات دیوانی نماید الاسلام شهر صفر المظفر ۱۲۳۳

قباله ازدواج که در زبان گیل استم نامه گویند هو المولف بین القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح و بدن الکید و حرم الزنا و السفاح کما توعد علیه والصلوة علی نبینا محمد اشرف الانبیاء و علی خیر الاوصیاء و آلهما علیهم السلم و بعد النکاح الشرعی عالیقدر علیمقدار ملا اسمعیل ولد مرحوم رجبعلی شاروری و کیله عالیجناب مقدس القاب ملا ملاذان المنکوحه البکره العاقله الرشیده مسماة زینب خاتون صبیه عالیجناب حاجی اکبر بابنه و کیلها حرثت از اهل العلم الصداق المعین و المنخص المعلوم مبلغ پنجاه تومان تبریز المعطیة ... الحضر ...

طبعه ... عید ... شیلو ... حاجی محمد شفیع ... رحیم ... سلیم ...

التسعه ... تاریخ شهر صفر المظفر ۱۲۳۳

اجاره نامه چنین نویسند حاضر شد عزت آثار عبد الغفار ولد مرحوم بعد اسم فوهنر و بعد باجاره مقاطعه صحیحه شرعی داد همگی و تمامی مساحت پنج جریب آراضی رطبه دایره را واقع و کاین است در قریه بجارپنه من محال رشت و محدود و به حدود متصل بزمین کریم متصل بزمین رمضان متصل بجنگل متصل بشارع عام بعالیحضرت مستوفی خصلت آقا قاسم بزاز قزوینی از حال التحریر الی مدت ده عام کامل الشهور والاهله

و اللیالی بمبلغ ده تومان تبریزی که از قرار سالی یک تومان بوده باشد مقرر آنکه عالیحضرت مستاجر مزبور هر ساله مبلغ اجاره را سال بسال واصل نماید عمومات دیوانی اراضی مزبوره در عهده موجر میباشد الاسلام شهر صفر المظفر سنه ۱۲۳۳

شرط نامچه که قبول نامچه نیز گویند حاضر شد عالیحضرت مستوفی خصلت آقا قاسم بزاز قزوینی و بعد از باجاره مقاطعه صحیحه شرعیه قبول نموده همگی و تمامی مساحت پنج جریب زمین شلتوکاری که واقع است در قریه بجارپنه من محال رشت که محدود است بحدود اربعه ذیل

متصل بزمین فلان — متصل بزمین فلان کس — متصل بزمین فلان — متصل بجنگل

از عزت آثار عبد الغفار مرحوم فوهنی از حال التحریر الی مدت ده عام کامل بمال الاجاره مبلغ ده تومان تبریزی که از قرار سالی یک تومان بوده باشد مقرر آنکه عالیحضرت مستاجر بهر سال خود مرتکب امر زراعت شلتوک هر ساله مبلغ یک تومان از بابت وجه اجاره مهم سازی نماید عالیحضرت و حقوقات دیوانی در عهده موجر مومی الیه میباشد که تسلیم ارباب حوالجات نماید الاسلام شهر صفر سنه ۱۲۰۸

سر خط برزیگران

از حال التحریر الی مدت چهار ماه هلالی کریم نام مازندرانی در نزد مستوفی الطواری

مرزا احمد بجاربنه بمبلغ ۸ تومان و پنجهزار دینار تبریزی بابت برنزکی قرار نموده که حسب

الواقع متوجه گشت و کارنیه از تحقیق و صلاح حساب او تجاوز نکرده لهذا القضا

مدتی وجه مواجب خود را بازیافت نماید چنانچه بین مدتی نخواهد در پیش موی الیه

برقرار بود مستحق مواجب الایام توقف خواهد نماید الاخر شهر رجب ۱۲۳۳

قبض که برزیکران میدهند حاضر شد کریم نام مازندرانی و بعد از اقرار

شرعی نمود که مبلغ ۸ تومان و پنجهزار دینار تبریزی از بابت مواجب برزیگری خود السنه

بارس ئیل تمام و کمال به توسط میرزا احمد بجاربنه واصل و قبض کرد دیا الاخر شهر ربیع الاول

قبوض که دیوانیان و اربابان میدهند — نوع دیگر

[illegible]

از بابت وجه مقاطعه بجاربنه بموجب مظفر — بجاربنه

نقد [illegible] بارس ئیل

مبلغ هفت تومان تبریزی

[illegible]

الاسانه شهر شوال ۱۲۳۳

موازی قریه مزبور تسلیم فرزند عالی احمد خان

نمایند که مجری است الاخر شهر ربیع ۱۲۱۱

نوع دیگر — مبلغ یکتومان تبریزی از بابت مالیه زمانی متعلق به آقا رحیم در بلوک

بارس ئیل بموجب ... واصل و عاید اقل الخلیقه کردید الشهر محرم الحرام ۱۲۰۹

تسلیم

تسلیم صلاحیت شعار ملا کریم ... قوت لهراسب

موازی یک قوت بابت ... تحویلدار خود در نهر الاخر

ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۹۰ الشهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۹

[illegible]

رقوم

[illegible]

۱۱

[illegible]

الف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مال [illegible]

---

۱۵ [illegible] ۱۸ [illegible] ۱۳ [illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible] نیمه ازین نیز از انیفرارست

جنس از قرار خروار صد من

۱ — ۲ — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷

۸ — ۹ — ۱۰ — ۱۱ — ۱۲ — ۱۳ — ۱۴

۱۵ — ۱۶ — ۱۷ — ۱۸ — ۱۹ — ۲۰ — ۲۱

۲۲ — ۲۳ — ۲۴ — ۲۵ — ۲۶ — ۲۷

۲۸ — ۲۹ — ۳۰ — ۳۱ — ۳۲ — ۳۳ — ۳۴

۳۵ — ۳۶ — ۳۷ — ۳۸ — ۳۹ [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

لا، عا، دعا، عما، سعا، لعا

صعا، عصا، سعا، دعا، ...

عا، دعا، عسا، سعا

لعا، دعا، عا، رعا

دعا، لعسا، سا، لسا، صا

سا، ها، لحا، سا، ماسم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سر رشته چند است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹

۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۴۰ ۵۰

[illegible]

[illegible] فرا بود دیگر در چند است آحاد کطاری غیر اسار برخی

ماب بکرد الوف حم شوکطی یک ده صد هزار

عالیحضرت ... خصلت ستوده فطرت گرامی منزلت اخوی مقام ام

لا محمد زمان سلمه الله تعالی پیوسته قرین صحت بود مقرون عافیت

باشند بعد از شرح مراتب اشتیاق آرزومندی مشهود میدارد که بحکمت

متواری شعب از سلامتی احوال آن اخوی اطلاعی حاصل نشده کلمه احوالی

سلامتی خود شان را قلمی نکرده اند یکباره ترک رسم و آشنا

نموده اند از چه راه کدورت میباشند ما نیز ان چشم یاری داشتیم خط

خط غلط بود آنچه ما پنداشتیم بهر صورت تشریف ملازمان مخدوم عموی

لا محمد صادق عازم بود لازم شد بمقام السف را احوال آن اخوی بر آمده باشد

البته هر کس عازم اینولا شود احوالات سلامتی خود شان را قلمی نمایند عفت

ماب همشیره مکان زاد دعای بسیار از زبان همشیره او رسانیده که

یکبار ما را فراموش کرده اید مانع بجز بار خدا است هست که بسیار مشتاق

بعض میباشم باقی الایام بکام بار برب العباد ... صلاحیت

شعار ملا شفیع لجابر بنده دعا افراز شرعی نموده برانکه مبلغ

یکصد و پنجهزار دینار ... از بابت صوم و صلوة یکساله

مرحوم کربلائی علی بیک بمعرفت توفیق لاری ... اسد و ... مرحوم

مذکور را واصل خود کرد بیاد الله شهر صفر المظفر ۱۲۳۳

جواب همشیره ... که ... حضرت علیا جناب

نور چشمی ... همشیره مشفقه مهربان سلمها الله تعالی امید که از

جمیع بلیات و نکبات دوران در حفظ و حمایت ملک

منان باشد بعد از شرح اشتیاق ... که ... رسید و

فی

الحدود

وقتی گذشته که از حقیقت حالات خیریت آن نور چشمی اطلاعی حاصل

نشده در این اوان ساعتی تو ... حامل صحیفه الشوق عازم آن حدود خیر

خیر نمود بود بدیدند و کلمه در مقام اسف را احوالات خیریت در آمده هر که

عازم اینولا گردد و کلمه کیفیت حالات سلامتی و ارسال دارد که ... انقلاب

حاصل گردد باقی الایام بکام بار برب العباد جواب همشیره نویسند

بعرض میرساند در هنگامیکه تمامی حواس ظاهری و باطنی جویای احوال

شریف آن همشیره مهربان بود سرافراز نامچه نامی شرف ورود ارزانی

فرموده چون مبنی بر استقامت مزاج کثیر الابتهاج بود کمال شعف

و خرمی روی داده امید که پیوسته این شیوه رضیه مرعی داشته

مخلصه حقیر را از گوشه خاطر فیض مظاهر محو و منسی نفرمایند استفسار

احوال سراسر اختلال فرمودند لله الحمد و المنه بتاریخ ۵ شهر شعبان جناب

عارفه ... الکهاجر بغیر از محرومی صورت وقوع ندارد امید که آنهم بزودی

روزی گردد چون مدعا منحصر بود مصرع نگردد باقی الایام بکام بار برب العباد

الد

سیکل

این مرض حال ملادا

... اسد الله

عبد الله ... حافظ ... حسن

ساحت زمین نه ده ارش کرده عرض وطول را کرده ضرب نموده حساب بابر

٤	٤	١٠	٨	٥ ٩
١				
٢١	٢٠	٢٠ ٢٢	٤٠ ٨٠	١٠ ٣٠

حساب ابجد کبیر

ابجد هوز حطی کلمن

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠

سعفص قرشت ثخذ ضظغ

٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

حساب ابریشم وزن کندن

[illegible]

جون بیه دولیست درم برسد یکمن شمرند [illegible]

[illegible] تا معلوم است تا دانند اشیا کتب و الذین کاتب [illegible]

لو رشتیه استدار بعالم خواب کرنماید نکو است دهم باب

[illegible]

استجبنا الله [illegible]

یا علام الغیوب [illegible]

یا الله یا الله

یا الله

[illegible]

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

1

ابتدا میکنم بنام خدا
صانع تحت فوق وارض وسما

داور کردکار بی‌مانند
که بود فارغ از زن و فرزند

بعد از آن مدح احمد مرسل
باز کویم مفصل و مجمل

بعد از آن مدح حیدر صفدر
کویم از روی صدق وشام و سحر

سرور مؤمنان علی ولی
منبع معنی خفی جلی

بعد اوصاف حیدر و اولاد
یاد دارم چنین من از استاد

که ز یوسف بود علیه السلام
علم تعبیر خواب را انظام

کفت آن برکزیدهٔ دوران
این چنین از برای خلق جهان

که دروغ است خواب اول شب
کر نماید ظهور نیست عجب

نصف شب هر کسی که بیند خواب
دیر یابد ظهور او ز حجاب

خواب

1

خواب هنکام صبح معتبر است
در همان روز ظاهر شی اثر است

کفت یوسف که بود پیغمبر
از برای جمیع اهل بشر

خواب با چار کس نباید کفت
ابله و کودک و منافق و جفت

خواب با جاهل علم او دل بار
کر بکوئی شود بنکوا طوار

یا به مجنون که هست لا یعقل
خواب کفتن به بستان عاقل

خواب در روز معتبر نبود
به نباشد ولی ضرر نبود

خواب مجهول و هست معتبر است
اکر ازش سوال ظهوری نیست

شب شنبه اکر ببینی خواب
دیر باشد ظهور او ز حجاب

شب یکشنبه کر ببینی خواب
زود یابد ظهور هست صواب

دوشنبه کسی که خواب بدید
زود یابد ظهور هست سعید

سه شنبه چو خواب دید کسی
زود یابد از جور و جفا بسی

چهارشنبه ظهور خواب نکو است
زود کردد عزیز دشمن و دوست

شب پنجشنبه ار بود خوابت | زود گردد زیاده اسبابت
شب جمعه نه دور نه نیک | ~~مشکلاتش تمام گشته~~
اثر خواب سه ره بری نیک | خواب دیدن ز جمله اهل بشر
گر هوا بیند بخواب اوج سما | باید از لطف او است برکت و نوا
گر ز علت ار بد بخواب بیند کسب | باید از اهل هند عزت و بس
شتر گر بخواب کس آید | مشکلاتش تمام بگشاید
هر که آید بخواب او بهرام | یابد آزار از خواص و عوام
هر که آید بخواب او خورشید | میشود پادشاه چون جمشید
زهره عیش است و عزت اندر خواب | دولت و خرمی است در همه باب
گر عطارد بخواب کس آید | علم و جاه و جلالش افزاید
هر که بیند بخواب قرص قمر | هست اسباب فضل و نعمت و زر
هر که بیند ستارگان فلک | اثر خواب او ندارد شک

مال و نعمت فزاید شد بسیار | حکمت است باید از صغار و کبار
سبزه و مرغزار را در خواب | گر ببینی نشان فرحت و شباب
آب صاف ار ببینی اندر خواب | علم افزاید و فعال صواب
آب اگر تیره و گلی باشد | فرض و تنگی و غافلی باشد
کوه عظیم اگر بخواب آید [illegible] | علم و حلم و کمالات افزاید
باغ و بستان و میوه اندر خواب | دولت است و فزاید پس اسباب
تخم کشتن بخواب فرزند است | کثرت زور و مال و دلبند است
گر ببینی بخواب غله سبز | آیدت مال و جاه و [illegible]
میوه‌هات ار ببینی [illegible] | است تعبیر او جدا به جدا
سیب [illegible] | وصل یار و روزی [illegible]
نارنج [illegible] | [illegible]
است انگور [illegible] باران | است [illegible] باران

خوخ و بادام و گوکان و مویز | رزق روزی است نزد اهل تمیز
هر که بیند که میخورد خرما | هست تعبیر خواب برکت و نوا
گر ببینی ترنج با نارنج | رهی از محنت و مصیبت و رنج
آلو آلوبالو و سنجد و عناب | عیش و عشرت نماید اندر خواب
به و انجیر و زردک و زیتون | هست تعبیر خواب پس میمون
گر ببیند کسی عسل میخورد | نقص از عمر و زنده گانی بود
خربزه بیند او ز رزق حلال | میرسد با عنا و رنج و ملال
شلغم و زردک و چغندر و سیر | هست در خواب جهد و تدبیر
کلم اسفناج و ترب و پیاز | هست محنت ضعیف عمر دراز
کچه و ماش و لوبیا و نخود | مار دانیم [illegible]
جو و گندم چه با غله در خواب | گر نماید [illegible] زردی حساب
گندم آلوده گی و محنت دان | جو بود غم بقول اهل بیان

ارزن و

ارزن و زره است اندر خواب | هر و شک و قحط و خوف و عذاب
عدس است و برنج کثرت مال | می‌فزاید ترقی احوال
خار زار آیدت بخواب اگر | افتدت درد با خصم گذر
جوز با دارچینی و فلفل | بگشاید ز کار تو مشکل
نمک و نخل دیدن شاه است | دانه انگس که [illegible] آگاه است
زیره و راز بانه و گشنیز | مال و قف است [illegible]
هست در خواب کثرت انجار | باعث خوف و محنت و آزار
گر ببینی از سفید بخواب | باک افتدت خطاب و عتاب
شرف و تلعی چه محنت [illegible] | مس و آهن بخواب غم باشد
گر بگیری [illegible] درم باشد | نقرهٔ خالص و طلا زان بعد
هست [illegible] | زیبق ار آیدت بخواب بدان
گه که بود [illegible] جاه و عزت و شان | هست در خواب حاصل [illegible]

هر که بخواب سنگ تافته / با بیابان گرم و ریگ روان
افتد در مصیبت و محنت / نقص از جنگ اهر دد نعمت
لعل در خواب قربت یار هست / دانه آن لعل مرجان که مرد ره هست
گر ببینی بخواب فیروزه / رسدت مال و جاه هر روزه
یمنی هم سعادت است بخواب / هست عمر دراز و کار صواب
هر که در خواب شعرباف شود / عمر در مصاف شود
هر که او داشت تاج زر بر سر / روزی محنت نه بیند او دیگر
هر که مصحف بخواب دید بکف / یافت از لطف ایزد عز و شرف
مور در خواب کو شغادان هست / که ترا کسب منفعت زان هست
نمل و ضفدع بخواب اگر آید / صاحب خواب را غذا آید
گرد بر گرد شهر اگر آتش / بجاید عدو شود سرکش
لشکر خصم کارزار کنند / گرد آن شهر را حصار کنند
گر سلمان

گر سلمان بخواب کافر شد / در جهانش گناه وافر شد
گر ببیند کسی کسوف بخواب / پادشه را رسد ز خصم عقاب
در خسوف و بخواب زلزله شد / شهر پر شور و خوف و ولوله شد
خواب بخت نتیجه قحطی و مرگ / دست دارند مردمان از برگ
روز جنگ و صدای توپ و تفنگ / گر ببینی به خواب ای سرهنگ
رعد و برف از سما شود ظاهر / اندران سال فتح
هر که در خواب میکند تصویر / عشق در پای او نهد زنجیر
مبتلا میشود بعشق کسی / در جهانش بود هوا و بسی
هر که در خواب کارزی میکرد / پاک گردد ز رنج و محنت و درد
هر که در خواب مینواخت نقیر / باید از علم
آفتاب از مغرب شد طالع / هر که این خواب دید در واقع
صاحب الامر را ببیند زود / یابد از خواب خوبش مقصود

جامه چرکین رنج و ملال / هست رخت کبود غم و وبال
هر که در خواب شد تن عریان / باشدش آشکار سر نهان
هر که او غسل کرد در حمام / پاک گردد ز فعلهای حرام
سر تراشی و کیسه مالیدن / دفع قرضش شود بوجه حسن
هر که موی سیاه کرد سفید / ترک عصیان در عنایت دید
هر که موی سفید کرد سیاه / گشت آلوده او بفعل گناه
گر تراشی محاسن اندر خواب / هست در ترک گناه و رضا صواب
هر که شد طفل بعد عمر دراز / در دولت بروی اند باز
گر جوانی بخواب گردد پیر / می کشد زاری از صغیر و کبیر
هر مردی که شد جوان در خواب / مشکلاتش تمام گشت اسباب
هر که در خواب دید پخته طعام / یابد از عمر و زنده گانی کام
گشت کالا پخته بخوان بهوشیار / مکرمت یابی از صغار و کبار
گوشت در

گوشت در خواب هر چه نام برد / روزی بت از
هر که بیند که خود بنک شراب / از بزرگان رسد برنج عقاب
خوردن شیر ماهی در خواب / هست تعبیر عزت
تا حلوای گرم هست اکرام / که ترا آید از خواص و عوام
گر دهانت بخواب شیرین شد / لذت عمر و قوت دین شد
شور اگر شد دهانت ای دانا / میکنی بی
لقمه گر ز دهان شد فرو / اجلش گرد از
هر که بیند که مرد و رفت بخاک / ناتاو کرده از پاک
در دولت بروش گردد باز / کامرانی کند بعمر دراز
هر که او مرده بیند اندر خواب / غایب آید از احباب
بوسه از مرده تحفه می آید / تا از آن خاطرت بیفزاید
مرده گر زنده بود بعد دنیاه / که بدست آید

کوشت از مردم گر خوری در خواب مال و میراث با دارا قلاب
فن در خواب موجب ضرر است پس زنا شیر باعث خطر است
بادن خویش جمعیت مال است نعمت هم زر است و احوال است
هرکه بیند که چشم او کنده از خلایق بدورشی افکنده
هست موت مصیبت اخوان موت خواهر ز زیر چشم بدان
گر گناهش کند کسی در خواب هست تعبیر او فعال ثواب
گوشها گر بریده شد میدان عمه و خاله می رود ز میان
انف فرزند و لب نتیجه ان این چنین گفته اند اهل بیان
عمه و خاله هر دو از چپ و راست دستها گر برند کفشم راست
ز جد و عمه حاب با مادان کو اگر قطع شد ز دندانش پس
هرکه دندان خود ز بالا کند هرک آبا بود آبا هشمند
هست دندان از نماد ز زیر با همه قوم و خویش او دیگر

شد مصیبت

شد مصیبت شکستن دندان ز عمه و خاله و این و هم اخوان
پدر و مادر وقت هم باشد باز ماهی است و جاه هم بر
هرکه بیند بخواب ناخن دلست از همه محنت و مصیبت است
گردن کسی اگر بخواب زدند بر دلش مژده ثواب زدند
ور کند شق بخواب پاره شکم راز او بر ملا فتد در دم
هرکه تیمم خانه گرد بخواب منراغب شود بکار ثواب
هرکه در خواب چه کند از چه است گر رسد چه با آب بس نیکو است
گر بخوابت طواف شد ظاهر روزیت میشود بسی وافر
مصحف و مسح و منقبت نیکو است گر گناهت کنی بخواب از چه است
هرکه در خواب خورد چو سنگ میرسد تو ترا از راه تنگ
گر کند دزدی افتد در بند مرد عاشق شود به بانگ بلند
هرکه پاشی بخواب شد در گل دهد از دل نباشد یا بد دل

هرکه در خواب دید بها سفر میکند خوش کنا بها او از بر
هرکه در خواب مال و زر یابد مال کسی یابد و ضرر یابد
هرکه در خواب دید باغ بهشت تخم دولت بسی باغ عزت کشت
هرکه در خواب نار دوزخ دید باید از خشم پادشه ترسید
گر رسد ملک شهر را سیلاب گردد از خصم ملک شهر خراب
آتشی گر عظیم شد پیدا حاکمی ظالمی رسد آنجا
هرکه در خواب چتر و تخت بدید از مفاجات پادشاهی برسید
هرکه در خواب دید طوفان شد عالم از موج آب عمان شد
پادشه گردش او فتد در دهر انقلاب او فتد بالکه د شهر
هرکه در خواب بوسد او جوشن شود ایمن ز فتنه دشمن
هرکه در مکه او فتد سفرش مرد اهل کند بر و نظرش
تیغ فولاد پاک جوهر دار هست در خواب قوت و مقدار

هرکه دارد

هرکه دارد به دست تیر و کمان از بلای قضا بود با مان
تیر در خواب قوت سمتی است شهرت افزای قدر رفعت منزلت است
دشنه و کارد به عالم خواب تیغ اندر کف زر دوی حبب
بو جهر و زر زبان بهره سندست گر کنه طلب قدر تنگ بد است
جمله اسلاح جنگ اندر خواب گر بود با تو میرهی ز عذاب
تیر علم و دفتر شوکت دان در جهان امتزاج شهرت دان
پادشاه آمده ز خواب کسی نیز و شتر بیند به کسی
خان و سلطان چو بینی اندر خواب رسدت مال و حشمت و اسباب
وزرا و اهل اندر خواب گر ببینی بخواب خود بصواب
باید از ذکر یاکران خدمت تا نباید به هیچ خطر است
گر ببیند عکس کسی در خواب بی تکلف فتد بر نج و عقاب
[illegible]

[illegible] گر کنه طلب قدر تنگ بد است

در

صورت سید ابعالم بخواب گر نماید نکو است در همه باب
صورت عابدان و درویشان بس مبارک بود بخواب بدان
شیخ الاسلام قاضی اندر خواب گر ببینی نکوست در همه باب
صورت حافظان بود نیکو گر نماید بخواب از همه رو
هست در خواب کثرت بازار بستگیها و محنت و آزار
اهل بازار اگر بخواب آید محنت و تفرقه بیفزاید
هر که بیند بخواب جزع یمنی غالب آید بلشکر دشمن
گر بیاید بخواب کس الماس هست علم و کمال و مال و اساس
کهربا گر ترا بخواب آید مرترا مفلسی بیفزاید
گر ببینی بخواب چو حیوان میشود مرترا میسر حیات
شیر و ببر پلنگ دشمن دان گرگ و روباه موش دزد و ریکزده دان
گربه باشد منافق و کفار گربه بینی بخواب ای هوشیار

گربه بینی

گربه بینی بخواب ارنب را تو ببینی خلاف مذهب را
دزد باشد شغال ماده و نر باز چون گرگ و موش و منکر را
هست روبه غرور و سستی و عشرت جولعلاک پشت دان محنت
مار و کژدم بخواب زر باشد دایم از مال بهره ور باشد
ملخ و پشه در سحاب ببار لشکر خصم دان بقصد دیار
هر که در خواب شد به پیل سوار پادشاهی بیابد و مقدار
هر که بر گردنش سوار شود دشمن از دست او فکار شود
اسب تازی بخواب دولت دان اسب ابلق بخواب محنت دان
گر به خر بر نشینی اندر خواب طرب و عشرت است هم اسباب
هر که آید بخواب او استر بایدش از حرام زاده حذر
گاو اگر سرخ یا سیاه بود دولت و مال و عیش و جاه بود
گاو زرد است بخواب رنجوریست شتر و گرگی در بدر مه ناشکیبائیست

بر شتر گر کسی سوار شود در غم و محنت و فکار شود
گردن اشتر است اول عمر وسطش هم وسط ز محمل عمر
گر تو دم شتر تو بنشینی آخر عمر خویشتن ببینی
خوک و خرس ار بخواب بنماید نکبت و محنت و بلا آید
گربه بینی منافق و میمون گرد باشد غمت شود افزون
گر بیاید بخواب کس برو میش فیض یابد ز مال و نعمت و خویش
گر ببینی بخواب مرغ و خروس یا که مینا و طوطی و طاووس
عقل و ادراک از آن بیفزاید بر رخت باب بسته بگشاید
هر که سیمرغ را بخواب بدید وطن از خلق بر کنار کشید
گرد را اندکی بچه در خواب بد بود گر بدارد آن چه آب
نیک باشد کبوتر اندر خواب غاز و اردک شناور در آب
چرخ و شاهین بخواب بس خوب است آهو اندر بخواب مطلوب است

بز کوهی

بز کوهی و باکوزن بخواب میشود جاه و حشمت اسباب
هست خرچنگ و عقرب اندر خواب شدت نقص خواهش اسباب
گر ببینی بخواب بسیاری یابی از محنت و گرفتاری
گر دواند بزیر از بالا رتبه اش کم شود بامر خدا
هر که از زیر بر فراز رود از زبون رو مال بی نیاز رود
منصب و جاه و سلطنت یابد از کرم لطف و مرحمت یابد
هر که بر سر بپیچد او مندیل سفری می کند ز رود و نیل
جامه سرخ اگر بود در بر هست تعبیر جنگ و فتنه و شر
جامه سبز دولت است و فتوح لذت عمر در فزایش روح
هر که پوشید او سفید قبا اهل طاعت شود بامر خدا
جامه زرد رنج و بیماریست باعث محنت و دل افکاریست
هر که بیند که آمدش مهمان ولد صالحش دهد یزدان

ریسمان بازی گر کند در خواب / علم حکمت بخواند او ز کتاب
هر که فرق برهنه داشت بکف / گرددش مال و جاه و جان تلف
هر که در خواب دید لحم گراز / از حرام او رسد بمال و نیاز
هر که در خواب بست رنگ و حنا / میرسد هم ز کسب خود بنوا
هر که بیند که او شبانی کرد / عیش در عمر و زندگانی کرد
ساربانی ملول و محنت دان / کسب صیادی مصیبت دان
هر که در خواب دید روغن خورد / دفع چشم حسود و دشمن کرد
گر کسی رشته رسیده در خواب / میکند پس مسافرت بشتاب
هر که بیند که روزه داشت بخواب / در رخش دل گشوده باب حجاب
هر که بیند که در نماز بود / در حوالت بروش باز بود
میشود در زمانه خسرو عصر / هر که او رفت بر عمارت قصر
هر که در خواب داد نمبی در گاه / یافت از محنت و عذاب نجات

پوشد از

پوشد از جا قشور لکش بخواب / زن که دایم از طریق حجاب
هر که در دست داشت انگشتر / هم شریعت بود با هر قدر
عیش و عزت بخواب بخت دان / ماتم و غم بخواب راحت دان
خنده در خواب اندوهست و ملال / هست آشفتگی و کلفت حال
گریه کردن بخواب خوشحالیست / باعث جاه و منصب عالیست
هر که در زخم و جراحت اندر خواب / قرض و آلوده گی بود هم باب
در نجاست چه غرق گردد کس / میشود مبتلای قرض و بس
هر که در واقعه بباخت قمار / گر بروز از غم شود افکار
هر که بیند که خانه تار بود / بغم و ظلم دل فکار شود
خانه تار گر بصحرا روشن / میرود از شادیت دل دشمن
هر که دارد چراغ شمع بکف / یابد از کرده کار عز و شرف
هر که در خواب رخت خود را نو / آتش بخل و حرص افروزد

هر که پوشد بخواب رخت و لباس / شودش قطع اختلاط از ناس
گر در افتد بر رخت کس آتش / هست بهتان چه آتش سرکش
هر که حداد شد بعالم خواب / میکند کارها بوجه صواب
رزق و روزیش هم بیفزاید / از جفای جهان بیاساید
هر که در خواب کرد نداسفی / باهمی کنه بتو با [illegible]
محنت و مفلسیش افزاید / بر دلش صد هزار تنبش آید
هر که صرافیش بود پیشه / نبود جز تلاش و اندیشه
هر که در خواب دید پیشه بزاز / شود از فعل خویشتن ممتاز
یابد از عمر و زندگانی کام / برسد بوی گلشنش بمشام
کسب عطاری ار بود در خواب / هست شادی و فرحت و صواب
گر کند کسب پوستین دوزی / شودش صد هزار غم روزی
هر که در خواب گشت سلمانی / رزق او را بود فراوانی

در جهان

در جهان صاحب صلاح شود / باز از جمله فلاح شود
لشکری گر کسی شود در خواب / فیض یابد ز عمر خود هر باب
عزت از جمله اهل سلطنت یابد / گوهر و گنج و معرفت یابد
هست انواع عیش و خوشحالی / هر که در خواب کرد بقالی
هر که بیند دکان قنادی / او بود نیز عزت و شادی
هر که صحاف شد بخواب یقین / هست اصلاح و جاه خوش دین
هر که صباغ شد سبب کاریست / باعث محنت و دل افکاریست
کسب دباغ محنت است و بلا / گر تراشی آبدار دانا
کسب نجاری ار کنی در خواب / باعث رنج و محنت است و عذاب
هر که در خواب گل شیشه گری / میشود از بلای دهر بری
سکری حشمت است زینت و جاه / زرگری پادشاهی است و سپاه
قلعه بس نیکو است اندر خواب / هست عمر طویل و کار صواب

لکب سرآخی گر کسی بید   باطرب در بساط بنشیند
لکب خراط دان مصیبت و غم   باعث درد و خوف و رنج و الم
هر که بیند بخواب میوه فروش   می فزاید ور اندراک و هوش
لکب طواف گر نماید روی   هست تعبیر و رسی نکوی
لکب سبزی فروش ار جوشیار   هست اسباب نعمت بسیار
گر جواهر فروش گردد کس   هست علم و کمال و حشمت و بس
هر که در خواب لکب قصابی بیند   رسدش خوف و مرگ ناگاهی
هر که بیند حمر زن صابون   بشود بی طهارتی افزون
هر که طباخ گشت پخت طعام   می رسد کارهاش زود بکام
هر که حلوا پزی کند در خواب   گشته آسوده از بیم عذاب
شغل ار بخت بیگانه باز باده   از زن و مال گشته آسوده
هر که بیند بخواب قند و نبات   یابد از محنت زمانه نجات

جل بابار

جل بانار جلاد و جوبه زرد   گر ببینی بخواب اسپ سرمه
هست تعبیر خوب بس نکو   نزد ارباب معرفت همه سو
بید و سرو و چنار و اشجار باز   هست در خواب عیش و عمر دراز
هر درختی که ثمر ده نیست   نرسد زو هیچ کس ضرر
هر که درختی که از ثمر بخشد   باز خاصیتش ضرر بخشد
گر ببینی بخواب میوه نیست   از جفا و ضایع روان نیست
هر چه بلبل و گل گلزار   گر نماید بخواب اسپ هوشیار
هست تعبیر خواب عشق و طرب   گردد افزون کمال و علم و ادب
گر نماید بخواب نقش گرت   صاحب فهم می شود که زرت
هر که بیند بخواب دریا را   کشتی و موج و مرد ملاح
گرد کاشتی تو انکار نکند   مال و اموال و دیگر
هر که بر بحر دید رفت فرو   پس ز بحر آمد بیرون اولاد

صاحب علم و کیمیا گشته   می باز طلاعها گشته
هر که در بحر زورقی بشکست   می شود رتبه کمالاتش پست
گر خود از آب بحر بیرون شد   از غم روزگار مأمون شد
هر که بیند تو شمع داشت بکف   هر که خاموش شد گشت تلف
از ضیائی و صبر بماند باز   هر که چشمش بغیر شد بیمار
هر که بیند میان شهر افتاد   زود اسباب حاکمی ببرباد
دیدی مسجد اگر خراب بخواب   منصب از دست رفتن شود نایاب
هر که بیند بخواب فصل بهار   گشته از عمر و جان برخوردار
فصل پائیز عزت است و نشاط   انگهی در دکان فیض بساط
پس زمستان و تابستان   هر که محنت بود بخواب بدان
هر که او مرد بود و زن گردید   عاجز او ز دست اهل فن گردید
هر که زن بود مرد گشت بخواب   شود از بحر فیض گوهر یاب

هر که در

هر که در خواب نیز گردید   نزد احباب معتبر گردید
هر که میزان بخواب دید شکست   می شود رتبه اش زنان زیر پست
هر که در خواب می زد او مشت   بکرمت یابد از صغیر و کبیر
هر که در خواب در کفش نیز است   فارغ از رنج و محنت و خطر است
هر که در خواب کرد بنائی   یافت از غم بی شکیبائی
هر که قاعده بخاک گشت بیضی   یافت اسباب حشمت و تمکین
هر که واقعه شده عیان   شود دلش اشکار بس نهان
هر که بیند بخواب برج حمل   یابدش امداد دنیا بل
برج ثور ار بخواب نماید   عقده از کار هر بگشاید
برج جوزا اگر ببیند باز   نفرش رود بیهوده دراز
سرطان هم بخواب دولت دان   اسد و سنبله تو عزت دان
برج میزان بخواب آید است   قوة و دین و نصرت دنیاست

عقربست ار بخواب بنماید	قوت و عشرتست بیفزاید
قوس در خواب قوت و ظفرست	جدی بخت زنو بدانکه حیات
دلو بر کشتیست بشو آرد	یکدمت ستار کام نگذارد
حوت سازد بمجاورت بوطن	بمحبت یار کبر در دامن
هر که دید خواب زشت در واقع	صدقه شرادش و دافع
صدقه از برای دفع بلا است	سبب رستگاری و سرا است

تمام شد این نوشتم از برای بیادگار
در جهار
من نمانیم خط بماند یادگار
۱۲۳

صدق قول سید اصحاب	آنچنان دان ز سنه بر آنتی آب
نقد خلب دانع تقدیر	بنا حق میسکند بی نظیر
لبیک حرز بود به باشد	به بقدر بر آزدی باشد

نفر خلب مطوفست از ملا علی قاری و او از خط مبارک او سنا
خو مولانا عبد الرسول ... و او از خط شیخ شهید مکه بی و او از خط
شیخ ابن بابویه القمی و او از خط امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده

وطفقه ـــــــــــــ صبح
۲۰۹ ۲۳

وطفقه ـــــــــــ در کمال خیر داصلح است
۲۲

وطفقه ـــــــــــ غیر صلح بدین طریق
۱۰۱۲۰۱۲۰۲۱۲۰۲۰۰۲۰۲

وطفقه ـــــــــــ صلح که تقرآن به ... در تقویم نبات
۱۴۰۲۱۲۰۱ ۱

واقه ـــــــــــ که نقرآن به عکس بات
۲۳۳۲ ۲۴

واقه ـــــــــــ که نقرآن حالفست
۲۰۲۲/۹/۸۱۰۵۹

عت ... علیهم

ابو المؤلف ... القلوب

بسم الله ... والکمو الاباتی
سکمرو الصالحین وادلکمرو
اما بکم فقراء یغنیهم الله والله
واسع علیم اما بعد
الحمد لله الذی جعل النکاح ... الی
والسفاح وصلی الله علی ... بامحمد و اله ...

اما بعد ـــــــــــ

عالیقدر معلا مقدار ... اسمعیل ...

بعد از سجود ... المتوطنین
... ذو الفضل
العظیم ... و علی و ... الطیبین
الطاهرین ...

به پادشاهان نویسند

عالی ... وحجت ... عالی مقدار
... از حوادث زمان در امان باد بعد از شرح رسوم محبت
... عنایت ... حاجی حبیب ...
حسب الامر ... دار السلطنه قزوین ... قرار داد
... فرمان مبارک ... صادر شده از قرار رقم
مذکور ... که مواجب ... را از ... داده

تو جان پاکی سر تا بپا آب و خاک ای نازنین	والله ز جان هم خوب تر ... ای نازنین
پاکان ... جان داده ... ای نازنین
... گل ... از شوق ... ای نازنین
دارم غم بیماری ... غمخواره	ز غم چه باک ای نازنین
... ای نازنین
جای ... هرگز ... تیغ هلاک ای نازنین

روز ... کردم هلاک این نابکار خواهم از آن دشمن ... بر جای کار

صلاح پوشیدن عمر عبدود خاک سار و سوار شدن کرفته بکف تیغ یکی فرد

شد از برق شمشیر او گشت زرد آن نابکار و کندش در خندق و آمدن دیگرا

بر لشکر احمد مختار چو آمد بمیدان چو آفتاب که شیر مردان در آمد زخواب

بغریدن او زمین در نهیب شد نهاد زند تکش کشیدن تنگ فلک از برگستوان برسمند

بر در خیمه رهبری بکوه بلند پس از جان رخ والت چو آهن ... بیامد بر جا هم ... دست

برابر آمد تن زاده عبدود زره پوش گردید کوه احد کله خود بر فرق کرد آن سوار

یکی کرز از آلت بر کوه سار کمر بست از هر جنین ... یکی ترکش آویخت ...

نمود آن چنان ترکش بر میان که بر دو کوه نر ... کمانها بغراید ...

چو کشتی ... و دریا شد ... کمند ... شده زره ... بر تخته ...

و زان ... سپر ... حمایل ... شمشیر کین ... بران ... تن ...

رگ کان الماس کوه سار سپر ... کتف ... تیغ ...

بر آلات خود ... جهان ... دیو ... آن ... بیاراست ...

کینه ... خود ... چه شیر ... آهو ... ره ...

...

چو ... یکی ... نیزه ... بلند

در کف ... نلک ... عمد ... زمین ... چه کوه ... کوه

بر انگیخت ... دمید ... کستره ... جیلان ... هوا

که در گنبد ... صدا ... بر خود ...

بجنبید ... زجا ... ضرب ... سمند ... بلیو

زروی ... کرد ... بیامد ... آسمان ... کرد

هوا تار شد چون شب لاجورد ... آهن قبا ...

چکانه ... خوشست ... همیشه در شست ...

...

... بتاریخ ۱۲۳۴ ... ۱۲۳۹

۱۲۴۶ ...

متولد شدن میرزا اسعد الله ... تولد شدن میرزا جان ...

... ۱۲۴۴ ...

باب در احکام تعبیر خواب نامه

بحضرت ائمه معصومین منقولست که هر که کسی خوابی به بیند و تعبیر آن خواهد بکند باید که بداند از ماه چند گذشته باشد بداند حساب ... هر شبی ... چند شب که باشد بعوض هر شب از سوره قرآن ... بشمرده به حساب اعداد شب بگیرد بعد از آن سوره ... بعد از آنکه گذشته ... آیه شماره کند ... آخر خواهد ... آیه برهم نگاه نماید موافق تعبیر که حضرت ائمه معصومین ... فرموده است که آیه کریمه ... دلیل ... خوابست ... اگر در شب اول ماه دیدی باید سوره اول قرآن که سوره فاتحة الکتاب و آیه اول که بسم الله الرحمن الرحیم ... این ... اول ماه ... از ... واقعه

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت کرده اند که شبی سید کونین و تاج فخر عالمین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل را سلام کرد و گفت ای برادر بعد از من چند بار دیگر به دنیا می آیی آن حضرت رب العالمین گفت ده بار دیگر به دنیا می آیم اول مرا آیم که برکت از دنیا بردارم دوم مرا آیم که رحم از دلهای خلقان بردارم

سیم مرا آیم که شرم از زنان بردارم چهارم مرا آیم که دوستی از میان خلقان بردارم پنجم مرا آیم که صبر از درویشان بردارم ششم مرا آیم که سخاوت از توانگران بردارم هفتم مرا آیم که عدل از دلهای پادشاهان بردارم هشتم مرا آیم که علم از عالمان بردارم نهم مرا آیم که مصحف را بردارم دهم مرا آیم که ایمان از دلهای خلقان بردارم و بعد از آن حق تعالی بفرماید ملک الموت را دست راست به هفتم آسمان دراز کند و دست چپ را به هفتم زمین دراز کند و همه جانداران را به یکبار جان بستاند آنگاه ملک الموت را خدای تعالی بفرماید که جان خود را خود بستاند ستارگان آسمان فرو ریزند و آفتاب و ماهتاب سیاه شود و آب دریا بالا آید و اسرافیل صور بدمد و حشر و نشر شود و ترازوی اعمال را در میان آسمان و زمین معلق بیاویزند و صراط ... بیاید ... که فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره و گناهان و ثوابها را ترازو ... اگر نیکی بیشتر است دفتر اعمال را بدست راست دهند و اگر گناه بیشتر است دفتر اعمال را بدست چپ دهند تا عمل خود را ... از ...

کشیده اند و آن پل صراط سه هزار سال راه است از شمشیر برنده تر
تیزتر است و از الماس تیزتر است و از موی باریک تر است آنکه بهشتی را
به بهشت برند و هر که دوزخی باشد به دوزخ برند و اهل قیامت را در آرند و کا
فران را بی حساب به دوزخ برند و منافقان را و یهود را به جهنم
برند و قوم مسلمانان که ایمان آورده باشند و خدا را شناخته باشند و دین
طریقت گرفته باشند بی حساب به بهشت برند و پیغمبران هر یک کار ترسان
و لرزان دارند نفسی نفسی گویند و ظالمان گویند و محمد امتی امتی
گوید طاعت آنکه فرمان الله در رسید که ای فرشتگان آسمان امت
را شفاعت بکنند آنچه کرده باشند فرشتگان بپرسند که در دنیا
آخرت چه آورده اید و خدای تعالی شما را به تجارت دنیا فرستاده که متاع
خوب خرید کنید بسوی آخرت آورده اید ایشان از شرمندگی جواب
نه دهند گویند یا رب ما عمر خود را بی فایده گذرانیدیم تا به آخر رسانیدیم
اکنون پشیمان شده ایم و فرمان الله نبرده ایم و فرمان ابلیس برده ایم دام
الله در رسید که ای فرشتگان هر کس که شرایط توبه بکند ایشان را
عذاب

عذاب نمیکنند و آنها که بی توبه مرده اند ایشان را به دوزخ برید و عذاب کنید تا
کنون بر سر ایشان بکنید و ماران و کژدمان بر سر ایشان مسلط گردانید
که بدانند کتابهای من حق بوده اند و پیغمبران من حق بوده اند مگر آنکه پدر و مادر
رنجیده باشند و فرمان برداری ایشان نکرده اند به دوزخ برید بعد از خاتون
قیامت در دشت قیامت در آید و گوید ای پدر بزرگوار این زنان که عریان و گریان ایشان
ایستاده اند ایشان را شفاعت کن و بمن ده رسول خدا گوید که ای دختر مهربان
من چه کنم تا از ایشان بپرسم که در دنیا چه کرده اند که بدین نوع عذاب گرفتار شده اند
دیگر گروه زنان را بیند که بصورت سگان باشند و آتش در دهان ایشان فرو رفته
و فرشتگان گرز آتشین بر سر ایشان زنند فاطمه گوید ای پدر بزرگوار این زنان
چه گناه کرده اند که چندین عذاب گرفتار شده اند فاطمه بپرسد که ای عورتان چه گناه
کرده اید که باین نوع عذاب بر شما نازل شده است ایشان گویند که یا فاطمه
زهرا ما در دنیا فرمان برداری شوهر خود را نکرده ایم و خود را آراسته ایم و از
نامحرم خود را نپوشیده ایم بعضی گویند که ما در غسل جنابت کاهلی کرده ایم و بعضی
گویند که ما در کاهلی نماز کرده ایم و جامه خود را ناپاک داشتیم لاجرم در عذاب

گرفتار شده ایم فاطمه زهرا گوید یا پدر بزرگوار ایشان را شفاعت کن و بمن ده
ندا در رسید که یا محمد اگر زنان با توبه و شهادت مرده باشند ایشان را
بتو دادم تو بفاطمه ده فلا تموتن الا و انتم مسلمون و اگر ایشان بی
توبه و شهادت مرده باشند یا محمد ایشان را شفاعت مکن که شفاعت
تو ایشان را از عذاب خلاص خواهم کرد فاطمه گوید ای پدر بزرگوار ای پیغمبر
آخر الزمان من عجب چیز بدیدم در میان زنان زنی را دیدم که بصورت
خوک دیا پاهای او را بدل ماران و کژدمان بگرداگرد میگردیدند مرا از آن
خبر ده که این زن در دنیا چه کرده است که بدترین صورت پدید آمده است حضرت
پیغمبر گوید ای فاطمه این زن در دنیا دروغ گو و سخن چین بود و در
میان مردم فتنه انگیزی میکرد و همسایه را ایمن نمی کند و زبان دراز میکرد و شوهر
خود را به شوهر اهانت میکرد و حضرت پیغمبر از جبرئیل پرسید که یا اخی
بیان کن که جهنم چه آتش است جبرئیل گوید با آن خدای تعالی آتش را از آتش خلقان
فرستاده است که اگر اندکی گرمی دوزخ بر زمین افتد جمله خلقان
اولین و آخرین و هر چه در جهان باشند جمله بسوزند که اگر آن حلقه
کمر دوزخیان

کمر دوزخیان در بیرون افکنده اند که اگر از آن حلقه یکی در زمین افتد هر چه در
زمین باشند بمیرند اگر از آن آبی که دوزخیان را دهند اگر یک قطره بر زمین افتد
تمامی آبها تلخ گردد و اگر از آن جامه که دوزخیان را می پوشند یکی از آن جامه
در میان آسمان و زمین معلق بیاویزند تمامی خلایق از بوی آن جامه بمیرند
یا محمد حق تعالی دوزخ را بیافرید هفت طبقه تا طبقه دیگر پانصد سال راه است
اولین را جهنم گویند دوم را جحیم گویند سیم را لظی گویند چهارم را
حطمه گویند پنجم را سعیر گویند ششم را سقر گویند هفتم را هاویه گویند
جبرئیل گوید یا محمد رسول خدای تعالی دوزخ را بیافرید هزار سال بتابانید
تا سرخ شد و هزار دیگر می تابد دوزخ سیاه تر و تاریک تر میشود از خشم
خدای تعالی و هر چند فرزند آدم گناه بیشتر کنند خدای تعالی خشم را در دوزخ افکنند
و در قیامت گناهکاران را در میان خشم اندازد و دوزخ از خشم خدای تعالی
سیاه تر و تاریک تر میشود محمد مصطفی گوید یا جبرئیل در دوزخ کدام طایفه اند
جبرئیل گوید یا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زندیقان و ابلیس و قوم او باشند و اندر
سقر مشرکان باشند و اندر لظی جهودان باشند و اندر حطمه گبران باشند

واندر سیوم منافقان باشند واندر جحیم جن واصحاب ابلیس باشند دجبریل حواموس

شد جناب محمد مصطفی صلی الله علیه واله

سوال

سوال

این نوشتم از برای یادگار

من نمانم خط بماند یادگار

اگر روزی حوال مه کو بخواند

بداند کین جهان با کس نماند

خط من لا تق کنا بعد

حکیم الاعلاج بنوشتم

ودر عرب الکرخ ابکر دیدم

آنانکه لند قرکن از کفن

[illegible]

